

# شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

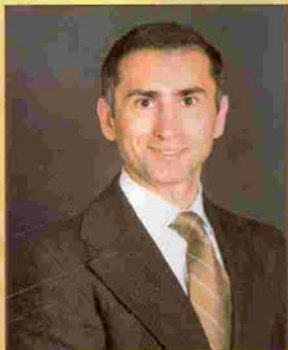
پوریم ، پسخ

و

نوروز



مژده آوران  
بهار  
و  
آزادی



دکتر رادنی مصریانی

وکیل رسمی

دادگاه ای کالیفرنیا و فدرال

و همکاران

## MESRIANI & ASSOCIATES

A Professional Law Corporation

**Rodney Mesriani, Esq.**

صدمات بدنی

Personal Injury

امور بازرگانی

Business Law

سوشیال سکیوریتی

Social Security

Disability

امور کارمند و کارفرما

Employment

Labor Law

310-826-6300

949-272-2920

818-401-4747

**Toll Free: (866) 325-4LAW**

(866) 325-4529

Main Office: 12400 WILSHIRE BLVD., SUITE 810, L.A., CA 90025

LOS ANGELES - IRVINE - SAN FERNANDO VALLEY

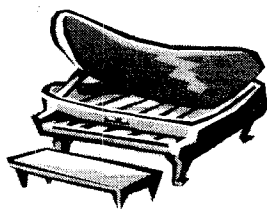
Website: [mesriani.com](http://mesriani.com)

Email: [info@mesriani.com](mailto:info@mesriani.com)

"Get the Soul of Life,  
On the Wings of Music..." (P. A.)

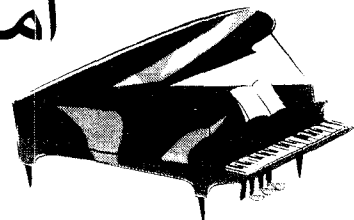


"بر بالهای موسیقی،  
روح زندگی را به خانه خود بیاورید..." (پ. ا.)



# آموزش نوازندگی پیانو

زیر نظر



# پیمان اخلاقی

پیانست، آهنگساز

لیسانس و فوق لیسانس رشته موسیقی از UCLA  
دانشجوی دکتری آهنگسازی

با بیش از پانزده سال تجربه تدریس خصوصی  
و سابقه اجرای کنسرت های متعدد

Piano Instructions  
By

**Payman Akhlaghi**  
Composer, Pianist  
MA, BA in Music From UCLA  
PhD Student of Composition



\*آموزش موسیقی کلاسیک، پاپ، ایرانی، فیلم...  
\*آموزش سلفژ، تنوری موسیقی و فنون آهنگسازی  
\*کلاس های ویژه مدرّسین پیانو  
\*آموزش در استودیوی خصوصی و یا منزل شما  
(تحت شرایط عادی، همه کلاس ها تک- نفره هستند.)

# اجرای تکنوازی پیانو

Private Recitals and  
Performances at  
Banquets and Other



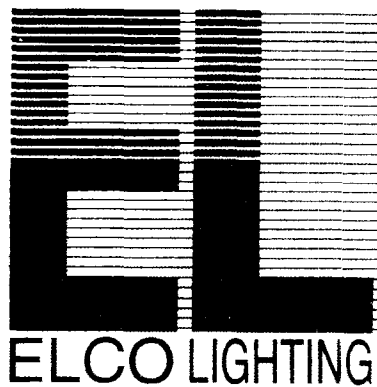
اجرای کنسرت های خصوصی  
موسیقی پس زمینه در مراسم  
زنی، عروسی، بنکو  
(هزینه از \$500 به بالا)

# Tel: (310) 208-2927

**ELCO**  
*Lighting*

الکو

نامی معتبر ، شناخته شده و پیشگام  
در صنعت نور و روشنایی





# شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

1317 N. Crescent Heights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046

(323) 654-4700

Fax: (323) 654-1791

۱۳۸۶ خورشیدی

۲۰۰۷ میلادی

۵۷۶۷ عبری

## شماره بهار

سر دبیر: مژگان مقدم - رهبر

با سپاس از: هوشنگ مقیمی

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ارتباط مستقیم فدراسیون با مردم، اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی، شناخت فرهنگ و در نهایت گنجینه های فکری یهودیت، ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروهها و نسلهای گوناگون برای رسیدن به جامعه ای سالمتر و پربارتر فعالیت خود را ادامه میدهد.  
شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار

بیانگر نظریات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آرا گردانندگان نمیشد.

مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت بهمکاری میکند. نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

عکس روی جلد: ندا معتمدی

فتوشاپ: ساریت فسازاده

حروفچینی، طراحی و چاپ

H. S. MORTAZAVI CO.

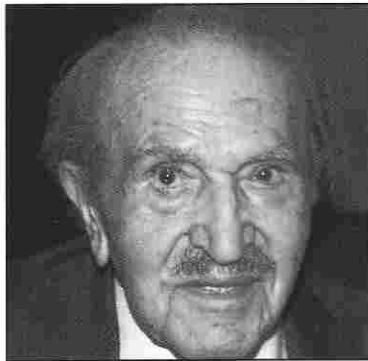
(818) 730-6641

## شماره بهار

۱۳۸۶ خورشیدی

۲۰۰۷ میلادی

۵۷۶۷ عبری



قدردانی از دکتر رحیم کهن .. ۱۲



گفتگویی با منوچهر نظریان .... ۲۴



کانون سالمندان یهودی ..... ۳۰



In The Iranian Orthodox... 6

# شوفار

دوره جدید - سال پنجم - شماره اول

۴	گامی نوین برای شوفار .....
۵	پیام منوچهر نظریان .. ..
۵	گزارش کنیسه ای جوئیش سنتر ایرانیان .....
۶	پیام الیاس اسحقیان .....
۷	سال نو فعالیتی مجدانه .....
۸	جامعه یهودی ایرانی پیشگام .....
۱۱	کمیته های وابسته به فدراسیون .....
۱۳	متن سخنرانی منوچهر نظریان .....
۱۶	دکتر رحیم کهن و ایسرائل .....
۲۰	حرف آخر .....
۲۳	پوریم، نوروز و پسخ .....
۲۶	قدمی فراتر بسوی ترویج .....
۲۸	معرفی دو کتاب موفق و خواندنی .....
۳۲	تجلیل از خدمات دکتر لاله زاری .....
۳۳	پرونده های سری هیتلر .....
۳۴	کوله پشتی .....
۳۵	راز آوارگی .....
۳۶	متن سخنان دکتر شکراله برآوریان .....
۳۸	تاریخ یهود .....
۴۲	جدال یکی از بازماندگان اردوگاه آشویتز ..
۴۴	بزرگداشت دکتر ساموئل و مهین رهبر ...

A new season for Shofar .....	1
Dr. Rahim Cohen .....	2
List of active committees .....	3
Finally spring is here. ....	4
My Israeli & Persian Family .....	5
A place to belong .....	7
The state of happiness .....	8
Bridging the gap .....	9
The re-birth of the state of Israel ....	10
What Israel's Independence means. ...	16
Jews of Iran. ....	19
Honoring of a true. ....	20
PerJews Dominate Beverly Hills. ....	20
Live, Love, Meditate. ....	21
Iranian Jewish Women's. ....	21
I survived a suicide bombing. ....	22
Recognizing Clinical Depression. ...	23
Book review. ....	24



## گامی نوین برای شوفار

اولین بار که با نام و هدف نشریه «شوفار» آشنا شدم در دبیرستان بودم. مدتی قبل از انقلاب سال ۱۹۷۹ با خانواده‌ام به لوس آنجلس کوچ کرده بودیم و هنوز سخت دل تنگ ایران و بخصوص زبان فارسی بودم. از اولین سالهای نوجوانی به عنوان مترجم و نویسنده با مجله «راه زندگی» به سردبیری خانم پری اباصلتی و آقای هوشنگ میرهاشم کار می‌کردم و باوجود الگوهای چون ایشان با مسئولیت و ارزشهای والای کار در رسانه های گروهی آشنا شدم و روز به روز علاقه‌ام به کار روزنامه نگاری بیشتر می‌شد. بنابراین زمانی که خانم هما سرشار پایه‌گذار و سردبیر پرتوان «شوفار» با من تماس گرفت تا برای این نشریه مقاله بنویسم و یا ترجمه کنم، بسیار خوشحال شدم. این به من فرصتی می‌داد تا بیشتر به زبان شیرین فارسی، زبانی که هنوز بنظرم یکی از وزین‌ترین و زیباترین زبانها است، بنویسم و درضمن بتوانم احساساتم را به عنوان یک نوجوان یهودی ایرانی بیان کنم.

«نشریه شوفار» برای اولین بار در سال ۱۹۸۲ زیرچاپ رفت. شروع این نشریه و موفقیت‌اش در طی این ۲۵ سال و استقبال مردم جامعه از آن، و دیگر انتشاراتی از این قبیل، نشان دهنده آن است که جامعه ما به وجود چنین رسانه‌هایی که بین افراد تماس برقرار می‌کنند و نمایانگر زیباییها، پیچیدگیها، پیشرفت‌ها و مسائل گوناگون جامعه هستند، نیاز دارد.

هنگام ورود به دانشگاه رشته روزنامه نگاری را دنبال کردم و پس از اتمام دوره لیسانس و کار در رسانه های آمریکایی،

به عنوان سردبیر نشریه «پیمان»، متعلق به سازمان «بنی بریت، گروه فریبرز مطلوب» که بنیانگذار آن نویسنده و روزنامه‌نگار دانشمند و استاد همه ما آقای منوچهر امیدوار بود، شروع به کار کردم. با مجله «پیمان» برای اولین بار نشریه‌ای در این سوی دنیا به دو زبان فارسی و انگلیسی در دو بخش کاملاً متفاوت، با مقالاتی درخور روحیه جوانان در قسمت انگلیسی و خلق و خوی بزرگترها در قسمت فارسی، به چاپ رسید.

پس از سه سال کار با نشریه «پیمان» کار خود را در رسانه های گروهی از جمله «رادیو صدای ایران»، «تلویزیون جام جم» و دیگر رسانه های گروهی غیرایرانی ادامه دادم.

در ۲۵ سال گذشته نشریه «شوفار» نخست به سردبیری و ابتکار خانم هما سرشار و پس از آن مدتی با سردبیری و کاردانی آقای سیون ابراهیمی تهیه و چاپ شده، در چند سال اخیر نیز این نشریه با همت دکتر روبن ملامد و طی ریاست دکتر شکراله برآوریان زیر نظر خود ایشان به چاپ می‌رسیده. بی شک همه چیز در این دنیا مانند طبیعت برای بقا و مطرح ماندن نیاز به تغییر و تحول دارد. نشریه «شوفار» نیز با پیروی از همین قانون طبیعت توانسته تاکنون ماهیت و هدف خود را به عنوان یک نشریه مسئول، و نماینده فدراسیون یهودیان ایرانی حفظ نماید. این باعث افتخار من است که با دعوت هیأت اجرایی کنونی فدراسیون، این فرصت به من داده شده تا در فصل جدید این نشریه به عنوان سردبیر همکاری داشته باشم و با نیرویی متفاوت در بقاء آن بکوشم.

این نشریه به صورت فصلنامه در دو بخش فارسی و انگلیسی با مقالاتی متفاوت در هر شماره به چاپ خواهد رسید، و چه به جا است که اولین شماره آن با فصل بهار، که زمان تازه شدن و شروعی جدید برای طبیعت و انسان است مصادف شده. در این شماره نخست بهاری با تعدادی نام جدید آشنا خواهید شد. نویسندگان جوان و پرنیروی همکاری خود را با این نشریه آغاز کرده‌اند، و همچنان نامهای آشنایی با لطف بی‌پایان یاری خود را با نشریه ادامه می‌دهند.

از تمام این دوستان با ذوق نویسنده نهایتاً سپاسگزارم و امیدوارم که فصل جدید نشریه «شوفار» همچنان در ایجاد همبستگی و پیشرفت جامعه مؤثر باشد و تا شروع فصل جدیدی دیگر جوابگوی خواست خوانندگانش و صدائی گویا برای فدراسیون یهودیان ایرانی باشد.

عید پوریم، فرارسیدن نوروز و موعد پسخ را به کلیه هم کیشان عزیز تبریک می‌گویم و بهاری مملو از سبزی، خرمی و زیبایی برایتان آرزو می‌کنم.



یدک دارد. ضمن تشکر از ابراز آمادگی سرکار خانم مرگان مقدم رهبر بعنوان سردبیر وجود ایشان را در این مقطع زمانی بفال نیک می گیرم و امیدوارم تحولاتی شگرف را در این ارکان شاهد باشیم.

شخصاً دست نیاز بسوی تمام اقشار جامعه آشنا به مسائل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی دراز می کنم و خواهان همکاری همه در برپائی و تداوم این دوره جدید مجله را خواستارم که مطمئناً می تواند در جامعه نه تنها ارگان سازمان مستقل ما باشد بلکه مطلع کننده و برآورده کننده نیازهای بالقوه آن باشد. مطمئناً انتشار بی وقفه این مجله با محتوی آکنده از نظریات مبتنی بر تفاهم و دور از هیاهوی سیاسی و تعصب آمیز می تواند ضمن داشتن نگاهی واقع بینانه به جریانات درون مرزهای ایرانهای منعکس کننده خواسته های یک جامعه نوپا در این سوی مرزها باشد. با امید به همیاری همه شما.

مجله که روح دمکراسی را در تمام احاد و زوایای گسترش و ارضا کند.

تداوم این مجله را با اتکا به قلم زنان متعهد و آگاه که در نوشته هایشان حرمت قلم نه هتک قلم و در نشرشان انعکاس افکار انتقادآمیز نه مبالغه آمیز وجود دارد، آرزو دارم.

با این هدف پس از کنکاشهای فراوان با همکاری کمیته روابط عمومی هیئت اجرائی قرعه را بنام فردی رقم زدیم که سابقه طولانی در نشر افکار دمکراتیک در مقاله هایش و تسبحر و تحقیق را در استمرار مطلع نمودن جامعه با خود به

خواننده گرام

با پوزش بسیار از تأخیر در انتشار مجدد مجله مورد علاقه شما، مسروم که دوره جدید را با همکاری کادری آگاه به شما ارائه نمایم.

از بدو تأسیس فدراسیون یهودیان ایرانی در لوس آنجلس این مجله بعنوان ارگان رسمی این سازمان کار خود را به سردبیری افرادی مطلع آغاز نموده است و لزوماً گاه و بیگاه دستخوش نه تنها تغییرات و دگرگونی ها بلکه مصادف با عدم انتشار گردیده است. در اینجا جا دارد از همه دست اندرکاران قبلی که بنحوی در انتشار و تکثیر آن سهمی داشته اند تشکری متواضعانه داشت. تشکر از آن جهت که بدیده رویت می کنی که کاریست پرتلاش و برای آنکه محتوای آنرا با نیازهای جامعه متحول و مهاجر به این دیار بیارائی مردان کهن می خواهد.

پایداری یک مجله بعنوان ارگان یک سازمان پویا و متغیر تنها بصرف چاپ یک یا دو مقاله از عده های ژورنالیست و صاحب قلم و یا ترجمه و گزارشات درج شده در رسانه های ریز و درشت نیست. بلکه داشتن هدفی در مسیر تحولات یک جامعه مهاجر برخوردار از دیدی وسیع و آینده نگر در امر روزنامه نگاری که بتواند در جهت خواسته های جامعه نشعت گرفته از کشور میزبان دمکرات باشد. این نشریه منعکس کننده نظریات متفاوت و التقاط این نظریات گاه موافق و مخالف در یک

## گزارش کنیسیای جوئیش سنتر ایرانیان (وابسته به فدراسیون)

کنیسیای بت لال با قدمت بیش از ۸۰ سال یکی از زیباترین کنیسه های تاریخی لوس آنجلس میباشد که بانیان و اعضاء اولیه آن شخصیت های بارز و نامداری چون: مکس فکتور، برادران وارنر، ادوارد جی رابینسون و بسیاری دیگر بوده اند. این مرکز بغیر از استفاده از برنامه های مختلف اجتماعی فرهنگی از قبیل سمینارها، جشنها، مراسم نامزدی، عروسی و غیره دارای دو سرویس مراسم نیایش در روزهای شبات میباشد: یکی کنیسیای جوئیش سنتر به سرپرستی آقای الیاس اسفندی و شالیخ سیپوره های ارزنده و مورد علاقه چون آقایان شموئیلان، دکتر نورمحمدی، ملائی، دکتر اقبالیه، موسی آقائی و همکاران دیگر.

دومین مراسم به زبان عبری و انگلیسی به سرپرستی ربای روزن و خزان آمریکائی. اغلب شبات ها مراسم شبات عروسی، برمیتمصوا، بت میتصوا، ابی هبن، نامگذاری و غیره برگزار میگردد که با استقبال همگان مواجه میگردد. نوجوانان پسر و دختر در مراسم برمیتمصوا و بت میتصوا از همه گونه امکانات برخوردارند و در پایان مراسم جوایز ارزنده ای دریافت می کنند.

سالن پذیرائی پس از مراسم کنیسیا بطور رایگان در اختیار خانواده هائی که برمیتمصوا، بت میتصوا، شبات عروسی و یا احیاناً یادبود عزیزی از دست رفته دارند گذارده میشود. انتخاب کیتیرنگ کاشر بعهدده خانواده ها می باشد و بمنظور رفاه شرکت کنندگان سکیوریتی و وِله پارکینگ درنظر گرفته شده است. در سال گذشته جمعا شاهد بیش از ۳۰ مورد شادیهای ذکر شده در کنیسیا بوده ایم.

از کلیه همکیشان و خانواده ها دعوت مینمائیم که همچنان از این کنیسیا و برنامه های آن استفاده نموده و ما را در راستای خدمت به جامعه و ماندگاری میراث یهودیت یاری دهند.

## الیاس اسحقیان

رئیس هیئت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی



پس از تصویب بمورد اجرا گذاشته‌اند که از هم اکنون نتایج خوب آنها به نفع و صلاح فدراسیون و نهایتاً در راستای ارتقاء نام نیک جامعه بوده و هست.

جزئیات این اقدامات و نتایج حاصله را شخص ریاست هیئت اجرائی و عنداللزوم هریک از همکاران ایشان در هیئت اجرائی بمرور و به موقع به استحضار خوانندگان شوفار خواهند رسانید.

در پایان با تجدید بهترین تبریکات بمناسبت سال نو ۱۳۸۶ و در آستانه جشن پسخ ۵۷۶۷، برای رئیس و کلیه اعضای هیئت اجرائی و سردبیر محترم شوفار و نیز کلیه اعضای محترم هیئت امناء در انجام وظائف سنگین و رسالت مقدس خود آرزوی موفقیت میکنم.

فراوان در امور مطبوعات و آشنا با کار و اهداف فدراسیون، یعنی خانم مرگان مقدم - رهبر را جلب کنند که ایشان نیز اولین شماره شوفار دوره جدید را بصورتی که ملاحظه میفرمائید در دسترس عموم قرار داده‌اند. شکی نیست که با دریافت نظرات و عقاید خوانندگان، خانم مرگان مقدم احتمالاً هر شماره را بازهم پر بارتر و قابل قبول تر از شماره قبل در اختیار خوانندگان خواهند گذارد.

آقای منوچهر نظریان بعنوان رئیس جدید هیئت اجرائی، افرادی را جهت همکاری نزدیک در فدراسیون برای خود انتخاب کرده‌اند که با توجه به دانش و پشتکار و کارایی آنها، همگی مورد تأیید قاطع هیئت امناء قرار گرفته و در طول همین مدت کمتر از یکسال با افکار نو و پشتکار و ابتکارات قابل تحسین خود پروژه‌های مفید و گوناگونی را پیشنهاد و

تقارن انتشار اولین شماره از دوره جدید شوفار را با نوروز باستانی سال ۱۳۸۶ از یکسو و عید پسخ ۵۷۶۷، جشن آزادی را از سوی دیگر به فال نیک گرفته و آرزوی می کنم نوروز و جشن پسخ امسال پیام آور صلح واقعی میان تمام ملل و اقوام و آرامش و امنیت کامل و حقیقی برای همهٔ انسانها باشد.

حدود یکسال از انتشار آخرین شماره شوفار دوره قبل که با همت و پشتکار قابل تحسین آقای دکتر شکراله برآوریان، رئیس محترم هیئت اجرائی پیشین، سه ماه یکبار مرتب و با محتوای پر بار و بصورت آبرومند بدست دوستان و علاقمندان آن میرسید، میگذرد. در طول این یکسال همواره خوانندگان باوفای شوفار علت وقفه در انتشار شوفار را جویا میشدند. اینک این نشریه بار دیگر در دسترس عموم است، بدنیست توضیحی دربارهٔ علت این وقفه داده شود.

آقای دکتر برآوریان پس از دو دوره ریاست هیئت اجرائی به علت مشغله زیاد از سردبیری شوفار استعفا دادند و ناچار آقای نظریان و همکارانشان در هیئت اجرائی در صدد برآمدند سردبیری تازه که سابقه کار مطبوعاتی داشته و دارای تجربه کافی در این زمینه باشد بیابند. پس از مدتها جستجو و مذاکره با افراد مختلف خوشبختانه موفق شدند رضایت شخصی لایق و واقعا ذیصلاحیت و دارای تجربه

## خواننده عزیز

ما مشتاق هستیم که نظریات و عقاید شما را دربارهٔ نشریه شوفار و خدمات فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا دریافت کنیم. لطفاً از طریق نامه و یا تلفن با ما تماس بگیرید.

## Shofar Publication

1317 N. Crescent Heights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046  
(323) 654-4700



# سال نو فعالیتی مجددانه

هوشنگ مقیمی - دبیر هیأت اجراییه

«در ابتدای سال نو عبری ما یهودیان دنیا سال پنج هزار و هفتصد و شصت و هفت خودمان را بر روی کره زمین جشن گرفتیم. ما این سرآغاز و تداوم را بدون فحاشی در رسانه های گروهی ، بدون یک بمب گذاری انتحاری ، بدون آدم ربائی ، بدون قتل دانش آموزان مدارس ، بدون کشتار ورزشکاران در المپیک و بدون برخورد هواپیما به آسمانخراشها به انجام رساندیم.

ما در طول ۴۰۰ سال اسیر مصری ها بودیم ، ۴۰ سال در بیابان باقی ماندیم ، هزاران نفرمان توسط رومی ها به صلیب کشیده شدند ، از اسپانیا بخاطر عدم تغییر مذهب رانده شدیم ، رایش سوم ۶ میلیون از ما را معدوم نمود ، ۱۰۰ سال جنگ با اعراب و تروریسم را پشت سر گذاشتیم.

ما باقی ماندیم چون به تحصیل ، عشق به خانواده ، عشق ورزی بدیگران ، کار سخت و کمک حتی به کسانی که از ما نفرت داشتند، ایمان و اعتقاد راسخ داشتیم. ما به این امید باقی مانده ایم که تمام دنیا زمانی خالی از بغض و حسد ، جنایت و نفرت و صلحی را بدون در نظر گرفتن و پایمال کردن عقاید دیگران و احترام متقابل به بینیم.

ما هنوز به این هدفها نزدیک نشدیم و امیدمان را لحظه ای از دست نمیدهیم.

ما وقتی به کنیسه های خود قدم گذاشتیم دست بدعا برای به ارمغان رسیدن

این هدفها برداشتیم ، با یک یک اعضاء فامیل دست بدست هم دادیم و عمیقاً از ته قلبمان دعا کردیم. »

متن بالا در هفته گذشته توسط شخصی ناشناس به مدد اینترنت بتمام دنیا پخش شد. من به نیابت هیئت اجرایی فدراسیون آنرا بمدد گرفتم که سال جدید را بریاست محترم هیئت امناء و کلیه اعضاء آن تبریک بگویم و امیدوار باشیم سالی پر از سلامتی ، موفقیت و مهربانی و قبول عقاید دیگران ، سال صلح برای کشور اسرائیل و برکت برای تمام یهودیان دنیا باشد و از اینکه بما فرصت داده اید تا کارنامه پنج ماهه گذشته خود را با شما مرور کنم ، سپاسگزاری می کنم.

هیئت اجرایی به ریاست آقای منوچهر نظریان کار خود را از اول ماه می سال ۲۰۰۶ با ترکیبی از ۱۴ کمیته آغاز نمود و جهت جلوگیری و احتراز از دوباره کاری و یا رویارویی بعداً به ۱۲ کمیته تقلیل یافت. این هیئت را سه عضو بعنوان معاون پرزیدنت و نماینده کانون سالمندان آقای ایرج کنعانی کامل می نماید. جلسات این هیئت بطور مرتب هر ۱۵ روز یکبار و بمدت ۲ ساعت تشکیل و درباره فعالیت و روش کار هر کمیته پس از گزارش کوتاهی توسط پرزیدنت به بحث و بررسی می پردازد. علاوه بر این جلسات با نظر پرزیدنت کمیته ها بنا بر اقتضاء زمان جلسات اضطراری تشکیل میگردد تا بتوان به نیاز جامعه و یا هدفهایی که جنبه ضروری دارند رسیدگی و اقدام نمود. در این جلسات هماهنگی فعالیتها و کاربرد زمان برای رسیدن بهدف حائز اهمیت است.

این هیئت در تمام جلسات گوشش دارد که عملیات اجرایی خود را منطبق و در چهارچوب روح اساسنامه فعلی هدایت نماید و بهمین دلیل هر کمیته با دردست

داشتن کپی اساسنامه و با مرور دقیق آن سعی کامل دارد مفاد آنرا هرچند که نقص هایی در آن دیده میشود رعایت کند. کوشش کامل داریم هر عمل قبل از بفعل درآمدن بااطلاع هیئت امناء و یا ریاست محترم آن برسد و بعد از تأیید بمرحله اجراء درآید.

هدف هایمان:

- ایجاد مرکزی خودکفا در امور مالی با پیش بینی کامل در مورد هزینه ها و بودجه ها.
- رعایت روح کامل دموکراسی در جلسات .
- احترام به عقاید یک یک اعضاء و وقت کافی برای ابراز و تبادل نظر.
- احتراز از توهین و هتک حرمت بکدیگر.
- تعظیم به تجربه و کاربرد آن ، همراه با تکنیک ها و ابزار علمی و عملی جدید.
- شناساندن اقدامات فدراسیون دربین طبقات مردم و سایر سازمانها و درنهایت کاربرد همه موارد بالا برای سوق هدفهای فدراسیون بسوی کمک بجامعه و تازه نوپای یهودیان گریخته از انقلاب و آشنائی کامل با فرهنگ کشور میزبان و سربلند در نگهداری میراث های پرارزش گذشته مان بدون برخوردهای نامعقول با یکدیگر که دست و پیمان را در پوست گردو بگذارد.
- ما مطمئنیم این هدفها را بر روی پی و فونداسیون ریخته شده در مدت ۲۷ سال توسط دکتر کرمانشاهی ، دکتر آقائی ها ، رستگاراها ، دلجانی ها و دکتر برآوریان ها دست یاز خواهیم بود و هم چنان برای برآورد این هدفها بکمک فکری ، به تجربه و عقاید شما نیاز داریم و دست های گرمتان را می فشاریم.

هدفهای بالقوه فدراسیون یهودیان ایرانی، ضمن تماس مستقیم ژنرال مفاض با آقای منوچهر نظریان، ریاست هیئت اجرائیه، و تأکید به این مسئله که فدراسیون باید و می تواند در برآیند این نیروها سهیم باشد، آقای نظریان در جلسات هیئت مدیره و اجرائیه تشکیل کمیته‌ای را برای برآورد نیازها مطرح و بلافاصله این کمیته کار خود را بر تکیه بر خواسته‌های مکرر جامعه پایه ریزی نمود. از اینجا بافت مرکزی یک هسته برای جویبگویی به مقاومت سربازان برای حفظ خاک خوب خدا (به روایت زنده یاد دکتر ابرامی) و پشتیبانی از کسانی که در مواقع سختی روی بهممنوع دارند بوجود آمد.

جلسات این کمیته هر روز بدون توقف تشکیل و در مورد نحوه برگزاری و جمع آوری وجود تبادل نظر بعمل می‌آمد. خبرها در هر جلسه مرهون از گشاده دستی قوممان میداد و خشنود از آنکه به هر که روی می انداختی جواب مثبت بود. در سومین جلسه آقای نظریان خبر از موسسه ایما داشت که با توافق با فدراسیون یهودیان آمریکائی قدرت را بدو برابر افزایش میداد. خبری بود شغف‌انگیز که موتور گروه را بدور جدیدی انداخت. تاریخی برای شب فاندربزینگ تعیین شد که بتوان این همه یاری و همدلی را بدرستی و با برنامه ریزی صحیح پاسخگو بود. تاریخ هفتم آگوست ۲۰۰۶. از سه روز پیش تدارکات بمرحله عملی نزدیکتر شد. خانم گیسو فرحی برای آنکه آن شب را به شام بازار تبدیل نکند با برخورداری از جو زمان در نهایت سادگی سالن نعمان را آراست. آقای ایرج کنعانی بهمه جا سر کشید و طلب دعوت کرد. دیگران پشت تلفن بودند و کمک می خواستند و همه اعضاء کمیته دستی برآتش داشتند. تردید داشتیم که چگونه پاسخ خواهیم گرفت و ریاست فدراسیون مثل



اهداء لوحه افتخار به منوچهر نظریان توسط شهردار شلومی

## جامعه یهودی ایرانی همچنان پیشگام در امور خیر

در دوم ژانویه سال جاری بنا به دعوت سازمان غیر انتفاعی ایما در اسرائیل بجهت بازدید از انجام عملکرد وجوه ارسالی توسط این فدراسیون در مورد آسیب‌های ناشی از جنگ لبنان، آقایان منوچهر نظریان و هوشنگ مقیمی به نیابت از طرف فدراسیون عازم کشور اسرائیل گردیدند. یادداشت زیر توسط آقای هوشنگ مقیمی تهیه و تنظیم گردیده که عیناً برای اطلاع خوانندگان درج می شود.

اجازه دهید یادداشت‌های سفرم را بدو قسمت تقسیم کنم:

### ۱- سفر به عمق قلبها

در بحبوحه جنگ تحمیلی از طرف گروه حزب‌اله به شمال اسرائیل شاهد خبرهای تکان دهنده در مورد برخورد موشکها به شهرک های اسرائیل و دلواپسی و دل نگرانی در مورد اوضاع وخیم منطقه بودیم. شاهد بودیم که چگونه در روزهای

نخست جنگ، یهودیان آمریکائی با برنامه های دقیق و تنظیم شده بکمک شتافتند و برای جمع آوری وجوه مورد لزوم و یاری رساندن نحوه عملکردشان چگونه بود و من یهودی ایرانی در غبطه این همه سازمان دهی تک تک آنها بودم. خواه ناخواه ما هم بعنوان عضوی از این جامعه جهانی بایستی دست بدست هم میدادیم و در این قافله رهرو میشدیم. خوشبختانه با شناخت قبلی دولتمردان کشور اسرائیل به تشکیلات و



از راست به چپ: یونس نظریان - منوچهر نظریان - شهردار عکا و جان فیش.

همیشه موتور گروه بود و خوشبین و تردیدی نداشت که همه در آنشب خواهند آمد.

در آنشب در حالیکه دستهایم را در جیب فرو برده بودم و گلپای قالی کف سالن نعمان را نظاره‌گر، در این فکر بودم که آیا جامعه نوپا و مهاجر چگونه بکمک می‌آید و آیا ما هم سری خواهیم داشت در میان سرها و آوائی خواهیم بود در موزیک جانبخش معاضدت و کمک همه گیر.

صندلی‌ها رفته رفته پر میشد. ربانوت سخن رانان اصلی بودند که با رجوع و تکیه بر آیات مقدس حرکت را آغاز کردند. راب دیوید شوفاط از حرکت قوم در تاریخ در مواقع سختی سخن راند. ربای کنیسای صفارادی لوس آنجلس، ربای بوسکیلا از میدراش پیغام داد و ربای ولپی از سفر اخیرش به اسرائیل و دیده هایش صحبت کرد. معاون شهردار آمده بود و سرکنسول اسرائیل از تجمع تشکر کرد. هیجان را می دیدی که اوج می گیرد. وجود آقای یونس و خانم نظریان از سازمان ایما و جان فیش از طرف فدراسیون یهودیان آمریکائی که ترکیب گروه یاری رسان را داده بودند بسیار پراج بود.

سفر را آقای جان فرهی با پشتیبانی از سخنرانان آغاز کرد و قلبها طپید و رقم‌ها جاودانه اوج گرفت و من در گوشه سالن قلم بدست ارقام را می نوشتم که با صدای بلند خانم فرهی، آقای ایرج کنعانی، آقای الیاس اسفندی و آقای منصور پوراتحاد اعلام میشد و در همین حال صدای اعماق تاریخ را می شنیدی که وقتی حادثه‌ای برای خاک خوب پیش می آید عزرا و نجمیا در بابل فریاد می کشند و قوم در همه جا پاسخگو تا خاکشان را محافظت کند و آنشب می دیدی که قوم مهاجر و نوپا درسش را روان بود و بکمک آمد.

شوفاط نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

خاک خدا را، جایگاه مقدس را  
مهربان شادکام خواهد کرد.

## ۲- سفر به عمق خاک

در صندلی گیت شماره ۳۶ پرواز ال‌عال با هم سفرم آقای منوچهر نظریان مشغول مرور نامه رسیده از طرف جان فیش رئیس جوئیش فدریشن آمریکائی بودیم. یادداشتی از سفر به اسرائیل در بحبوحه جنگ که خبر از کمبودها داشت و دیدار از بیمارستانها و بازدید زخمیان در مرزها و سخن از نیازها و پروژه‌هایی که می توان اجرا کرد و در آخر سخن از اینکه موسسه ایما عملکرد شایسته‌ای داشته و شتابان بکمک رفته و ما میرویم که شاهد دست آوردهای کوشش جامعه‌مان باشیم.

سفرمان را بشمال اسرائیل باتفاق خانم ثریا و آقای یونس نظریان از سازمان ایما با آقای جان فیش و مارتین کرپ از فدراسیون یهودیان آمریکائی آغاز کردیم و از قبل دریافته بودیم که پس از بررسی های متعدد توسط گروه تحقیق، وجوه ارسالی در سه پروژه مورد درخواست

کمک‌ها از مرز دو میلیون گذشت. بعدها در سایت های اینترنتی و جراید محلی این دیار دیدیم که جامعه ایرانی را ستودند. هیجان انگیزتر آنکه خانم Goldwasser باتفاق سرکنسول اسرائیل بدیدنمان آمد تا تشکری داشته باشد از این همه احساس و قدردانی از پشتیبانی همه جامعه برای بازگردانی شوهر ربوده شده‌اش توسط حزب‌اله و در این هنگام یادم به یادآوری از مزموور جهل و ششم مندرج در کتاب روانشاد دکتر ابرامی افتاد که همه ما حلقه زنجیریم و

ادونای پناهگاه و نیروی راستین  
ماست

او حامی و مددکاریست که در  
تنگی‌ها ما را تنها نمی گذارد

ولو آنکه تمامی جهان به نیستی  
گراید

و کوهها در قعر دریاها بلرزش  
درآیند

و آب اقیانوسها توفانهای کوبنده بپا  
کنند

حتی در چنین زمانی شهری آرام

شهرداریها اختصاص یافته بود.

۱- پروژه مرمت پناهگاههای جنگی و نصب دستگاه تهویه مطبوع برای اماکن آسیب دیده با بودجهای معادل ۴۵۰ هزار دلار.

۲- پروژه کوپن غذا برای خانواده های صدمه دیده از جنگ بعثت از دست دادن خانه و کاشانه و یا کار و کسب برای متجاوز از ۷۸۰۰ فامیل با بودجهای معادل یک میلیون و پانصد هزار دلار.

۳- پروژه کمک بمدارس در شهر بعثت آسیب ناشی از جنگ و کمکهای بعد از کلاس درس شامل غذای گرم و سایر امکانات رفاهی (که با توجه به عدم بودجه کافی در زمان جنگ با نقصان روبرو گردیده بود) برای بیش از ۴۴۰۰ دانش آموز با بودجهای معادل ۸۳۰ هزار دلار.

با پیش بینی و برنامه ریزی از طرف موسسه ایما و مشورت کارشناسان این کمکها بصورت مستقیم و با کادری هماهنگ و داوطلب که از تلاویو اعزام شده بود به انجام رسیده بود. برای انجام عملیات بازسازی پناهگاهها، پیمانکاری برای این امر استخدام شده بود، و پس از نصب دستگاه و مرمت های لازم وجوه مربوطه مستقیماً و بدون واسطه به پیمانکار پرداخت گردیده بود. در مورد انجام عملیات مربوط به عرضه کوپن غذا پس از دریافت لیست افراد واجد شرایط از طرف شهرداریها، کوپن ها مستقیم بدست افراد رسیده بود و در این امر بایستی از یاری یکی از بزرگترین فروشگاههای مواد غذایی، سوپرمارت، یاد

کرد که با تخفیفی معادل بین ۱۴ تا ۲۴ درصد مواد غذایی را درقبال دریافت کوپن دراختیار مشتریان عرضه نموده بود که خود خیر از ارزشی معادل بطور متوسط ۲۰ درصد افزایش قدرت خرید را میداد.

در مورد پروژه مدارس در صورتی دانش آموزی از این بودجه مستفیض میشد که والدین دانش آموز بتوانند ۲۰ درصد کل بودجه را متقبل شوند. علت وجودی این مسئله را با گفتار با شهرداریهای محل دریافتیم که اگر تمام بودجه توسط سازمان متشکله برآورده شود در سال بعد و پس از اتمام جنگ و مسائل فرسایشی والدین در این امر کمکی نخواهند داشت و این پروژه با کمبود بودجه مواجه خواهد شد.

شهرهای مورد بازدیدمان عبارت بودند از عکا که شهردار ضمن خیرمقدم با تهیه فیلمی نشان از مرمت خرابی های جنگ و کمک رسانی به افراد باتکاء کمک سه سازمان میداد، دستمان را فشرد و دعای خیر برای همه افراد گشاده دست داشت.

در شهر شلوصی در شهرداری یک طبقه و با ساختمانی عاری از هرگونه تزئین شهردار لوحه سپاس تقدیم کرد و مادری با چشمان اشکبار با یکدسته گل به نمایندگی از خانواده های آسیب دیده از مصیبت های جنگ خبر داد و اینکه چگونه کمک بموقع

توانسته بود آنها را روی پا نگهدارد. بر اثر این همه سپاس اشک شوق بچشم می نشست که گفتن و نوشتن آن کاری است سخت که لااقل از من بر نمی آید.

سفرمان را با دیدار از ماهم یوسف متشکل از ۲۲ موشاو در مرز لبنان در آخر شب پایان دادیم. همه خرابیهای جنگ مرمت شده بود و بخشدار محل فقط یک درب کودکستان را که موشک به آن اصابت کرده بود بصورت یادگار جنگ نگهداشته بود که یادآور دوران باشد. او هم تشکری داشت از همه همیاریها و برای دریافت کمک در جهت انجام پروژه هایش تقاضای مشروع بیشتر.

سفری بود منتج از یک اقدام مشترک پرتمر و در راه برگشت با خود اندیشیدم که آیا ما خواهیم توانست رابطی باشیم برای بازگویی این همه احساس به جامعه نوپا و مهاجر که نشان داد سری در میان سرها دارد.

دستتان همواره همیار و پشتتان گرم و با امید صلیحی پایدار برای کشور اسرائیل

یادداشت دیگر

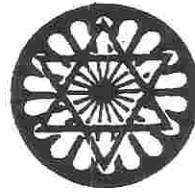
با عدم دریافت تعهدهای پرداخت نشده امکان برداشتن سنگ از جلوی پای سنگ میسر نیست. لطفاً به تعهدتان عمل کنید.

جهت درج پیامهای بازرگانی خود در نشریه

**شوفار**

پل ارتباطی جامعه ایرانی

با تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید.



## کمیته های وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی

خوانندگان عزیز شوفار می توانند برای اطلاعات بیشتر در مورد کمیته ها و یا برای همکاری با هر یک از کمیته ها با دفتر فدراسیون تماس بگیرند.

### • کمیته کنیسا و صندوق اضطراری

این کمیته به سرپرستی آقای الیاس اسفندی همچنان برای برطرف کردن احتیاجات نیازمندان به کار خود ادامه می دهد. کنیسای این مرکز نیز با موفقیت بسیار هر شبات و هنگام اعیاد مذهبی در اختیار همکیشان عزیز قرار دارد.

### • کمیته امور اجتماعی و روابط عمومی

این کمیته به سرپرستی مهندس سعید ساسونی کار خود را آغاز کرده و ادامه می دهد. اهداف این کمیته شامل گرفتن بیمه درمانی برای افراد نیازمند با هزینه کم، ایجاد کتابخانه در مرکز فدراسیون و دیگر قدمهای مثبت برای ایجاد هماهنگی بین افراد جامعه خواهد بود.

### • کمیته طرح و برنامه ریزی امور ساختمان

این کمیته به سرپرستی آقایان مهندس خرمیان و یاشار کار خود را برای پیشبرد و بهتر کردن ساختمان مرکز فدراسیون و ایجاد پارکینگ بیشتر برای این مرکز ادامه خواهد داد.

### • کمیته حل اختلافات و داوری

این کمیته به سرپرستی خانم فریبا سلیمانی، حقوقدان، کار خود را برای کسانی که نیاز به گرفتن اطلاعات قانونی دارند و یا با مشکلات متفاوت درگیر هستند، ادامه می دهد.

### • کمیته امور حقوقی

این کمیته به سرپرستی دکتر رامین آزادگان، حقوقدان، کار خود را شروع کرده و بیشتر به کارها و احتیاجات قانونی فدراسیون رسیدگی خواهد کرد.

### • کمیته بانوان و فاندربیزینگ

این کمیته به سرپرستی خانم گیسو فرحی و آقای ایرج کنعانی در دوره جدید هیأت مدیره کار خود را آغاز کرده، تاکنون با یاری رؤسای این گروه و اعضاء فعال آن چند برنامه بسیار موفق از نظر مالی و معنوی، در محل فدراسیون برگزار شده که جزئیات آن در این شماره «شوفار» ذکر شده است.

### • کمیته جوانان

این کمیته به سرپرستی دو جوان فعال جامعه آقایان آلن نظریان و ایزک گبای در دوره جدید کار خود را شروع کرده و در طی چند ماه گذشته برنامه های متفاوتی تدارک دیده که با استقبال بسیار جوانان و نوجوانان جامعه روبرو بوده، به همت رؤسای این کمیته برنامه های منظم ماهانه برای جوانان جامعه برگزار خواهد شد. دوستان برای اطلاعات بیشتر از فعالیت های این گروه و یا در صورت تمایل، برای عضویت در گروه می توانند با دفتر فدراسیون تماس بگیرند و برای آقایان گبای و یا نظریان پیام بگذارند.

### • کمیته تارنما (Website)

با همکاری متخصصین و علاقه مندان بزودی تارنما و یا Website فدراسیون یهودیان ایرانی کار خود را شروع خواهد کرد. در این تارنما تمام اطلاعات مربوط به فدراسیون و فعالیت های آن گزارش داده خواهد شد و دوستان می توانند با مراجعه به آن با فدراسیون از هر نقطه دنیا ارتباط برقرار کنند.

### • کمیته امور اجرایی و اداری

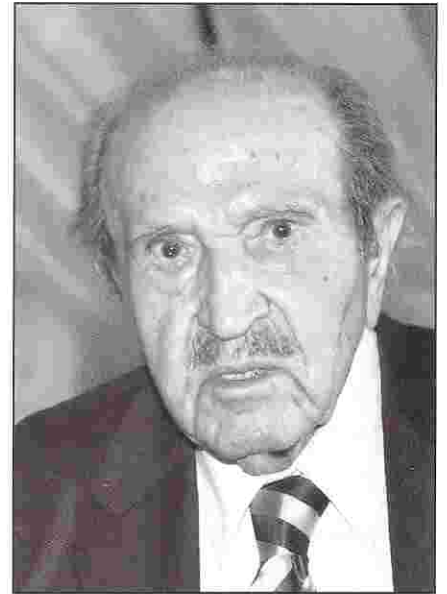
این کمیته به سرپرستی آقای فریدون گلبر فعالیت خود را در دوره جدید هیأت مدیره آغاز کرده و بی شک با کاردانی رئیس آن و اعضاء فعال کمیته در پیشبرد مسائل مالی و امور اجرایی فدراسیون تاحد بسیار مؤثر و مفید خواهد بود.

### • کمیته آموزش و سمینارها

این کمیته به سرپرستی دکتر شهریار عمرانی، روانپزشک، آغاز به کار کرده و در طی چند ماه اخیر با برپایی سمینارها و سخنرانی های متفاوت با استقبال بسیار جامعه شروع شده. برنامه های آینده این کمیته از طریق نامه و یا گزارش در نشریه «شوفار» به اطلاع علاقه مندان خواهد رسید.

### • کمیته امور خارجی

این کمیته به سرپرستی آقای دکتر ایرج طبیبزاده اداره خواهد شد و گزارش فعالیت های آن در نشریه «شوفار» برای اطلاع علاقه مندان درج خواهد شد.



عکسها از: فیروزه فتوگرافی

## قدردانی از خدمات یک شخصیت والا و انساندوست

# دکتر رحیم کهن

مراسم بزرگداشت «دکتر رحیم کهن» در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۷ طی شب نشینی باشکوهی در سالن نعمان در مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شد.

این مجلس که با تلاش و به همت کمیته بانوان و کمیته فاندربزینگ، به سرپرستی خانم گیسو فرحی و آقای ایرج کنعانی برنامه ریزی شده بود با استقبال بسیار جامعه یهودی ایرانی روبرو شد.

دکتر کهن یکی از بنیانگذاران کانون سالمندان ایرانی در آمریکا است، که کارنامه و سابقه کارهای خیر و عام المنفعه او بسیار پر بار و قابل تحسین است. کارهای خیری را که دکتر کهن به عنوان یک طبیب دلسوز و وظیفه شناس و یک انسان واقعی برای همنوعان خود انجام داده‌اند از زمان جوانی او و در ایران شروع می شود. او یکی از همراهان دکتر سپهر برای درمان

رایگان بیماران تیفوس در تهران و بخصوص محله یهودیان بوده و طی همین اقدامات یکی از پایه گذاران بیمارستان کانون خیرخواه، که این مرکز تا امروز به فعالیتش برای مداوای بیماران محتاج ادامه می دهد. دکتر رحیم کهن در تأسیس مدارس، کتابخانه و هرکار مثبت دیگری برای پیشرفت جامعه یهودی ایرانی پیش قدم بوده و در پیشبرد سلامت جسمی، روانی و آموزش به مردم جامعه خود همچنان پیشتاز و مؤثر بوده است.

بی شک یکی از مهم ترین و مشکل ترین ابتکارات او در راه پیشرفت فکری جامعه یهودی در ایران، تأسیس، سردبیری و انتشار روزنامه «ایسرائل» بوده که به صورت اعجازآوری اجازه چاپ آن را از دولت ایران گرفته و از ماه می سال ۱۹۴۶ به مدت دو سال به انتشار آن پرداخت. در

این روزنامه او و همکارانش درباره موقعیت و نوع زندگی یهودیان در ایران و اینکه یهودیان نیز شهروندان کشور هستند و باید به حق و حقوق آنها احترام گذاشته شود، می نویسند و صحبت می کنند.

طی مدت چاپش، این روزنامه قدم بزرگی در پیشرفت فکر و زندگی یهودیان ایران بر می دارد و مرکزی برای رشد و تشویق روشنفکران یهودی ایرانی می شود. در شب بزرگداشت «دکتر رحیم کهن» خانم هما سرشار، روزنامه نگار، نویسنده و برنامه ساز پرتوان رادیو و تلویزیون، مجری برنامه بود و با چیرگی خدمات این مرد انسان دوست را معرفی و برنامه را اداره کرد.

آقای منوچهر نظریان، رئیس هیأت اجرائیه فدراسیون یهودیان ایرانی، طی سخنانی که متن کامل آن در این شماره شوفار درج شده است، کارنامه و سابقه کاری دکتر رحیم کهن را مرور کرد.

سخنرانان دیگر خانم دکتر ژاله پیرنظر و خانم شیرین دقیقیان بودند که هریک به نحوی در مورد تأثیر خدمات دکتر رحیم کهن در جامعه یهودی ایرانی داخل و خارج از ایران گفتگو کردند.

خانم شیرین دقیقیان، نویسنده و پژوهشگر که کتابهای متعددی در زمینه یهودیت و ایران از ایشان به چاپ رسیده، در طی سخنان خود به این مسئله مهم اشاره کرد که دکتر کهن با چاپ روزنامه «ایسرائل» و طی مقالات و مطالبی که در آن درج می شد، به جامعه ثابت کرد که: «یک اقلیت مذهبی می تواند به عنوان شهروند کشوری که در آن به دنیا آمده و رشد کرده برای آن کشور مفید واقع شود و در خاک خود با همسایه‌اش در صلحیت زندگی کند».

شیرین دقیقیان به محاکمه «تورم برگ» اشاره کرد و اینکه چگونه در زمان

جنگ جهانی دوم کشورهای اروپایی دیگر یهودیان را به عنوان شهروند کشوری که در آن متولد شده، رشد کرده و ریشه دوانده بوده‌اند، به حساب نمی‌آورند. او در سخنان خود اشاره کرد که: «دکتر کهن با شجاعت و استقامت برای پیشبرد جامعه با انجام کارهای خیری مانند تأسیس بیمارستان و مدارس، ثابت کرد که به عنوان یک شهروند ایرانی می‌تواند برای کشور و جامعه خود مفید واقع شود».

دکتر ژاله پیرنظر، پژوهشگر و استاد دانشگاه «برکلی» درباره تحقیقات و پژوهشهای خود در رابطه با روزنامه «ایسرائل» و تأثیر آن در جامعه یهودی ایرانی هنگام چاپ و بعد از آن سخن گفت. متن کامل سخنرانی ایشان در این شماره شوفار به چاپ رسیده است.

برنامه شب نشینی درکنار همسر و خانواده دکتر رحیم کهن با پخش فیلمی از زندگی و مصاحبه با ایشان که توسط آقای عباس حجت پناه تهیه شده بود، ادامه پیدا کرد. در پایان سازمانهای متفاوتی از میان جامعه یهودیان ایرانی تقدیرنامه‌های خود را به دکتر رحیم کهن اهداء کردند.

خانم دکتر ژاله پیرنظر طی سخنان خود به مقاله‌ای که توسط آقای مشفق همدانی، روزنامه نگار پرسابقه، مترجم و نویسنده محبوب و سردبیر آن زمان روزنامه گیهان، در یکی از شماره‌های روزنامه «ایسرائل» به چاپ رسیده بود، اشاره کرد. برای اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز شوفار این مقاله پرمحتوی و گویا را به نام «آخرین حرف» در این شماره نشریه چاپ کرده‌ایم.

با امید سلامتی و موفقیت هرچه بیشتر برای دکتر رحیم کهن و تمام افراد خانواده ایشان و با تبریک به کمیته بانوان و فاندربزینگ برای برگزاری شبی این چنین زیبا و موفقیت آمیز.



## متن سخنرانی آقای منوچهر نظریان در بزرگداشت جناب دکتر رحیم کهن

جناب ربانوت محترم، آقای الیاس اسحقیان، ریاست محترم هیئت مدیره، اعضای محترم هیئت مدیره و هیئت اجرایی، خانمها و آقایان افتخار دارم مقدم شما را به ضیافت امشب جهت بزرگداشت آقای دکتر رحیم کهن، یکی از خدمتگزاران صدیق جامعه را از طرف فدراسیون یهودیان ایرانی مقیم لوس آنجلس گرامی بدارم.

در ظلمت مطلق از نور بگوی  
در سخت ترین لحظه گل عشق ببوی  
راهی که همه از رفتنش می ترسند  
از هیچ کس نترس و مردانه ببوی  
پنجم اردیبهشت ۱۳۲۵  
در اولین شماره روزنامه ایسرائل  
وظیفه بندی با آرمانهای انسانی و مالمال از  
حُب یهودیت می نویسد:

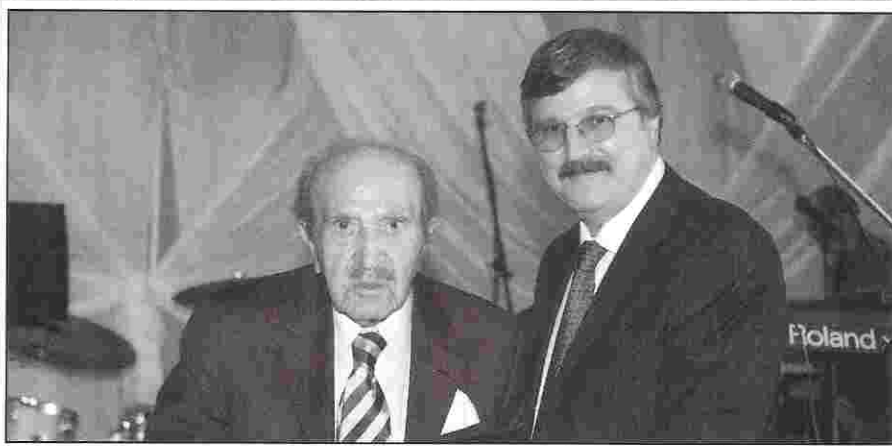
«ما جامعه اسرائیل چنانچه خواهان سعادت خود و فرزندان خود می باشیم باید روح سرخوردگی را از خود رانده و با یک جنبش غیورانه و منطقی پرده نادانی را دریده و تمدن دنیای جدید را که تنها عامل تأمین سعادت حال و آینده است بپذیریم. این روزنامه با اتکاء و کمک شما بعهدہ گرفته است که این وظیفه تاریخی را آنطور که شایسته مردان تاریخ است انجام دهد».

او از یک توطئه ضد یهود در مشهد میگوید و توجه مقامات مسئول آن زمان را به آن جلب می کند.

او بعنوان شهروندی ایرانی تبار و با تکیه بر رنجهای برشمرده برقوم یهود در اعصار و با گذشت دو سال بعد از جنگی مخوف و نابودی هموعانش توسط رژیم مخوف نازی روزنامه‌ای را بنیان میگذارد که دردها و بحرانهای ناشی از تبعیض نژادی را در کشورش و ممالک مختلف تجربه کرده‌اند. برگهای پریده رنگ و زردی زده روزنامه را با دقت مینگرم آن زمان که هنوز بدنیا نیامده‌ام راد مردی استوار در دوران خفقان زده به وزارت فرهنگ میروم و اجازه امتیاز روزنامه‌های بنام اسرائیل را خواهان است.

سخن بسیار در این دوران ساده است، در کشوری که مهد دموکراسی است این مهم بنظر عادیست. ولی توجه شما را به تاریخ ماه می ۱۹۴۶ جلب می کنم یعنی دقیقاً ۶۰ سال و بیش از نیم قرن کاریست بزرگ و مرد کهن می خواهد.

پای بمیدان میگذارد تا منعکس کننده محرومیتها، زجرها، شکنجه ها و تبعیض های قوم خود در فرهنگی غنی، آغشته به دشمنی و کورذهنی باشد. در روزنامه اش همه چیز را می نویسد و با شهامت می نویسد.



از طرف فدراسیون یهودیان ایرانی لوحه تقدیری توسط آقای منوچهر نظریان به جناب دکتر رحیم کهن اهدا گردید.

به شهردار هشدار میدهد که تهران فقط خیابان استانبول، لاله زار و نادری نیست. تهران سه راه سیروس و محله عودلاجان را دارد رسیدگی به آنها چه میشود؟ پای می تازد تا بکمک دوستانش با برخورداری از علمی که آموخته و مکتبی که در آن پرورش یافته به نجات محرومان، تهی دستان و محتاجان قومش بشتابد. با همه ملاقات می کند و از آرمانهایش می گوید.

با مشفق همدانی در کیهان، با دکتر سپهر، دکتر مرزبان وزیر بهداشتی برای تأسیس یک حمام عمومی در محله یهودیان و با دکتر ابوالقاسم نفیسی برای نصب یک دستگاه ضد عفونی تیفوس می تازد و با عشق و خدمت می تازد، همه را معتقد می کند که قوم را دریابند و به نیازهایشان نه در درون اطاقهای دربسته حبرا بلکه در فضای باز محله مملو از بوی تعفن و امراض گوناگون رسیدگی کنند. در لابلای سطور نوشته شده توسط هم یاراناش صدای اعتراض، صدای همبستگی، صدای فریاد و صدای دوستی را می توان یافت. به همه عشق میورزد و دست کمک دراز میکند. کم و بیش قوم سرگشته از تبعیضها و نابرابریها به کمکش می آیند، دستش را می فشارند و در کوچه پس کوچه های محله سرچال هم چنان درکنارش باقی می ماندند. می مانند تا بار خفت و سرخوردگی را از قوم بزدایند.

میروند تا با اجازه از خزان کنیسای ملاحنینا، ملامد نامی اجازه دریافت استفاده از سالن کنیسا را برای عیادت و مداوای بیماران بگیرند. ملامد به پسرش یعقوب سفارش می کند که حاجی صیون ابالیای را بگو مزاحم کار دکتر کهن نشود و برایشان دعای خیر میکند.

دکتر سپهر چند عدد صندلی از

منزلش وام میگیرد، دکتر کهن میزی از خانم نجات بینا و بدین ترتیب نطفه کانون خیرخواه، سازمانی که بعداً سندی افتخارآمیز برای قوم یهود بود برای خدمات رایگان به جامعه ای که هنوز در تب تبعیض می سوخت بوجود می آید.

دوستان اطبای دیگر به کمکش می آیند نامشان گرمی، دکتر مقتدر، دکتر معلم، دکتر درویش، توران حسیدیم، عظیمه سپهر، روزانه متجاوز از سی بیمار سرپائی و بستری در منازل و هجوم بیماران شهرهای اطراف در کنیساها و بهشتیه را عیادت می کند. یادتان باشد نه از بلوکراس نه از بلوشیلد و نه از مدیکر و مدیکال خبری بود.

همکار و پشتیبان بسیاری از سازمانها می شود:

- ۱- همکار راب لوی برای تأسیس مدارس گنج دانش.
- ۲- همکاری با خالوتص برای ایجاد یک کتابخانه در محله.
- ۳- همکاری با اسحق حکیم برای اسکان بچه های تهران رانده شده از لهستان.
- ۴- همکاری و دعوت پزشکان برای ابراز سخنانی های پزشکی در کنیساها.
- ۵- همکاری با مسیو پلاس برای

تأسیس هنرستان آرت.

کارنامه ای است درخشان از آنچه کرد و آنچه بعد از مهاجرتش به این خطه انجام داد.

کانون سالمندان ایرانی را در باره اش زیاد شنیده اید و نیازی به بازگوئی آن ندارم. فقط قابل تقدیر است با تفکری دور اندیشمندان بکمک دوستانش و هم یاراناش بنائی درخور ستایش برای برآوردن نیازهای سالمندان در این دنیای متغیر ماشینیزم بوجود آورده است که جامعه را بدیدنش دعوت میکنم.

اعضای کمیته های وابسته به هیئت اجرایی فدراسیون برآنند که در این مسیر قرعه را بنام کسانی بزنند که شایستگی خود را جهت خدمت بخلق نشان داده اند تا باشد که سرمشقی برای نسل جدید و معتقد به خدمت درآید.

افتخار دارم تبریکات خودم را از طرف فدراسیون یهودیان ایرانی به رادمردی نمونه دکتر رحیم کهن با ایده های انسان دوستانه تقدیم کنم و سلامت او را خواستار شوم، که مکتب کانت می گوید:

«چنان زندگی کن که طرز رفتار و کردار تو بتواند سرمشق دیگران باشد».

دکتر کهن، عمرتان دراز و لبتان تر





## صندوق اضطراری

موعد پسخ سند تاریخی رهائی از اسارت و بندگی قوم یهود بدست

پیامبر ناجی ملت ما میباشد

عید پسخ ۵۷۷۷ را بشما و کلیه یهودیای جهاخ تبریک میگوئیم

### هر که گرسنه است بیاید و بخورد

هائی که در معرض اخراج از خانه و کاشانه خود شده اند.  
۷- کمک محدود به کسبه کوچک در داون  
تاون که سرمایه خود را از دست داده اند بمنظور راه  
اندازی کسب و کار .  
۸- معرفی بیماران فاقد بیمه سلامتی به  
پزشکان داوطلب و تأمین هزینه های محدود پزشکی.  
۹- کمک های متعادل درحد امکان در جریان  
گرفتاریهای خانوادگی چون طلاق ، اعتیاد و غیره .  
نیازها و گرفتاریها و نابسامانی های جامعه بسیار  
زیاد و بالنتیجه توقعات نیز بسیار میباشد.  
با اهداء چک بنام EMF هرچه بیشتر (با معافیت  
مالیاتی) ما را در حل مشکلات جامعه یاری دهید.  
همکاران صندوق اضطراری و خانواده هائی که با  
همت و کمک های بیدریغ شما مشکل شان حل شده  
است، دست شما را فشرده و در انجام این میتصوای بزرگ  
با دعای خیر سلامتی و عاقبت بخیری برای شما و خانواده  
آرزو مینمایند.

آشنائی شما به صندوق اضطراری سالها است که ما  
را در راه کمک به نیازمندان جامعه تشویق میکند.  
وظیفه ایست بس سنگین بدوش همکاران این  
بنیاد که بدون یاری شما دوستان امکان پذیر نیست.  
۱- توزیع کوپن های مواد غذایی ۵۰ دلاری  
چند عدد برحسب تعداد ۲۰۰ خانواده نیازمند.  
۲- کمک به مراکز نگهداری کودکان بی  
سرپرست در ایسرائل سالی دو مرتبه .  
۳- کمک مالی سالانه به کانون سالمندان  
یهودی در ایران.  
۴- پرداخت ۵۰ هزار دلار به نیازمندان و  
آسیب دیدگان ارتص و ۲۵ هزار دلار به مرکز توانبخشی  
معلولین .  
۵- پرداخت ۲۰ هزار دلار به کرن کیمت و  
تعهد غرس ۵۰ هزار درخت ناشی از سوختن ۸۰۰ هزار  
درخت در جریان جنگ .  
۶- پرداخت ۲ الی سه ماه کرایه به خانواده



## دکتر رحیم کهن و "ایسرائل"

متن سخنرانی دکتر ژاله پیرنظر، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کالیفرنیا - برکلی در شب بزرگداشت دکتر رحیم کهن

با سلام خدمت همگی و با سپاس از فدراسیون یهودیان ایرانی بخاطر دعوتی که از من کردند، بسیار افتخار دارم که در این مجلس پرشور و در بزرگداشت دکتر کهن عزیز شرکت دارم.

خانمها و آقایان

چند دقیقه پیش در نوار ویدئویی که از مصاحبه با دکتر کهن پخش شد، دیدیم که سرانجام در سال ۱۹۴۶ در اثر پافشاری و ایستادگی دکتر کهن، پروانه انتشار هفته نامه «ایسرائل» صادر شد. اولین شماره نشریه در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) در تهران منتشر شد و ایسرائل بزودی توانست جای خود را در صفوف سایر نشریات آن زمان بگشاید. این هفته نامه بااستثناء یک وقفه ۷ ماهه، همه هفته بطور منظم تا ۶۲ شماره انتشار داشت. بهاء هر شماره ۲ ریال بود. دکتر کهن خود سردبیر و صاحب امتیاز نشریه

بودند. مدیریت داخلی بعهدۀ نعمت‌اله شهرآرا بود. آخرین شماره در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۷ (می ۱۹۴۸) از زیر ماشین چاپ خارج شد، توزیع گشت و سپس ایسرائل تعطیل شد.

یک دور سریع بر مقالات این ۶۲ شماره، تصویر زنده‌ای را در برابرمان ترسیم میکنند از یک جامعه پرتحرک از یهودیان ایرانی درست در سالهای میانی و درست در قلب قرن بیستم در ایران. به آن زمان برگردیم:

پایان جنگ بین الملل دوم است. قوای متفقین در خاک ایران مستقرند. رضا شاه پهلوی را از ایران تبعید کرده‌اند. جو نوینی بر ایران حاکم است. تشکل‌های سیاسی، احزاب، نشریه‌ها و سندیکاها، همه در بحبوحه فعالیت‌های گسترده‌اند. کابینه‌های دولت‌ها پی در پی در حال تغییر و حکومت مرکزی کم‌قدرت است و اقتصاد بحرانی، فقر همه گیر است و اجتماع ناآرام.

صفحات ایسرائل بازتابی است از تب و تاب این شهر پرآشوب و پُر است از انعکاس صداهائی با بیان گویا از یک نسل نوین روشنفکران یهودی ایران. در لابلای این صفحات، آراء و اندیشه‌های اینان، در یک لحظه ویژه از زمان و از تاریخ ایران شنیده میشود. یعنی سالهای بین پایان جنگ جهانی دوم تا برپائی کشور نوپای اسرائیل. آنچه به گوش ما میرسد خشم است و هیاهو، سنت شکنی است و جستجو، تلاش است برای راه یابی، بیم است و امید، هراس است و یأس و پرخاش و اعتراض و اعتماد به نفس نویافته و تهوری کم‌نظیر در احقاق حقوق قوم خویش. صداهای منعکس در صفحات این نشریه حق‌جو است و حق طلب.

صفحات ایسرائل بصورتی دموکراتیک دراختیار نویسندگان یهودی با هر مرام و مسلکی قرار داشت تا در آن قلم بزنند و صداهایشان شنیده شود. همه از تحصیل کرده‌های عصر خود بودند. تمام گرایش‌ها و تعلقات اجتماعی و سیاسی و قومی در صفحات نشریه آواهای خود را بجا گذارده‌اند. بدنبال این صداها و نداها میرویم و در دالان زمان به آن سالها برمیگردیم و گوش فرا میدهیم. طیفی است از اصوات. چه صداهائی بگوش ما میرسد! از طرفداران صیونیسیم و امیدواران به پایان زندگی گالتوتی گرفته تا صدای ملی‌گرایان و مبارزین علیه استعمار انگلیس و باز صدا از چپ سوسیالیستی است و پیروان مشتی حزب توده ایران و نیز مبارزین علیه فاشیسم و نازیسم وطنی. صدا می‌شنویم از مددکاران اجتماعی و خدمت‌گزاران نوعدوست در محله‌ها و بیغوله‌های فقیر نشین. می‌شنویم از دکترها و کارکنان بیمارستان‌ها که به درمان بیماران حصبه‌ای همت دارند و می‌شنویم از مربیان دینی که با پند و اندرزشان در رهبری



هما سرشار در شب بزرگداشت دکتر رحیم کهن مجری برنامه بود .

جامعه میکوشند. گاه صداها پرخاشگر می شود و با فریاد در مقابل جریان های یهودستیز جامعه ایستادگی میکند و گاه در نوشته های دیگر در همین نشریه لحن صداها گله مند است و خجول. از جانب نوجوانان و دوشیزگانی مقالاتی می خوانیم که در آن به سنت های عقب افتاده جاری در اجتماع خود پیرامون امر ازدواج انتقاد می کنند که چرا به این نهاد عشق و مهر بصورت یک معامله و خرید و فروش نگریسته می شود. از سوی دیگر این دالان زمان، صدای بی باک جوانانی را می شنویم که به دولت قوام السلطنه نخست وزیر وقت اعتراض میکنند که چرا کوچه های کثیف، آلوده و غیر بهداشتی محله کلیمیان را پاکسازی و قابل سکونت نمیکند.

این ها دیگر از آن نسل پیشین نیستند که حقی برای خود و موجودیت خود نمی شناختند، با سیاست کاری نداشتند و مرامشان این بود که «آهسته بیا و آهسته برو تا ساخت نزنند».

«ما هم ایرانی هستیم و در این خانه حقی داریم». این صدای رسای دکتر

همایون حکمتی است که در شماره ۳ نشریه در مقاله ای با این عنوان با هم وطنان مسلمان خود صحبت میکند.

چه عواملی در بالندگی این نسل از جوانان که همه تحصیلات بالا داشتند، مؤثر بود و ایسرائل فرآیند کدام عوامل تاریخی بود؟ چه عواملی این نسل ویژه را پروراندند بود؟

۱- تعالیم غربی و غیرمذهبی  
آلیانس بمدت دو یا سه نسل پیایی با تأکید بر امر تجدد.

۲- قدم های مثبت دوران رضا شاه پهلوی بسود ایرانیان غیرمسلمان (در این مورد خاص یهودیان: خروج آنان از گتوها، تحصیل در مدارس و دانشگاه عمومی، تحصیلات در اروپا، اشتغال در تجارت و غیره در سطح جامعه).

۳- فضای باز سیاسی در آن چند سال. وجود یکسری آزادیهای دمکراتیک، برپائی احزاب و مطبوعات آزاد، امکان انتقاد از نمایندگان مجلس و دولت و دولت

مردان.

۴- خشم ناشی از سکوت و زبونی و استیصال در برابر کشتار وسیع - هولوکاست - یهودیان اروپا در جنگ دوم جهانی و خشم فروخورده جامعه یهود ایران بدنبال اعدام نماینده فعال خود (شموئل حییم) در مجلس در زمان رضاشاه که با سکوت و عجز جامعه مواجه شده بود.

۵- تجدید فعالیت های صیونیستی درمیان جوانان یهودی ایران، زنده شدن امید درمیان آنان به استقرار کشور اسرائیل.

۶- امید، مثبت گرایی، شور جوانی و آینده آلیسم در میان جوانان به منظور همپایی با یک آغاز نو در سطح جهان (شکست نازیسم و فاشیسم، ایجاد قریب الوقوع سازمان ملل متحد، پیدایش امکانات مساعد برای مبارزه با استعمار انگلیس در ایران، امید به پیروزی صلح جهانی، برابری انسان ها و ...)

با توجه به این عوامل و این نکات، می توان گفت که پیدایش نشریه «ایسرائل» پاسخ به یک نیاز مان بود و شرایط آن سالها تولد چنین نشریه ای را ایجاد میکرد. درک بموقع و ارزیابی درست از اوضاع و از دوران خاص، و اقدام و پاسخگوئی به این نیاز، این دیگر از ویژگی ها و از درایت ویژه شخص دکتر رحیم کهن است. او در ۶۰ سال پیش این مهم را به واقعیت بدل کرد.

درست در این ایامی که هفته نامه ایسرائل انتشار داشت، شماری از نشریات دیگر بودند که با درج مقالات ضدیهود و با جانبداری از آلمان نازی، به جو یهودی ستیزی دامن میزدند. اینها خوانندگان خود



دکتر رحیم کهن از مدعوین تشکر کرد

نمونه خروار. و این همه تنها اشارتی بود به یکی از فعالیت های غیرپزشکی دکتر رحیم کهن. هفته نامه اسرائیل برای هر خواننده و هر پژوهشگر، گنجینه ایست از مطالب دست اول.

و خوشبختانه، بازهم به همت شخص دکتر کهن، هر ۶۲ شماره بطور کامل از گزند روزگار و از بی مهری های دوران بسلامت رسته، بی پای تجدید چاپ رفته و در یک مجلد صحافی شده نغیس امروز در دسترس ماست. یادگاریست ماندنی از تلاش جوانانی در راه کسب و شناسائی هویت خود.

اسرائیل و تلاش بی وقفه دکتر رحیم کهن بسهم خود در جامعه ایران در سالهای میانی قرن بیستم نقش ارزنده و خدمت شایسته ایفا نمود. تاریخی که در این صفحات انعکاس یافته، همیشه زنده خواهد ماند.

آقای دکتر کهن عزیز و سرکار خانم کهن، اجازه می خواهیم از زحمات شما قدردانی کنیم، سپاس بگویم و دستهای شمارا بفشارم.

دارد و مقاله ای ماندنی نگاشته است که بار دیگر امید به انسانیت را در دلها زنده میکند.

آقای منوچهر امیدوار، که جای او چقدر امشب خالیست، یار دیرینه دکتر کهن نیز با آن متانت و صلابتی که در قلمش سراغ داریم در اسرائیل مینوشت. در مقاله ای بیش از ۶۰ سال پیش، امیدوار روی سخنش را بسوی هموطنان خود در جامعه بزرگتر میگرداند و میگوید: «ما می خواهیم در یک محیط آرامش و حسن تفاهم باهم در اینجا زندگی کنیم. ما همانقدر که در مذهب خود سرسخت و وفاداریم، همانقدر هم در ایران دوستی ثابت

قده و صدیقیم. هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند در محبت ما نسبت به کشورمان کوچک ترین تزلزلی ایجاد کند. نه افکار این فاشست های تازه به دوران رسیده، نه واقعه مشهد و شیراز و تبریز و تهران و ... ما هیچ کدام از اینها را به حساب ملت واقعی ایران نمی گذاریم و از آنان رنجیده نمی شویم».

و عاقبت یک یار و همکار دیگر دکتر رحیم کهن، داود ادهمی که باز امشب جایشان بسیار در این مجلس خالیست، از نویسندگان پایرجای اسرائیل، دست به اقدامی نوین زد. ادهمی به همراه دکتر کهن سردبیر نشریه، به دیدار تیمسار امیر احمد وزیر کشور رفتند. نتیجه این ملاقات در صفحات اسرائیل منعکس است. امواج ضدیهود چنان قدرت گرفت که در آن سال پس از دیدار با وزیر کشور و اقدام از جانب آن وزارت خانه، قائله یهودی ستیزی مهار شد و فروکش کرد. بخشنامه این وزارت خانه در این مورد را می توان در صفحات اسرائیل خواند.

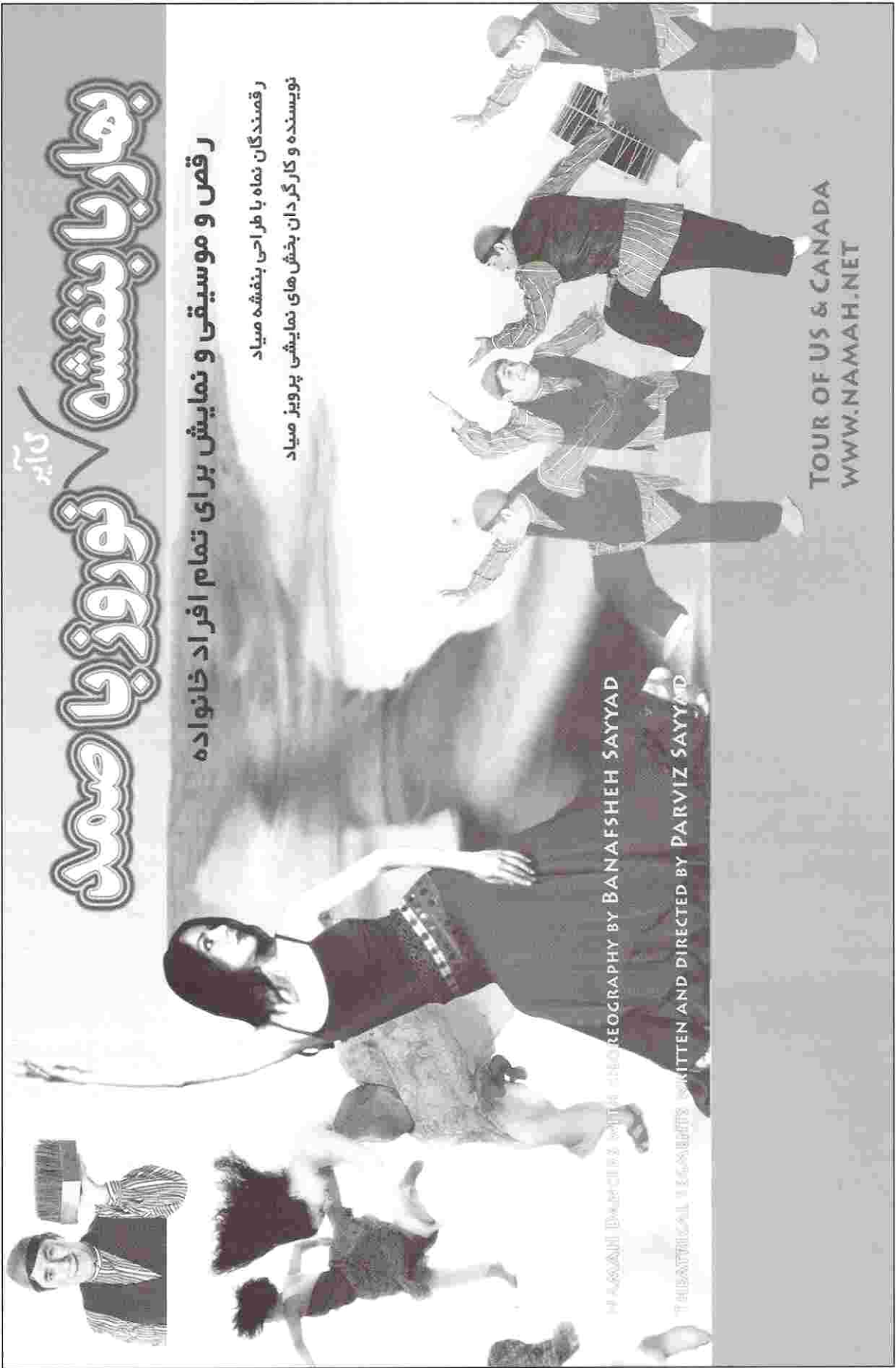
دوستان: وقت ما محدود است و گفتنی نامحدود. اینها تنها مثنی است



شیرین دقیقان بهنگام سخنرانی

را علیه «جهودهای غاصب و طلا دوست» می شوراندند. نشریه پیکار روز، یزدان، فرمان، کاروان، مرد امروز و حتی روزنامه کیهان در مقالات متعددی با شایعه سازی و حمله و نیردی تبلیغاتی را در ستیز با قوم یهود در ایران براه انداخته بودند.

نویسندگان اسرائیل از هر مرام و هر اندیشه سیاسی، در پاسخ به این حملات ضد یهود، بطور یکپارچه عمل کردند. مهندس گبای (عزیزاله دانشراد)، منوچهر امیدوار، داود ادهمی، ژوزف شیرازی، ابراهیم فیض جو، اورز، دکتر همایون حکمتی از جمله کادرهای اصلی در پاسخگویی به این حملات بودند. و باز این کارزار ادامه داشت تا در مقاله ای با عنوان «آخرین حرف» - مشفق همدانی - که حقیقتاً جایشان امشب در این جمع خالیست - در اسرائیل قلم زد. مشفق همدانی در آن سال خود سردبیر روزنامه کیهان بود و مسئولیت مطبوعاتی بزرگی را بعهده داشت. مقاله او «آخرین حرف» در اسرائیل سروصدا کرد و در حکم یک سند تاریخی خواندنی است. مشفق همدانی به خوی برادری و همدلی در انسان ها باور



# بهار با پنجمه / نوروز با صمد

رقص و موسیقی و نمایش برای تمام افراد خانواده

رقصندگان نماه با طراحی بنفشه میاد  
نویسنده و کارگردان بخش های نمایشی پرویز میاد

PHOTOGRAPHY BY BANAFSHEH SAYYAD  
THEATRICAL REGIMENTS WRITTEN AND DIRECTED BY PARVIZ SAYYAD

TOUR OF US & CANADA  
WWW.NAMAH.NET

پنجشنبه ۱۰ ماه می ۲۰۰۷ - ساعت ۷/۵ بعد از ظهر در مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی

1317 N. Crescent Heights, West Hollywood

لطفا برای اطلاعات بیشتر و تهیه بلیط با تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) تماس بگیرید.



# حرف آخر

از: مشفق همدانی

مقاله «آخرین حرف» نوشته مشفق همدانی در شماره ۴۸ روزنامه «ایسرائل» در ۲۴ دیماه ۱۳۲۶ به چاپ رسید. دکتر ژاله پیرنظر طی سخنرانی خود در شب بزرگداشت دکتر کهن، مدیر و سردبیر این روزنامه در مورد این نوشته و تأثیر آن در جامعه صحبت کردند و به گفته ایشان: «مقاله مشفق همدانی، که خود سردبیر روزنامه کیهان بود و مسئولیت مطبوعاتی بزرگی را بعهده داشت... در حکم یک سند تاریخی خواندنی است... او یک مقاله ماندنی نگاشته است که بار دیگر امید به انسانیت را در دل ها زنده میکند.»

با آرزوی سلامت و پایداری برای مشفق همدانی و دکتر رحیم کهن، این دو انسان کم نظیر، این مطلب را برای اطلاع خوانندگان عزیز چاپ می کنیم.

«بولو» شاعر معروف فرانسوی میگوید: «هر دسیسهای برای آنکه با موفقیت قرین گردد باید لااقل اثری از حقیقت داشته باشد» معنی این سخنان آن است که در این جهان بالاخره حقیقت پایدار و استوار خواهد ماند و آن مردم بدسیرتی که برای رسیدن به مقاصد حیوانی خویش میکوشند از هر موضوع و عنوانی استفاده نموده و همچون کژدم زهری بجان همنوعان خویش بریزند دیر یا زود مفتضح خواهند شد و با وجدانی شرمنده در دره ندامت و سرافکندگی واژگون خواهند گردید.

ما در ستون های این روز نامه از آنروز که موضوع تقسیم فلسطین بمیان آمد مکرر تأیید کردیم که هر کس در مکتب سیاست، الف بائی فرا گرفته باشد نیک میدانند موضوع فلسطین از مسائل مهم بین المللی است که از سرچشمه مبارزه های سیاسی دولتهای بزرگ آب میخورد وگرنه اگر هیولای امپریالیسم از جهان محو

میشد و آن شهوات پلید کشورگشائی و توسعه طلبی که قرنها است در دل برخی از ملل بزرگ زبانی میکشد و نسلهای متمادی است میلیونها تن از نفوس بیگناه را بخاک هلاکت افکنده و قرنها انسانیت را بقهقرا برده از میان رفت یهود و عرب میتوانستند چنانکه سالیان متمادی درکنار هم و در صلح و صفا بسر میبردند همچنان بهمکاری و روابط برادرانه خویش ادامه دهند.

با این همه، مثنی کوتاه فکر و کهنه پرست و گروهی بیکار و وامانده برای بدنام کردن ایران و ابراز دشمنی نسبت به ملتی که در تاریخ جهان مقام معنوی شامخی بدست آورده است و به تصور این به روح آزادیخواهی و جوانمردی در ایرانیان خفه شده و موقع برای تجدید وحشیگریها و مظالم قرون وسطی فرا رسیده است سعی کردند به هزاران وسیله بنوعی گناه تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متفق را درباره

تقسیم فلسطین بگردن یهودیان ایران بیندازند و بتصور آن که مردم روشنفکر ایران نیز فریفته تبلیغات سراپا ابلهانه آنها گردیده و به آنها اجازه داده خواهد شد که خانه های مشتی از هموطنان خود را مثلا چپاول کنند و یا آنکه دست خویش را بخون آنها بیالایند.

دولت ایران از نخستین روزی که این جنبش قرون وسطائی و این نغمه غرض آلود ساز گردید پرده جهالت را از مقابل دیدگان آن کوتاه نظران برداشت و روزنامه های آزادیخواه ایران که برآستی مایه فخر و مباهات این کشورند چنانکه باید آنان را بجای خود نشانیدند. با وجود این گروهی ابله و سیه دل که از همه جا رانده و از هر طرف مأیوس شده بودند چنین پنداشته بودند که روحانیون عالیقدر ایران، مجتهدین بزرگی که درخت آزادی را با خون خود آبیاری کرده اند، همچون بهبهانی ها و طباطبائی ها که بمناسبت مبارزه با قلدری و ضعیف کشی مقام جاودانی در تاریخ ایران بدست آورده اند فتوا خواهند داد که چون مجمع عمومی سازمان ملل متفق رأی به تقسیم فلسطین داده است شما باید عده ای از برادران خود را که قرنهای متمادی است با شما در صلح و صفا بسر برده و وفاداری و ایمن خویش را به تخت و تاج سلطنت ایران و حمایت دولت شاهنشاهی ایران دقیقه ای از دست نداده اند از زندگی ساقط کنید و دست خود را بخون آنان بیالایند.

در هفته اخیر آخرین حرف از طرف نمایندگان روحانیون و مجتهدین عالیمقام ایران به این کوتاه نظران زده شد و بنابراین آن دسیسه ای که برای

اهانت به یهودیان ایران بهانه تقسیم فلسطین طرح شده بود چون حساب لرزانی در میان اقبیانوس احساسات آزادیخواهی و نوعپرستی ایرانیان محو گردید و شاید دیگر حتی از طرف دشمنان ایران نیز از این مبحث سخنی بمیان نیاید.

حضرت آقای فلسفی خطیب شهیر بصدای رسا به هزاران تن مستمع که روز یکشنبه برای تظاهر بر له مسلمین فلسطین و پاکستان اجتماع نموده بودند فرمودند که: هیچ فرد مسلمان حق ندارد برضد یهودیان ایران کمترین تظاهری نماید. یهودیان ایران تحت حمایت ما قرار دارند و از قوانین ملی و دولتی ما بهره مند خواهند بود.

حضرت آقای آیت اله کاشانی نیز درمقابل سئوال روزنامه نگاران تأیید کردند که همانطور که آقای فلسفی تذکر دادند یهودیان ایران تحت حمایت ما هستند و هیچ گونه اقدامی برضد آنها نباید بعمل آید.

در اثنائی که بدین طریق آخرین امید مفرضین و مفسده جوین قطع گردید. روزنامه های ایران متن سخنان پرمغز آقای دکتر رضازاده شفق نماینده محترم مجلس و دانشمند ایرانی را در کمیسیون دفاع از حقوق اقلیت ها که چند روز پیش در ژنو تشکیل یافت منعکس کردند و این سخنان همچون دشنه ای بر قلب دشمنان آزادی و مساوات در ایران فرود آمد.

نماینده رسمی دولت شاهنشاهی ایران در کمیسیون دفاع از حقوق اقلیت ها در مقابل پرسش خبرنگار روزنامه کیهان در این خصوص که درباره اقلیت های ایران چه مذاکراتی در کمیسیون بین المللی دفاع از اقلیت ها فرمودید، چنین گفتند:

در ابتدای انعقاد جلسه در باب حمایت و طرفداری ایران از کلیه دستجات و اقلیت ها و اجرای عدالت در حق آنان نطق جمعی ایراد کردم و از طرف دولت شاهنشاهی ایران اطمینان دادم که اصولا در ایران امروزی موضوع اقلیت ها وجود خارجی ندارد زیرا ما تنها دارای دو اقلیت مذهبی هستیم که یکی کلیمی و دیگری مسیحی است و مجموع آنها شاید به صد هزار تن نرسد و با این دو دسته از قدیم الایام برادرانه زندگی کرده و کمتر اختلافی بین ما و آنان مشاهده نشده است و البته این وضع زندگی برادرانه رفته رفته بهتر شده تا جائی که الان هیچگونه اختلافی بین ایرانیان از هر نژاد و مذهب وجود ندارد.

راجع به مقالات بی شمار و پرشوری که از طرف روزنامه های درجه اول و روشن فکر ایران در دفاع از کلیمیان ایران انتشار یافته و هر یک از آنها به جای خود درخور ستایش و مایه سپاسگزاری جامعه ما است، لازم بتفصیل نمیدانیم زیرا در شماره های گذشته قسمتی از مندرجات این مقالات را به اطلاع خوانندگان عزیز رسانیدیم و با این همه لازم میدانیم برای زیب این شماره قسمتی از مقاله روزنامه دموکرات ایران را تحت عنوان «چه خواب تازه ای برای ما دیده اید» در اینجا نقل کنیم:

« ما بهیچوجه نمیخواهیم افکار پوسیده نژادی و مبارزات مذهبی قرون وسطی را تجدید کنیم.

در زمانی که در غالب کشورهای جهان اقلیت های مذهبی در فشار بودند؛ ایران یگانه کشوری بود که آزادی مذهب را عملا احترام میکرد.

کوروش پادشاه بزرگ هخامنشی هنگام فتح بابل بهیچ وجه متعرض یهودیان نشد بلکه نهایت احترام را به آزادی مذاهب گذاشت. یهودیان ایران ملت و ملیت جداگانه‌ای نیستند بلکه تمام کسانی که در خاک ایران متولد شده و تابعیت ما را دارند زیر لوای پرچم ملی مصون و محفوظ از تعرض هستند.

هنگامی که قانون اساسی تدوین میشد پیشوایان آزادی ایران که اکثراً مجتهدین و علمای بزرگ روحانی ما در آن شرکت داشتند سه اقلیت بزرگ مذهبی را در ایران شناختند و به آنها اجازه انتخاب نماینده در مجلس شورای ملی ایران و استفاده از تمام حقوق و امتیازات مملکت را دادند.

با این اختلافاتی که در کشور ما موجود است و با گرفتاریهایی که داریم ایجاد اختلاف جدید و تحریک مردم به آغاز مبارزه‌های مذهبی خیانت غیرقابل عفو به ملیت و ملت ما محسوب می‌شود.

هرگاه بخواهیم مندرجات روزنامه‌های وزین ایران را در دفاع از حقوق یهودیان ایران در اینجا نقل کنیم شاید تمام روزنامه نیز گنجایش درج قسمتی از این مقالات پرشور را نداشته باشد.

هنگامی که آدمی با دقت و مطالعه این مقالات پرمغز روزنامه‌های روشنفکر و آزادیخواه ایران را می‌خواند، وقتی که مواجه با این همه احساسات نوعدوستی و آزادیخواهی ملت و دولت ایران می‌شود ناگهان انگشت تحیر به دندان می‌گزد که چگونه آقای محمد مسعود، محمد

مسعودی که هنگام گرفتاری در بند قوام‌السلطنه نعره‌های لرزاننده‌اش درباره لزوم دفاع از آزادی و جلوگیری از دیکتاتوری در فضای ایران پیچیده بود، محمد مسعودی که میخواهد سازمان مقاومت ملی تشکیل دهد و ایران را از جور و ستم و استبداد برهاند، محمد مسعودی که در شماره هفته گذشته مقاله پرآب و تابی ترجمه کرده و در آن بیانات پرشوری از حقوق اقلیت کلیمی ایران دفاع نمود و اهانت به یهودیان را تنها به عده‌ای نادان و کوتاه‌فکر نسبت داده بود، محمد مسعودی که تحصیلات خود را بقول خودش در بلژیک یکی از آزادیخواه‌ترین کشورهای دنیا تمام کرده است ناگهان بخود اجازه میدهد که مقاله مبتذل و سراسر غرضی تحت عنوان «هاگانا! هاگانا، این سازمان آدم کشی یهود است که مرکز آن در فلسطین و شعبه آن در تهران میباشد» را منتشر کند و با دلائل کودکانه‌ای بخواهد ثابت کند که یهودیان ایران بزودی شروع به ترور ایرانیان خواهند کرد و به اقدامات ناگواری از قبیل تخریب و تهدید و غیره دست خواهد زد و حتی ادعا کند که روزنامه هفتگی ما نیز ارگان «هاگانا» است. تصور میکنم لازم بدان نباشد که

من در اینجا سخنی از سابقه آقای محمد مسعود و فعالیت روزنامه‌نگاری ایشان بمیان آورم ولی دو نکته است که با نهایت احترام به ایشان یادآور میشوم.

نخست اینکه اگر می‌خواستند از راه عوام فریبی بدرج چنین مقاله غرض آلودی مبادرت ورزند خوب بود اقلاد داستان دوستی و همکاری خود را با آقای بهرام شاهرخ گوینده معروف رادیوی گبلز را بیاد آورند و متوجه باشند هر تیری که بطرف اقلیت ایرانی پرتاب کنند در عین حال به سینه اقلیت زرتشتی هم خواهد خورد و در نتیجه بدوست عزیز ایشان هم اصابت خواهد کرد.

دوم اینکه ما حاضریم یک کمیسیون بیطرف مرکب از نمایندگان روزنامه‌های وزین ایران تشکیل یابد و درباره منابع درآمد مرد امروز و روزنامه ما تحقیقات کامل نماید و هر روزنامه‌ای که از منبعی کمک خرج گرفت ناچار بخروج از جهان پرافتخار روزنامه نگاری گردد.

امیدواریم این پیشنهاد که صددرصد بنفع روزنامه ملی مرد امروز تمام خواهد شد مورد قبول همکار عزیز ما واقع شود.

## اطلاعیه کنیسی فدراسیون یهودیان ایرانی

برای انجام کلیه مراسم

روزهای شنبه سالن پذیرائی بعداز مراسم صبح شبات در کنیسا

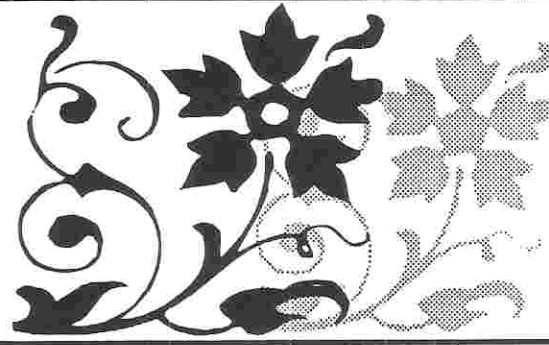
بطور آزاد و رایگان در اختیار شما خواهد بود.

برای آگاهی بیشتر با دفتر فدراسیون تماس بگیرید.

۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۲۳)



# پوریم نوروز و پسخ پیام آور بهار



«خیال می کردیم که در همه جای دیگر دنیا هم یهودی ها سر سفره موعود پسخ سبزه ، سبز کرده می گذارند ، به بچه هاشون اسکناس نو هدیه می دهند و آخرین روز پسخ را برای جشن گرفتن آزادی که نسیبمان شد به باغ و پارک و پیک نیک می روند.»

چه حال و هوای دلپذیری بود در ایران وقتی پوریم و عید نوروز و موعود پسخ ، گاهی به نوبت ، گاهی مصادف باهم از راه می رسیدند. برای ما یهودیان ایرانی هر سه این اعیاد جلوه بخش زیبای یهودی بودن ، ایرانی بودن و آزادی داشتن بودند.

از اینکه «استر» ، یک دختر یهودی ایرانی ، سهمی این چنین عظیم و تأثیرگذار در تاریخ و فرهنگ یهودیت داشته بخود می بالیدیم و به اینکه یک پادشاه ایرانی به آزادی مذهب و خواست اقلیتی که در وطنش زندگی می کردند چنان احترام گذاشته که نوادگان او پایه گذار آزادی مذهب و حقوق بشر ، نه تنها در ایران باستان بلکه در سراسر دنیا بوده اند ، افتخار می کردیم. کیسه های کوچک پر از شیرینی به بچه های خانواده هدیه می دادیم ، به امید اینکه دخترها همچنان «ملکه استر» باعث سربلندی قوم خود باشند و مسئولیت سنگین زنده نگهداشتن یهودیت را در خانواده ادامه دهند ، و پسرها

مانند «مردخای» با عدالت ، منطق و شعور قوی پشتیبان و نگهبان افراد خانواده باشند. عید نوروز و فرا رسیدن بهار و تازه شدن زندگی را با شوقی بی پایان جشن می گرفتیم. شب چهارشنبه سوری با همسایگان کوچه ، از هر قوم و باوری ، از روی آتش می پریدیم ، آجیل مشکل گشا می خوردیم ، و به ترقه بازی پسر بچه ها گوش می دادیم. با عشق سبزه ، سبز می کردیم ، سفره هفت سین می چیدیم و کتاب فال حافظ و تورات مقدس را کنار هم می گذاشتیم و شب سال تحویل برای شروع سالی پربرکت با تورا دعا می کردیم و برای سرگرمی و دلگرمی با حافظ فال می گرفتیم.

خیال می کردیم که در همه جای دیگر دنیا هم یهودیها سر سفره «موعود پسخ» سبزه ، سبز کرده ، که نشانه شروع بهار و خرمی و شادی از آزادی است می گذارند. به بچه هاشون اسکناس نو هدیه می دهند، و آخرین روز «پسخ» را برای جشن گرفتن این آزادی که نصیبمان شده به باغ و پارک و پیک نیک می روند. غافل از اینکه سنتهای زیبای ایرانی و نزدیک بودن «موعود پسخ» به مراسم نوروز ، این زیبایی ها را در فرهنگ ما جا داده بود. سبزه سر سفره هفت سین ، و عیدی دادن برای نوروز، و رفتن به کوچه و باغ برای سبزه بدر، باعث شده بود تا اجداد ما این رسمهای پراز صفا را در فرهنگ یهودیت

خود بگنجانند.

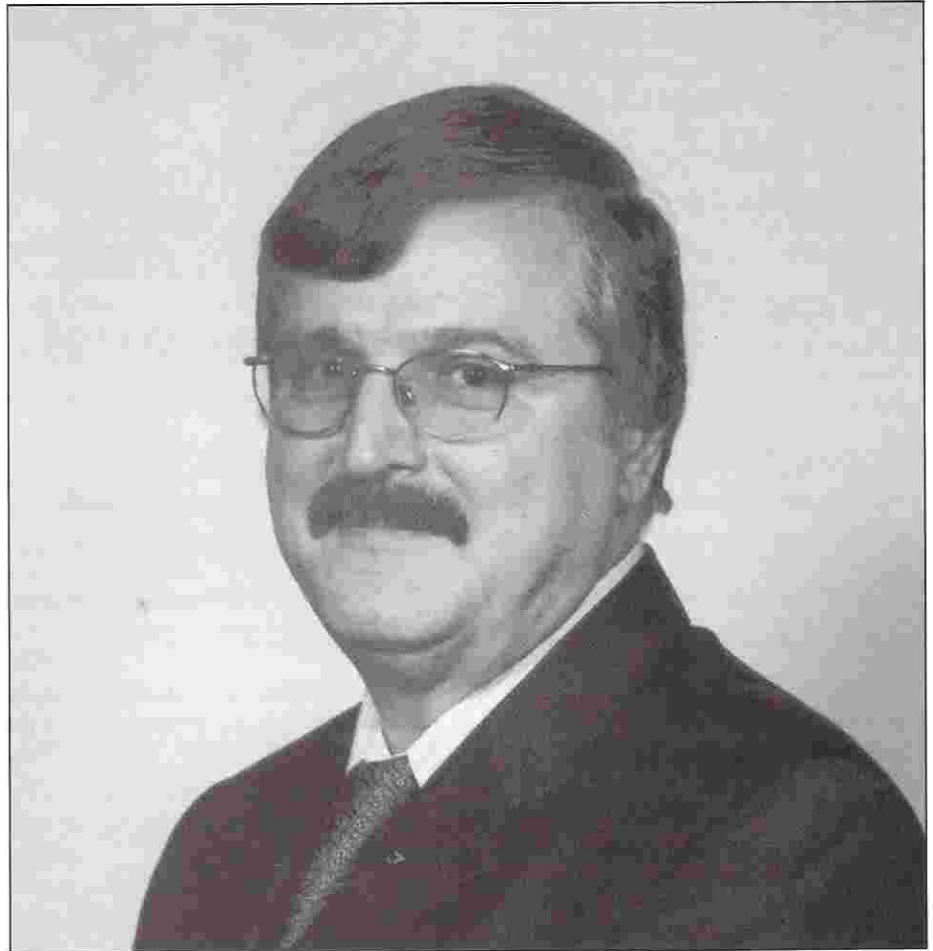
یک بار از یک ربای آمریکایی که شب «موعود پسخ» مهمان ما بود باخنده پرسیدم:

«چرا ما ایرانی ها این رسم را داریم که با پیازچه هنگام خواندن «دینو» به سروکول هم می زنیم ، اما یهودیان غرب این کار نمی کنند؟»

ربای ، لبخندی زد و گفت: «یهودیان ایرانی به ریشه آنچه در مصر بر ما گذشت نزدیکتر بوده اند ، پیازچه شما نمایانگر شلاقی است که یهودیان به عنوان برده از مصریان صاحب کار می خوردند، و شما با ظرافت تمام دم پیازچه را با شلاق عوض کرده اید و به این صورت نشان می دهید که چه بر یهودیان می گذشت و در عین حال این قسمت غمگین براخا را نیز با سرگرمی مخلوط کرده اید.»

حرفش به دلم نشست و به فکر افتادم که چطور ما یهودیان ایرانی طی دو هزار سالی که در آن نقطه دنیا زندگی کرده و ریشه دوانده ایم ، با ذوق و خلاقیت ، زیبایی های فرهنگ فارسی را با رسوم پاک و معنوی یهودیت مخلوط کرده ایم و آن چنان به آن پایبند هستیم که یک ربای آمریکائی با علاقه بسیار هر سال برای گذراندن «موعود پسخ» با خانواده اش به منزل ما می آید و از اینکه در این رسوم با ما سهیم است افتخار می کند.

تنها امیدم این است که فرزندان ما، نسل آینده یهودیان ایرانی، که به گفته خود یهودیان ایرانی - آمریکائی هستند، همچنان این مراسم و سنن زیبا را حفظ کنند و مانند «استر» و «مردخای» به هویت ایرانی خود افتخار کنند و سرآغاز آزادی قومشان را در زیبایی رسیدن بهار و دوباره زنده شدن سبزه ها در باغها جشن بگیرند.



### گفتگوی با

# منوچهر نظریان

## رئیس هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا

از: فرنوش ابریشمی

به منظور آشنائی بیشتر با اعضای فعال فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا درصدد برآمدیم در هر شماره گفتگوی با یکی از این افراد شاخص که وقت و همت خود را برای پیشرفت جامعه در اختیار ما قرار می دهند، داشته باشیم.

برای این شماره گفتگوی با منوچهر نظریان، رئیس هیئت اجرایی فدراسیون ترتیب داده ایم و امیدواریم که بتوانیم درآینده مصاحبه هائی با دیگر شخصیت های نام آور و فعالین جامعه داشته باشیم.

منوچهر نظریان در اول ماه می ۲۰۰۶ با اکثریت آراء در هیئت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی به سمت رئیس این سازمان غیرانتفاعی برگزیده شد. او در سال ۱۹۵۱ در تهران متولد شد و پس از پایان تحصیلات متوسطه در مدرسه کوروش در سن ۱۷ سالگی برای ادامه تحصیلات به انگلستان رفت. پس از اخذ لیسانس در رشته مهندسی راه و ساختمان در سال ۱۹۷۸ به ایران بازگشت و به فعالیتهای ساختمانی پرداخت.

در همین سال منوچهر نظریان با مهناز نی داود پیوند زناشویی بست. حاصل ازدواج ایشان دو دختر به نامهای الیزابت و میشل و یک پسر به نام آلن است.

پس از انقلاب در ایران خانواده نظریان به آمریکا مهاجرت کرد و منوچهر نظریان اقدام به تأسیس شرکتی به نام «وست ساید» نمود برای صادرات و واردات لوازم برقی. درکنار فعالیتهای تجاری منوچهر نظریان بنا به اعتقادات شخصی اش و تأکید به اجرا درآوردن دانش و تکنیک قابل استفاده در سازمانهای غیرانتفاعی در امور خیریه در جامعه خود فعال شد.

او یکی از اعضای فعال آکادمی عبری تورت حییم بوده و یکی از مؤسسين مدرسه دخترانه اورها امت به یاد شادروان ویکتور نظریان و عضو هیأت مدیره سازمان مگبیت. او در سالهای اخیر برای رفاه حال سالمندان یهودی ایرانی اقدام به احداث مرکز نگهداری روزانه از افراد سالمند در سازمان غیرانتفاعی حییم نوویم نمود که با موفقیت و استقبال بسیار روبرو بود. گفتگوی خود را با منوچهر نظریان با این پرسش شروع می کنم:

از چه زمانی فعالیت خود را با فدراسیون یهودیان ایرانی شروع

کردید؟

ضمن داشتن تماس مکرر با این سازمان از بدو تأسیس آن، باید آغاز فعالیت ممتد خود را با فدراسیون از ماه می سال ۲۰۰۶ بدانم، همزمان با انتخابم به عنوان رئیس هیئت اجرایی آن.

آیا در ایران نیز در فعالیتهای غیر انتفاعی و کارهای خیریه شرکت داشته‌اید؟

من در سنین نوجوانی برای ادامه تحصیلات از ایران خارج شدم. بنابراین نمی توانم ادعا کنم که در مؤسسه غیرانتفاعی فعالیت داشتم. ولی همواره در آن سنین نیز به خاطر تربیت مذهبی و خانوادگی علاقه وافری به کمک و همدستی به همه اقشار جامعهام داشتم و خوشحالم که بگویم در این مسیر علاقه و همیاری و همراهی من شامل همه هموطنان و هموعانم بوده صرفه نظر از هر مذهب و باوری.

چه موارد و دلالتی شما را علاقه مند به فعالیت در سازمانهای غیر انتفاعی و بشردوستانه کرده است؟

مهمترین دلیل علاقه من به فعالیت در سازمانهای غیرانتفاعی و امور خیریه، نشاط و احساس زیبایی است که از این حس نوع دوستی و کمک به افراد نیازمند و مفید بودن در کارهای انسان دوستانه می گیرم. زمانی که احساس کنم برای انسان نیازمندی در هر کجای دنیا می توانم کار مفیدی انجام دهم، بدون درنگ خواهان برآورده کردن آن نیازم. به همین دلیل خوشحال کردن یک فرد و یا مفید واقع شدن برای یک گروه و جامعهام مهمترین تلاش و بزرگترین پاداش زندگی ام بوده است.

به نظر شما چه دلالتی مهم است که یک فرد جزو سازمانی مانند فدراسیون یهودیان ایرانی باشد و یا در کارهای خیریه فعال شود؟

به عقیده من گرفتن دست نیازمندی و یاری دادن به فردی که به هر دلیلی از اجتماع سرخورده می تواند مهمترین هدف در زندگی یک انسان واقعی باشد. به همین دلیل باور دارم که فعالیتهای اجتماعی باید جای ویژه‌ای در زندگی روزمره انسانها داشته باشد و به عنوان هدفی مهم در طول زندگی هر شخصی دنبال شود.

به نظر شما این نوع سازمانهای اجتماعی به چه صورت در زندگی روزانه مردم و جامعه تمرینش است؟

بطور حتم و یقین فعالیتهای مثرمثر و یاری فدراسیون یهودیان ایرانی می تواند تأثیرات عمده‌ای در اجتماع یهودیان ایرانی مهاجر و نوپا در این سرزمین داشته باشد. تصور آنکه هر فرد مهاجر دور از وطن خود بتواند به پایگاهی برای رفع احتیاجاتش اعم از آشنائی به قوانین، زبان و فرهنگ کشور میزبان مراجعه کند و تا حد امکان از تسهیلات رفاهی برخوردار شود، وظیفه‌ای است انسانی که بطور حتم تأثیر گذار نه تنها در درون خانواده یک فرد بلکه بر روی تمام جامعه خواهد بود. در این مسیر حتی اگر فدراسیون بتواند کوشش خود را معطوف به این اهداف نماید و پاسخگو آنها باشد پاداشی است برای یک یک اعضاء فعال آن که پاداشی است گرانبها.

آقای نظریان با سپاس فراوان از اینکه وقتتان را برای این گفتگو در اختیار ما گذاشتید، پرسش‌های خود را به این صورت

پایان میدهم:

آیا توصیه‌ای دارید که بتواند مشوقی باشد برای جوانان و نوجوانان جامعه ما برای شرکت در سازمانها و نهادهای غیرانتفاعی و بشردوستانه؟

به عقیده من جوانان جامعه ما جزو آن دسته از افراد هستند که با برخورداری از حس انسان دوستی در بسیاری از گروههای خیریه و نهادهای غیرانتفاعی فعالیت دارند و همپای کسانی که مویشان را در این مسیر سفید کرده‌اند همیار بوده‌اند. جوانان ما ضمن برخورداری از فرهنگ غنی خانواده ها و آشنائی با فرهنگ کشور میزبان و تکنولوژی مدرن فعالیتهای انسان دوستانه بسیار چشم‌گیری داشته‌اند و باعث غرور هر خانواده یهودی ایرانی این خطه‌اند. ما در فدراسیون هرگاه که به کمک آنها نیاز داشته‌ایم با آغوش بازشان مواجه شده‌ایم و کمکهای ارزنده‌شان گواه موفقیت‌های چشم‌گیر تمام سازمانهای غیرانتفاعی این سرزمین به خصوص طیف ایرانیان غربت نشین است.

ما نباید نگران باشیم چون اگر کار درست انجام شود، جوانان اولین گروه خواهند بود که ما را تعقیب و اصلاح خواهند کرد. ما در فدراسیون به تغییرات بنیادی برای پیشرفت و منطبق شدن با روح دموکراسی نوین، و پیشرو بودن با زمان نیاز فراوان داریم که خوشبختانه جوانان فعال و شایسته جامعه در کنارمان هستند و به آنها فوق العاده می نازیم. در این مورد خودتان را مثال می زنم که تعریف‌تان بماند به عهده کسانی که با شما همکاری و هم‌رزم.

دستتان درد نکند و امید برای اینکه همواره در کنارمان باشید آرزوی همه ما است.



از راست به چپ: ربای نیسیم داویدی - ربای یوناریس - ربای دیوید شوفط - ناهید پیرنظر، اوبرمن - پروانه دوستان ، صراف - الکساندرا لیکتر و ربای دیوید آخامزاده.

## قدمی فراتر بسوی ترویج امضاء موافقتنامه قبل از ازدواج بمنظور رفع سوء استفاده از طلاق شرعی

از: دکتر ناهید پیرنظر (اُبرمن)

با حضور راب داوید شوفط ، خانم پروانه صراف و نگارنده بکارگردانی دکتر مرگن حکیمی تشکیل یافت، اعلام نمودیم.

این موافقتنامه که فقط مربوط به کتبای ارتدکس یهودی میباشد و هیچ گونه مغایرتی با هالاخا و کتبای شرعی ندارد، توسط بت دین آمریکا که خود مرجع رسمی یهودیان ارتدکس آمریکائی است طرح شده است.

لازم بتوضیح مییاشد که در کتبهای کنسرواتوو و ریفورم با الحاق جمله ای بمتن داخل کتبیا بمنظور پیش گیری از سوء استفاده برای دادن طلاق شرعی ، احتیاجی به استفاده از این موافقتنامه نمیباشد. بار دیگر بمنظور تأیید



**بر افراد هر خانوادهٔ پسر و یا دختر واجب است که از سالیان قبل از ازدواج جوانان خود را در این مورد آگاه و روشن سازند و با درخواست خود و جوانان خود برای امضاء این موافقتنامه بهنگام ازدواج به این رسم انسانی همانگونه که نوشتن شتار در ایران رسم بود عمومیت بخشند .**

در تاریخ ششم دسامبر ۲۰۰۵ در اعلامیهٔ مشترکی که از سوی سازمان بانوان یهود ایرانی در لوس آنجلس و گروه فرهنگی ایما در نیویورک انتشار یافت، قبول تنظیم یک موافقتنامه قانونی را قبل از انجام مراسم ازدواج از سوی عروس و داماد آینده بمنظور جلوگیری از هرگونه سوء استفاده در مورد انجام طلاق شرعی از سوی شوهر و قبول آن از سوی همسر بااطلاع جامعه رساندیم. معرفی و قبول پیشنهاد این موافقتنامه را در جلسه ای که در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۰۶ متشکل از نمایندگان و فعالان جامعه در کنیسیای نصح

شوفار نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

شرعی بودن، ترویج و الزامی ساختن اعضاء این موافقتنامه برای کتوباهای ارتدکس بنا به دعوت سازمان بانوان یهود ایرانی، مقام ریاست بت دین آمریکا به لوس آنجلس دعوت شد. در این دعوت که در تاریخ ۱۹ نوامبر سال ۲۰۰۶ انجام پذیرفت Rabbi Yona Reiss ریاست بت دین آمریکا، که خود از وکلای مبرز یهودی و فارغ التحصیل رشته حقوق دانشگاه Yale میباشند، برای یکروز به لوس آنجلس سفر نمودند تا با سران جامعه یهودی ایرانی و ربانوت ایرانی ملاقات نموده در ترویج و تأیید مصرف این موافقتنامه بهنگام ازدواج زوج های جدید آنان را یاری دهند.

Rabbi Yona Reiss ابستدا در جلسه نهاری که بدین منظور در محل هیل دانشگاه UCLA از جانب سازمان بانوان تشکیل یافته بود شرکت نمود و با استقبال Rabbi Chaim Zeidler Feler و اعضاء هیئت مدیره سازمان بانوان یهود ایرانی و سایر مهمانان و فعالان جامعه قرار گرفت.

Rabbi Chaim Zeidler Feler ضمن خوش آمد به ایشان و تأیید وجود چنین موافقتنامه‌ای در جامعه اشکنازی ارتدکس ترویج و الزام امضاء آن را برای زوج هایی که ایشان بعنوان یک راب ارتدکس عاقد ازدواج ایشان میباشند اعلام نمودند.

در جلسه کنفرانسی که در عصر همان روز در محل کنیسای نصیح که خود میزبان این برنامه بود Rabbi Yona Reiss بار دیگر بطور مفصل در مورد شرعی بودن و لزوم امضاء چنین موافقتنامه‌ای که تنها ضامن حقوق انسانی یک زوج میباشند، سخن راندند. سایر سخنرانان این جلسه به ترتیب خانم ها پروانه صراف از نیویورک بودند که در مورد لزوم این موافقتنامه و استقبال از مصرف آن

شوفار نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



از راست به چپ: مهری سینائی - نازید خلیلی - فرخ مداحی - گیتی برخوردار و لوئیز گلشن.



از راست به چپ: ربای یوناریس - ربای روبن ملکمان و ژرژ هارونیان.

این موافقتنامه و ضمانت اجرایی آن را مورد بحث قرار دادند. در این هنگام از راب داوید آخامزاده بعلت ریاست یک دبیرستان دخترانه ارتدکس، درخواست گردید که با آموزش و آگاهی دادن به دختران جوان بخصوص در برنامه های تحصیلی دبیرستان آنان را از وجود چنین موافقتنامه‌هایی آگاه سازند. راب داوید شوفط در مورد نیاز به پذیرا نمودن جامعه در مورد مصرف چنین قراردادی و راب نیسیم داویدی و راب داوید زرگری که خود نیز از حاضرین جلسه

در شهر نیویورک سخن راندند. سخنران دیگر خانم دکتر Alexandra Leichter وکیل امور خانوادگی و مشاور حقوقی سازمان بانوان در استفاده و معرفی این موافقتنامه بجامعه یهودی ایرانی، در مورد ارزش قانونی این گونه قراردادهای در دادگاههای آمریکا بخصوص در ایالت کالیفرنیا سخن راندند.

سه راب یهودی ایرانی، راب داوید شوفط، راب نیسیم داویدی و راب داوید آخامزاده هریک از دیدگاههای خود مصرف

بودند، در تماس‌های بعدی پشتیبانی خود را از مصرف چنین قراردادی اعلام نمودند. پایان برنامه با سئوالاتی که از سوی دو عضو جوان سازمان بانوان، خانم‌ها دکتر آریتا حلاوی میلر، و خانم مونا شناسا طوبیان، که دانشجوی دکتری رشته روانشناسی و یهودیت میباشند، مطرح گردید. این سئوالات که از قبل توسط این دو بانو با دقت و کوشش تنظیم شده بود به‌همراه سئوالات حاضرین در جلسه شور خاصی به کنفرانس داد.

سازمان بانوان یهود ایرانی در لوس آنجلس و سازمان ایما در نیویورک بعنوان دو سازمان زنان یهودی، با پشتیبانی بسیاری از هم‌فکران و سازمانهای یهودی ایرانی دیگر، تلاش خود را برای روشنگری، معرفی مسائل و ترویج امضاء چنین موافقتنامه‌هایی هم چنان ادامه خواهد داد. اما بار اصلی اجراء این قدم مثبت که می‌تواند احیاناً از بسیاری تراژدی‌های بعدی جلوگیری نماید برعهده افراد خانواده، جوانان و راب‌هائی میباشد که عاقد ازدواج جوانان ما میباشند.

بر افراد هر خانواده پسر و یا دختر واجب است که از سالیان قبل از ازدواج جوانان خود را در این مورد آگاه و روشن سازند و با درخواست خود و جوانان خود برای امضاء این موافقتنامه بهنگام ازدواج، به این رسم انسانی، همانگونه که نوشتن شتار در ایران رسم بود، عمومیت بخشند. قسمت دیگر از این بار بعهده مراجع تربیتی و مدارس یهودی ما میباشد، که معرفی و حقوق شرعی زن و مرد را بهنگام ازدواج در سنین نوجوانی برای آنان مشخص نمایند.

بالاخره سهم دیگر این مسئولیت بخصوص در مراحل ابتدائی و قبل از عمومیت یافتن آن برعهده ربانوت میباشد و بر آنها واجب است که در این مورد بی‌اعتنا

نبوده و فقط با پیشنهاد آن به عروس و داماد اکتفا ننمایند. هیچ زوج جوانی بهنگام ازدواج نمی‌خواهد و نباید خدای ناکرده بفکر شکست ازدواج و جدائی باشد ولی این امر از مسئولیت ربانوت در مورد فقط حقوق طرفین و جلوگیری از ناکامی‌ها و تراژدی‌های بعدی چیزی نمی‌کاهد.

امضاء چنین قراردادی مانند تزریق یک واکسن میباشد که هر مسافری قبل از عزیمت بسفر احیاناً باید آنرا دریافت نماید. زیرا که تزریق این واکسن فقط جنبه پیش‌گیری دارد و نه خدای ناکرده جنبه ابتلاء به بیماری.

ایکاش که پدران و مادران بهنگام ازدواج فرزندان دلبندشان در کنار آن همه وقت و سرمایه و انرژی که صرف تزئین خوپا می‌نمایند اندکی هم صرف آگاهی از مفاد تعهدی نمایند که در زیر آن خوپاهای پر از گل و زیبایی فرزندانشان نسبت بهم امضاء میکنند

برای آگاهی از متن این موافقتنامه حقوقی، توزیع و درخواست امضاء آن می‌توان به سایت اینترنت سازمان بانوان یهود ایران [www.iswo.org](http://www.iswo.org) مراجعه و یا به قسمتی از متن انگلیسی آن در این شماره «شوفار» مراجعه نمود.

## «در دنیایی که دیگر نیست» و «ترومپتی در وادی»

### معرفی دو کتاب موفق و خواندنی

در روز پنج‌شنبه ۱۹ آوریل ۲۰۰۷، بنیاد جامعه دانشوران در ادامه فعالیت‌های پی‌گیر خود در زمینه تحقیق، پژوهش و انتشار تاریخ و فرهنگ و ادب یهود، به معرفی دو کتاب از سری ادبیات داستانی یهود تحت عنوان «در دنیایی که دیگر نیست» اثر ایسرائیل سینگر و «ترومپتی در وادی» نوشته سامی میخائیل خواهد پرداخت. این مراسم در سالن نعمان مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی با شرکت چندتن از ادیبان و پژوهشگران در رابطه با ادبیات یهود برگزار خواهد شد.

کتاب «در دنیایی که دیگر نیست» توسط نماینده و داستان‌نویس لهستانی‌ال‌اصل اسرائیل جاشوا سینگر نوشته شده است. نوشته‌های او بیشتر به زبان «نیدیش» زبان یهودیان اروپایی بوده و تا قبل از مرگ خود در سال ۱۹۴۴ کتابهای متعددی از او به چاپ رسیده که همه آنها به زبانهای متفاوت برگردانده شده و با استقبال بسیار روبرو بوده. در این کتاب بخصوص سینگر درباره دوران جوانی خود و خصوصیات والدینش و دیگر افراد خانواده سخن می‌گوید. او به توصیف زندگی می‌پردازد که زیر سلطه مذهب قرار گرفته و شادمانه از دنیایی که دیگر وجود ندارد گزارش می‌دهد.

موضوع اصلی رمان «ترومپتی در وادی» نوشته نویسنده محبوب اسرائیلی، ماجرای عشقی یک جوان یهودی روس با دختر عرب است. او با قرار دادن این دو چهره عرب و یهودی در برابر یکدیگر، چگونگی ایجاد تفاهم و دوستی بین یهودیان و اعراب را به نحو دلپذیری به رشته تحریر درآورده است.

میخائیل که هم‌اکنون یکی از برجسته‌ترین نویسندگان اسرائیل است در سال ۱۹۲۶ در عراق متولد شده و در جریان جنگ جهانی دوم در فعالیتهای چپی زیرزمینی درگیر می‌شود و با فرار به ایران از دست حکومت عراق گریخته و خود را به اسرائیل می‌رساند. کتابهای او همچنان جزو پرفروشترین نوشته‌ها است که به زبانهای مختلف برگردانده شده است.

در برنامه ۱۹ آوریل ترجمه فارسی این کتابها که به همت بنیاد جامعه دانشوران انجام گرفته معرفی شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

**SHAHRIAR FARZAD, M.D.**  
*Ophthalmologist*



## دکتر شهریار فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

فارغ التحصیل از دانشگاه UCLA

Jule Stein Eye Institute

عضو کادر پزشکی UCLA

### انجام کلیه اعمال جراحی چشم

آب مروارید Cataract Surgery

آب سیاه Glaucoma

اعمال جراحی پلک Ophthalmic Plastics

اعمال جراحی نزدیک بینی و دوربینی Refractive Surgery Lasik

9301 Wilshire Blvd., Suite 406

Beverly Hills, CA 90210

**Tel: (310) 247-8282**



آقای ایرج کنعانی



در ورودی به کانون سالمندان

مرادفر، یعقوب شبثائی و یعقوب هزکائی نام برده شود. ایشان ادامه دادند:

«پس از کرایه یک دفتر کوچک در لوس آنجلس برای تهیه پول اقدام به گرفتن چند جشن کردیم و بنا به پیشنهاد آقای لقمان سخائی کنیسای کانون سالمندان را بوجود آوردیم». هیئت مؤسس با پول های جمع آوری شده موفق شد ملکی را درکنار دریا خریداری نماید ولی پس از مدتی متوجه شدند که ملک مزبور جوابگوی انجام هدف های آنها نخواهد بود و بالاچار آنرا فروختند. آقای کنعانی چنین ادامه دادند: «روزی آقای سلیمان رستگار ملکی را به آقایان دکتر کهن و اسمعیل نی داود که در آن زمان نماینده کانون در هیئت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی بودند توصیه می کنند.

آقایان کهن و نی داود ملک مزبور را به هیئت مدیره کانون پیشنهاد کرده و هیئت پس از بررسی های لازم اقدام بخريد آن می نماید. یادآور می شوم که آقای نی داود باتفاق چندی از اعضاء فعالیت زیادی برای خرید این ملک نمودند.

## کانون سالمندان یهودی ایران از دیروز تا امروز

هیئت مؤسس کانون عبارت هستند

از:

آقایان دکتر رحیم کهن، نصیر ابراهیمی، صیون ادهمی، ژوزف ادهمی، دکتر عزیزه برال، ناصر حکاکها، عزتاله دانشور، لقمان سخائی، پرویز شعبان زاده، ایرج کنعانی، حبیب اله کیوان فر، شاهرخ کیوان فر، یحیی مسجدی، روبن ملکان، لطف اله مهدیزاده، موسی نامور، منوچهر نظریان، خانم اختر نهائی، اسمعیل نی داود، همایون نی داود و مسعود یشوعاقر. همچنین جای آن دارد که از زنده یادان یوسف حقانی، دکتر عطاله دانشور، دکتر مهری مهدیان، شکراله شناسا، خلیل نهائی، بهرام کدری، نجات اله دردشتی، نجات اله

در یکی از اطاق های کانون سالمندان یهودی ایران پای صحبت آقای ایرج کنعانی نشستیم. از ایشان خواستم تا راجع به کانون از قبل از تأسیس تا بحال برایم صحبت کنند. با کمال مهربانی خواهش را پذیرفتند و با کلامی گرم چنین شروع کردند:

«در حقیقت کانون سالمندان یهودی ایران ادامه فعالیت های باشگاه جوانان یهود ایران در تهران میباشد که در سال ۱۹۸۵ بدعوت آقای دکتر رحیم کهن در لوس آنجلس دورهم جمع شدند. من، آقای شاهرخ کیوان فر و عده دیگری که ذیلاً نامشان ذکر میگردد به این گروه پیوستیم».





اتاق میهمانان در کانون



اتاق خواب در کانون

ملک مزبور که در بلوار المپیک واقع شده است در سال ۱۹۹۵ بقیمت سه میلیون و هشتصد هزار دلار خریداری شده و در سال ۲۰۰۰ رسماً بنام کانون منتقل گردید.

پس از اسکان عده‌ای از سالمندان در ساختمان مزبور و از میان برداشتن مقداری از مشکلات در سال ۲۰۰۲ تصمیم به نوسازی ساختمان گرفته شد. این نوسازی بیش از سه سال بطول انجامید و حاصل کار، ساختمانی است که آنرا میتوان با هتل های درجه یک مقایسه کرد». بجرأت میتوان گفت که نوسازی این بنا بدون پشت کار شبانه روزی و مداوم آقای ایرج کنعانی چه از نظر نظارت در پیشرفت ساختمان و چه از نظر جمع آوری پول بانجام نمیرسید. این کانون با محلی بسیار زیبا و آبرومند ظرفیت اسکان و پذیرائی بیش از دویست نفر را دارد. هر یک از اطاق ها دارای حمام، یخچال و تلویزیون میباشد که هر روز نظافت و مرتب می شوند. بوسیله دو آشپزخانه مجهز روزانه سه وعده غذای کامل و کاشر و دو وعده غذای جزئی Snack سرو می شود. هر یک از سالمندان میتوانند غذای خود را در سالن نهارخوری و یا اطاق خود صرف کند.

در برنامه روزانه کانون علاوه بر ورزش های سبک، سرگرمی های دیگری مانند بینگو، تخته نرد و غیره وجود دارد. هراز گاهی یکی از هنرمندان دعوت می شود تا برای اعضاء و مهمانانشان برنامه های هنری و سرگرم کننده اجرا کنند. ضمن اینکه یک پرستار همیشه تمام افراد را زیر نظر دارد. کانون با یک موسسه بزرگ پزشکی در تماس است که در صورت احتیاج تماس گرفته می شود. بطور معمول یک پزشک هر دو هفته یکبار به کانون آمده و با اعضاء ملاقات می نماید.

لطفاله مهدیزاده (عضو)، مسعود یشوعافر (عضو) و منوچهر نظریان (عضو). بنا به گفته آقای کنعانی کانون سالمندان یهودی ایران عضویت خود را در فدراسیون یهودیان ایرانی از دوران ریاست آقای سلیمان رستگار شروع نمود و در بدو ریاست آقای منوچهر نظریان طی سلسله مذاکرات مفصلی قرار است با فدراسیون یکی شدند.

فدراسیون یهودیان ایرانی با کمال خرسندی این همبستگی را به تک تک اعضاء هیئت مدیره کانون و فدراسیون تبریک گفته و امیدوار است این مهم باعث پیشرفت بیش از پیش هر دو سازمان گردد.

آقای ایرج کنعانی ضمن اینکه از کمک های افراد خیراندیش اجتماع که یار و همراه ایجاد و بهسازی این کانون بوده‌اند اظهار امتنان فراوان میکردند بخصوص از آقای ژوزف هاسید، مدیر موسسه Bay City که کمکهای شایان توجهی بانجام این مهم نموده‌اند، تشکر نمودند. اعضاء هیئت مدیره کانون در حال حاضر عبارت‌اند از:

آقایان دکتر رحیم کهن (رئیس)، حبیباله کیوان‌فر (خزانه‌دار)، ایرج کنعانی (دبیر)، شاهرخ کیوان‌فر (معاون)، اسمعیل نی‌داود (معاون)، لقمان سخائی (بازرس)، موسی نامور (عضو)، نصیر ابراهیمی (عضو)،



## اهداء جايزه شمسی حکمت

یکشنبه ۱۸ مارچ ۲۰۰۷ اعضا فعال سازمان بانوان یهود ایرانی طی شب نشینی زیبایی در هتل بورلی هیلز جايزه «شمسی حکمت» را به چهار بانوی برگزیده یهودی ایرانی اهداء کردند.

جینا برخوردار نهائی، نویسنده محبوب کتابهای انگلیسی در رابطه با یهودیان ایرانی، دکتر ملیندا حکیم کهن، پزشک برجسته، فرناز حلاوی گلجی، روانشناس و عضو فعال جامعه یهودی ایرانی، دوریت حلاوی میلر، روانشناس و یار نیازمندان در جامعه، برندگان امسال این جايزه بودند.

هر سال مصادف با بزرگداشت ماه زن، سازمان بانوان یهود جايزه «شمسی حکمت» را به تني چند از بانوان شایسته و قابل احترام جامعه ایرانی هدیه می کنند و این الگوهای موفق و لایق جامعه را به عموم معرفی می نمایند.

مجری برنامه این شب باشکوه، که با استقبال فراوان روبرو بود، فریبرز داودیان، نماینده نویس و هنرمند محبوب بود که با چیره دستی برنامه را اداره کرد. برنامه آینده سازمان بانوان یهود ایران معرفی مادر نمونه خواهد بود، که هر سال در ماه می مصادف با روز مادر برگزار می شود.



دکتر لاله زاری در میان عده ای از اعضای فعال بنیاد جامعه دانشوران

## تجلیل از خدمات ارزنده یک دانشمند ایرانی

و جوایز و افتخارات بسیاری در این زمینه به او اهداء شده است. تا کنون بیش از یکصد و پنجاه مقاله در نشریات مهم علمی جهانی توسط پروفسور لاله زاری نوشته شده و به چاپ رسیده است. او تا کنون یازده کشف خود را در زمینه داروسازی به ثبت رسانده است و دو کشف دیگرش در شرف به ثبت رسیدن می باشد.

پروفسور لاله زاری از سال ۱۹۶۹ تا امروز عضو هیئت تحریریه یکی از مجلات معتبر در رشته داروسازی *The Journal of Heterocyclic Chemistry* می باشد.

اعضا بنیاد جامعه دانشوران طی مراسم زیبایی که لایق شخصیت برجسته پروفسور لاله زاری بود، از خدمات وی در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی تجلیل کردند و اهمیت وجود چنین اشخاصی را در جامعه یهودی ایرانی متذکر شدند.

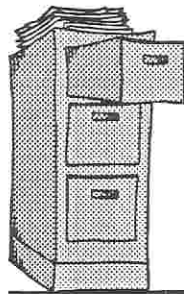
این مراسم با استقبال بی نظیر مدعوین روبرو بود. این شب نشینی با هنرنمایی هنرمند محبوب هوشمند عقیلی به پایان رسید.

یکشنبه هیجدهم مارچ ۲۰۰۷ طی یک شب نشینی پرشور و زیبا از خدمات علمی و دانشگاهی پروفسور ایرج لاله زاری تجلیل شد. این برنامه به همت و با تلاش بنیاد جامعه دانشوران در سالن نعمان، مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شد.

پروفسور لاله زاری دکترای خود را در رشته داروسازی از دانشگاه تهران دریافت کرده و فوق دکترای را در رشته شیمی از دانشگاه پاریس. او طی تدریس در دانشگاه تهران از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ به عنوان رئیس دانشکده داروسازی و بنیانگذار و مدیر مؤسسه گیاهان پزشکی دانشگاه تهران خدمت کرده.

دکتر ایرج لاله زاری در سال ۱۹۷۹ همراه با خانواده اش به آمریکا مهاجرت می کند و کار خود را در رشته شیمی و داروسازی به عنوان مدیر آزمایشگاه آلی در مرکز پزشکی مونتنوآ دانشکده پزشکی آلبرت انیشتین ادامه می دهد.

تحقیقات و پژوهشهای او در رشته داروسازی و شیمی و خدمات ارزنده اش در این زمینه با استقبال بین المللی روبرو بوده



جنگ جهانی دوم و به قدرت رسیدن آدولف هیتلر و حزب نازی، یکی از تکان دهنده‌ترین وقایع تاریخ بشر است. هر جنگ و قدرت نمایی بوسیله رهبران کشورها باعث جنایات، آزارهای سهمگین، و پایمال شدن حقوق شخصی و مدنی مردم می‌شود. ولی بطور حتم در هیچ یک از جنگ‌های دیگر تاریخ این جنایات، آزارها و پایمال کردن حقوق انسانها به اندازه آن چه طی جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد وحشتناک و خصمانه نبوده است. بدون شک هیچ یک از جنگ‌های دیگر نوشته شده در تاریخ، این چنین بادقت و حوصله توسط خود رهبران کشور مهاجم و تجاوز کار ثبت نشده و هیچ کدام این چنین کمر به ازبین بردن کامل و تمام افرادی از نژادهای بخصوص نبسته بوده‌اند.

هنگام جنگ جهانی دوم رهبران حزب نازیسم و سران کشور آلمان با نقشه‌هایی بسیار حساب شده سعی داشتند که کره زمین را از وجود یهودیان، کولی‌های رومانی، همجنس‌گرایان و سیاه پوستان پاک کنند. در این میان بیش از شش میلیون یهودی جان خود را از دست دادند و میلیونها نفر بی‌خانمان و سرگردان شدند. «هولوکاست» و یا «قتل عام» که با ایده آدولف هیتلر آغاز و توسط مأموران او انجام شد، بصورت غیرمعمول و با وسواس و دقت بسیار از طریق عکس، فیلم و اسناد

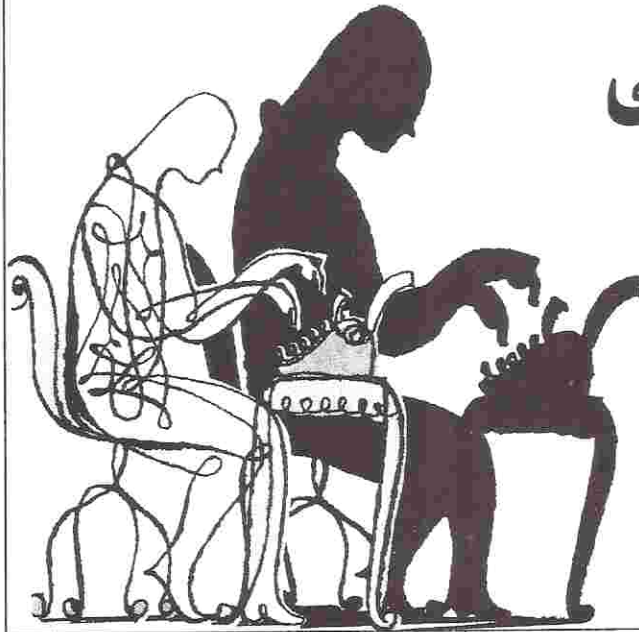
متفاوت بوسیله خود این جنایتکاران ثبت شده. مقدار قابل توجهی از این اسناد و مدارک در موزه‌های متفاوت در کشورهای اروپایی و آمریکا به معرض تماشا گذاشته شده‌اند. با این حال در اوایل سال ۲۰۰۷ دولت آلمان مقدار قابل ملاحظه‌ای از پرونده‌های بایگانی شده را که بوسیله متفقین در بهار سال ۱۹۴۵ پیدا شده بوده و تا کنون در شهری در آلمان پنهان نگه داشته می‌شد، برای اطلاع عموم باز کرد.

در جمع ۱۷ میلیون پرونده توسط مأمورین هیتلر بایگانی شده بوده که در حال حاضر همه این پرونده‌ها باز شده و روی کامپیوتر قرار خواهد گرفت تا هر شخصی بتواند به آنها دسترسی داشته باشد. به گفته دولت آلمان، تا امروز برای حفظ حقوق شخصی قربانیان جنگ این پرونده‌ها محرمانه نگه داشته شده بوده. بالاخره به درخواست و پافشاری بازماندگان «هولوکاست» این پرونده‌ها باز شده و در دسترس عموم قرار گذاشته خواهد شد. در این پرونده‌ها با دقت عجیبی نام شخص زندانی شده، شماره خالکوبی شده او، تاریخ بازداشت، لیست اجناس قیمتی و شخصی که از او گرفته شده (از جواهرات گرفته تا عینک و کفش و...)، انواع بیماری‌هایی که قبل و بعد از بازداشت شدن داشته، تا حتی تعداد شپش‌هایی که در هنگام دوران زندانی بودن روی موی سر او پیدا شده، و

سرانجام او در اردوگاه نوشته شده. گذشته از این پرونده‌ها کتابی که روی آن تیتیر «توتین بوخ» به معنی «کتاب مرگ» نوشته شده، وجود دارد که در آن نام، مشخصات و زمان دقیق مرگ و نوع کشته شدن تمام قربانیان اردوگاه‌های نازیسم نوشته شده است. وقتی به روز ۲۰ آوریل (روز تولد آدولف هیتلر) طی سالهای جنگ در این کتاب مراجعه می‌شود، با افتخار ذکر شده که به مناسبت تولد رهبر رایش سوم در طی ۲۴ ساعت این روز هر دو دقیقه یک زندانی به ضرب گلوله به قتل رسیده و گزارش دقیق این جنایات در آن روز به عنوان هدیه به رهبر کشور داده شده است.

در میان پرونده‌ها نامه‌های آشنایی مانند «آن فرانک»، دختر نوجوان یهودی که خاطرات خود را در زمان جنگ نوشته بوده، و یا لیست زندانی‌هایی که توسط «اسکار شیندلر» برای کار در کارخانه به امانت داده شده بودند و به این وسیله از کوره‌های آدم سوزی جان سالم به در بردند، دیده می‌شود. باز شدن این پرونده‌ها تا حد زیادی مسئولیت صلیب سرخ جهانی را نیز کمتر میکند. به گفته این سازمان تا به امروز میلیونها نامه از طرف اقوام و بازماندگان «هولوکاست» برای گفتن اطلاعات از افراد خانواده به دست صلیب سرخ رسیده، که هنوز فرصت پاسخ دادن به بیش از ۴۰۰ هزار از آنها را نداشتند. دست اندرکاران تخمین می‌زنند که انتقال این پرونده‌ها به روی کامپیوتر برای استفاده عموم حداقل یک سال طول خواهد کشید. وجود این پرونده‌ها و اجازه بررسی آنها بطور حتم تفکر اشخاصی را که هنوز باور ندارند واقعه‌ای به نام «هولوکاست» در تاریخ دنیا و طی جنگ جهانی دوم بوسیله آدولف هیتلر و حزب نازی اتفاق نیافتاده، تغییر خواهد داد.

# کوله پستی



از: نازنین رمزی شمطوبی

پس هزاران هزار مادر و پدر، مثل مادر و پدر من، عبری یاد می گیرند یا انگلیسی یاد می گیرند، رانندگی یاد می گیرند، غریبگی با همسایه و خو گرفتن به دوری از خواهر و برادرهایشان را می پذیرند.

\* \* \* \* \*

با چند تن از دوستانم دور میزی نشسته‌ایم. همه با حیرت فکر می کنیم که در دوران انقلاب نسل مادران و پدران ما همسمن امروز ما بوده‌اند. یکی می گوید، اگر به ما می گفتند خانه‌ات را، زندگیت را رها کن و با بچه های قد و نیم‌قد به جایی برو که زبانت را نمی فهمند؛ زبانتان را نمی دانی، آیا چه می کردیم؟ و نسل گمشده ما که تازه می خواستیم زندگی و آزادی را لمس کنیم، بین خواسته‌های دل‌مان و دلتنگی و اضطراب خانواده‌مان، چگونه خودمان را به در و دیوار می زدیم.

\* \* \* \* \*

تولد شانزده سالگی دختر دوستم است. دوستی که ما با هم در ایران به دبستان می رفتیم. نمی داند آیا باید برای دخترش ماشین بخرد یا نه؟ از یکطرف همه دوستان دخترش ماشین دارند، از طرف دیگر آخر هنوز درست رانندگی بلد نیست، اگر تصادف کند آنوقت چه خواهد کرد؟ تولد را بزرگ بگیرند یا خانوادگی و کوچکتر؟ خودش غذا بپزد یا آلفردو کباب پز؟ شاید هم دخترک راضی بشود بجای مهمانی یک لیموزین بگیرند و با ده تا از دوستهایش در کوچه پس کوچه های شهر جولان دهند.

دوست من هم کلافه است، خسته شده. شب قبل از مهمانی تولد دخترش، دو جا دعوت است. هر کدام را نرود ممکن است «دلخوری پیش بیاید، نمی خواهد دشمن تراشی کند...» پس به هر دو

شده‌ام. کار دارم، باید بروم، دیرم شده است، پس این کلیدها کجاست؟ کلافه شده‌ام.

\* \* \* \* \*

خواهرم شش سالش بود وقتی انقلاب شد. من سیزده ساله بودم، برادرم دوازده ساله بود. مادر نازنینم، تقریباً همسمن امروز من بود. با دو چمدان و هزار پرسش، مادر و پدرم، خانه‌شان و درختهای میوه باغ کرج و مملکت‌شان را گم کردند و همسایه‌های ما و دوستان ما در لابلای هوای مه گرفته دم صبح تهران تبدیل به خاطره شدند.

دو چمدان، سه بچه... من فقط دسته کلیدم را گم کرده‌ام.

\* \* \* \* \*

می گویند انسانهای انقلاب زده، مثل درختی می‌مانند که در گردبادی از ریشه کنده شده و بعد در سیر همان طوفان به جایی پرتاب می شوند. آنوقت انتظار این است که:

«دوباره ریشه کن، فرق نمی کند که خاک اینجا پذیرای تو هست یا نه، که شاخ و برگ‌هایت تحمل آفتاب اینجا را دارند یا نه... زودباش، مسئولیت و زمان منتظر تو نخواهند شد.

دختر شش ساله‌ام، لیلا، مرا صدا می زند. می خواهد کوله پستی را که برای خودش چیده به من نشان بدهد. می گوید: «ببین چه چیزهایی را در آن گذاشته‌ام». بعد اجزایش را روی میز خالی می کند. یک پتوی گرم و نرم اگر سردش شود یا بخواهد احساس گرما کند، یک عروسک کوچک برای بغل کردن، یک چراغ برای روشنایی در تاریکی، یک دستگاه که موسیقی پخش می کند (اگر سکوت آزارش دهد)، یک کتاب داستانهای حنوکا - می پرسم چرا این کتاب؟ می گوید چون می خواهم قصه های حنوکا با من باشند. چندتا مداد رنگی و کاغذ سفید و یک مشت شکلات - نوشتن و نقاشی کردن داستان زندگی با شیرینی در دهان. او را نگاه می کنم، جثه کوچک و چشمان شفاف و روح پاک و دست نخورده‌اش را.

\* \* \* \* \*

حواسم پرت است. نمی توانم درست به حرفهایش گوش بدهم. دسته کلیدم را گم کرده‌ام. نیم ساعتی می شود که به دنبالش می گردم. کلید اضافه دارم ولی دسته کلیدم را گم کرده‌ام. کلافه



## راز آوارگی

معرفی کتاب زنده باد  
دکتر هوشنگ ابرامی

مهمانی می رود، (و شب گشنه به خانه برمی گردد و نان و ماست می خورد).

روز تولد هم ۲۰۰ نفر کبابها و پلو شوید باقالی آلفردو را نوش جان می کنند. ولی خودش اعصابش خراب است چون یادش رفته فلان شخص را با بچه هایش دعوت کند و این امر حتماً بزودی باعث پشیمانی خواهد شد! ماشین تازه و براق هم با روبان بزرگ و قرمز جلوی خانه به همه چشمک می زند!

\* \* \* \* \*

۲۸ سال در طول زمان مثل یک بال زدن پروانه است. ملت ما در این شهر، با سرعت برق و باد، ریشه دوانده و موجودیت خود را مستحکم کرده است.

خاک اینجا به ما اجازه رشد آزاد کردن، هوای اینجا به ما فضای نفس های عمیق کشیدن و آفتاب اینجا به ما جرأت نورانی شدن را داده است.

دسته کلیدم را پیدا کردم. جلوی چشمم بود ولی آنرا نمی دیدم! دخترم دوباره مرا صدا می زند. مرا به زمان حال و امروز دعوت می کند. اسباب هایش را جمع کرده و با کوله پشتی بطرف اتاقش می دود.

\* \* \* \* \*

پدر عزیزم سالها پیش می گفت: چمدانهایمان را ببندیم، چرا که بزودی بر می گردیم. من می گویم، چمدانهایمان را، کوله پشتی هایمان را، کیف هایمان را باز کنیم و ببینیم در آنها چه گذاشته ایم؟

ببینیم آیا پتوئی داریم که ما را گرم کند، آیا عروسکی داریم که همدیگر را بغل کنیم؟ آیا روشنائی و موسیقی و قصه های دیرینه و آشنا همراهمان خواهند بود؟ آیا اگر بخواهیم، با یک شیرینی می توانیم وجود خودمان را شیرین کنیم و روی لوحه ای سفید و پاک عکس آفتاب و دوستی و آرامش نقاشی کنیم؟

شورای نویسندگان نشریه «چشم انداز» را به عهده داشت.

کتاب های متعددی از وی به چاپ رسیده است از جمله: «ستارخان، سردار ملی»، «خاک خوب خدا، سیری در سرگذشت سرزمین اسرائیل»، «در جستجوی حقیقت» و «یهودیت اصیل و یهودیت اسیر».

در مراسم روز یکشنبه تعدادی از دوستان و همکاران شادروان دکتر هوشنگ ابرامی طی سخنرانی های خود از او و نوشته هایش یاد کردند. سخنرانان این برنامه گیتی بروخیم، دکتر ناهید پیرنظر، دکتر مرگان حکیمی، خسرو آقائی، صیون ابراهیمی، دکتر شیرزاد ابراهیمیان، بیژن خلیلی و دکتر شکراله برآوریان بودند و اجرای برنامه به عهده شهره نوfer گذاشته شده بود.

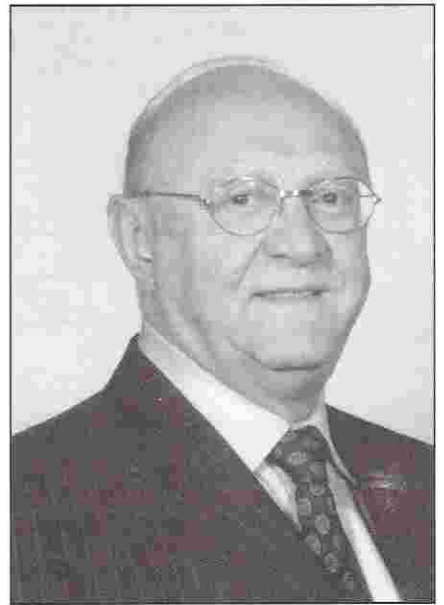
در پایان خانم شهلا ابرامی، همسر آن زنده یاد، کتابهای وی را برای علاقه مندان امضاء کرد. در این شماره «شوفار» متن سخنرانی دکتر شکراله برآوریان، رئیس پیشین هیأت اجرائیه فدراسیون یهودیان ایرانی و عضو کنونی هیأت امانا که با استقبال مدعوین روبرو شد، به چاپ رسیده است.

روز یکشنبه ۱۱ مارچ ۲۰۰۷ به مناسبت انتشار کتاب «راز آوارگی» مراسمی در سالن سازمان فرهنگی ارتص سیامک برگزار شد.

کتاب «راز آوارگی» مجموعه مقالات و داستان های کوتاهی است به قلم زنده یاد دکتر هوشنگ ابرامی که به همت خانواده ایشان و شرکت کتاب برای علاقه مندان به نوشته های به یاد ماندنی او به چاپ رسیده است.

دکتر هوشنگ ابرامی مدرک لیسانس خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه تهران دریافت کرده و دکترای خود را در رشته علوم اطلاعاتی از دانشگاه پیتسبورگ در پنسیلوانیا. او در سال ۱۳۵۱ بخش علوم کتابداری را در دانشگاه پهلوی شیراز تأسیس کرد و همزمان با ریاست این بخش به تدریس در دانشگاه نیز پرداخت. او کتاب های متعددی در زمینه کتابداری و اطلاع رسانی به چاپ رساند و ترجمه کرد.

فعالیت های اجتماعی و فرهنگی دکتر ابرامی پس از مسافرتش به آمریکا همچنان ادامه داشت. در آمریکا سرپرستی بنیاد فرهنگی و آموزشی «حبیب لوی» را به عهده داشت و نوشته هایش در مطبوعات مختلف از جمله «شوفار» مرتب چاپ می شد و از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ سرپرستی



دکتر شکراله برآوریان

## متن سخنان دکتر شکراله برآوریان در مراسم معرفی کتاب راز آوارگی

براین حقیقت که شایعه‌سازان و دروغ‌پردازی ضد یهودیان در طول تاریخ چه بلاهایی بر سر پیروان موسی آورده، خود پشت سر این و آن شایعه می‌سازد و دروغ می‌پردازد...»

اما هوشنگ عدالت، انصاف و مروت را رعایت می‌کند و در همین نوشتار می‌پرسد: «آیا به راستی جامعه‌ی ما بیمار است؟» و پاسخ می‌دهد: «چه قهرمانان ارزنده بزرگوری که در این جامعه به سر می‌برند».

از فداکاری و از خودگذشتگی پدران دورافتاده از وطن و ناآشنا با محیط کار و زندگی این دیار برای نگهداری خانواده و تحصیل درست فرزندان‌شان سخن به میان می‌آورد و آنان را تحسین می‌کند. از مادرانی می‌گوید که تا دیروز بانوی خانه بودند و غم نان نداشتند ولی امروز همپای شوهرانشان از صبحگاهان تا شامگاهان در دکان کوچکی که براه انداخته‌اند تقلاً می‌کنند و بالاخره این مادران از خود گذشته و ایثارگر فرزندانی تربیت می‌کنند که به بهترین دانشگاه‌ها راه می‌یابند و از برای جامعه افتخار آفرین می‌شوند. هوشنگ در مورد جوانان می‌نویسد: «ولی می‌بینیم جوان‌هایی از جامعه‌مان را که موفقیت آنها اشک شوق به دیدگان‌مان می‌آورد. این جوان‌ها گرچه زیر شلاق دگرگونی‌های اجتماع از جمله همسرگزینی و ازدواج با ناملازمات روبرویند اما نه تنها برای خانواده خویش که برای جامعه خود چه غرورها که نمی‌آفرینند».

و بالاخره پس از آوردن نمونه‌هایی دیگر با غرور می‌نویسد: «جامعه ما بیمار نیست. جامعه‌ای سرگردان است به خاطر جابجائی قومی...».

هوشنگ برای خانواده اهمیت فوق العاده قائل است و می‌نویسد: «گر در

موشکافی مورد بررسی و تحلیلی کم‌نظیر قرار دهد. داستان‌هایی که نوشته حکایت از سبکی ساده و تشبیهاتی دلنشین دارد. در داستان گلوریا، دختر افسانه‌های شب می‌نویسد:

«گلوریا گیس‌هایی داشت بلندتر از شب یلدا و چشم‌هایی سیاه‌تر از شب بی‌ستاره».

هوشنگ نویسنده‌ایست بسیار توانا و جستجوگری است بی‌امان و بی‌ایستا. پیوسته پرسش می‌کند و پاسخ می‌طلبد و مآلاً خود راه حل‌شان می‌دهد.

نوشته او را به نام راز آوارگی بخوانید تا بدانید چه شاهکاری از خود به یاد گذاشته است.

در نوشتاری دیگر می‌پرسد: «آیا جامعه ما بیمار است؟».

و آنچنان زیبا و دلنشین اما با طعمی تلخ و روشنگرانه می‌نویسد که انسان را به حیرت وا می‌دارد. می‌نویسد: «می‌گویند و گاه می‌نویسند که جامعه یهودیان مقیم این دیار، جامعه‌ای است بیمار و براین سخن شواهد بسیار می‌آورند. جامعه ما جامعه‌ایست که بدون اندیشیدن

رفتی و همچنان به خیال من اندری گویی که در برابر چشم مصوری پس از گذشت دو سال و چند ماه، هنوز اندوه بزرگ از دست دادن دوست بسیار ارجمند و مهرورز گرامی‌ام، دکتر هوشنگ ابرامی پیوسته برجام چنگ کی زند. اما به گفته دوست عزیزم داریوش فاخری، اگر او دربین ما نیست، در گلخانه یادمان است.

من طی زمانی که از درگذشت هوشنگ می‌گذرد، مکرر در مکرر آثار و نوشته‌های پرمغز و بی‌مانند او را خوانده‌ام و هرچه بیشتر می‌خوانم، زیادتیر به عمق فکری و قدرت قلم سحرانگیز این مدرّس و پژوهشگر یهودی اصیل ایرانی پی می‌برم.

طی چند دهه گذشته، یهودیان ایرانی کمتر پژوهشگری چون او داشته‌اند که به زبانهای فارسی و انگلیسی تسلط کامل داشته باشد؛ مسائل یهودیت را با درایت و شهامت زیر ذره‌بین قرار دهد و تاریخ ۲۷۰۰ سال پراکندگی قوم یهود را مورد تجزیه و تحلیل بی‌مانند قرار دهد، پرگار و خستگی ناپذیر باشد، بکارش عشق بورزد و مسائل اساسی جامعه را با دقت و

جامعه ما زوج هایی پیدا شوند که به علل ساده و پیش پا افتاده بنای خانواده را برهم می زنند از آن روست که به آنها یاد نداده ایم که در سهودیت به گواهی همان ده فرمانی که گروهی آن را عصاره دین یهود می دانند تقدس خانواده پس از تقدس خدا آمده.»

هوشنگ در نوشته داستان پرشور کنیسا، این استوارترین نهاد اجتماعی قوم یهود می پرسد: «آیا با در نظر داشتن مسیر تاریخی کنیسا، این نهاد جاودان را صرفاً باید مکانی برای عبادت مطلق دانست یا آن که کنیسا ابعاد اجتماعی دیگری هم دارا است» و در پاسخ پس از شرح جذبه و جلال معبد مقدس در زمان پادشاهی حضرت سلیمان کنیسا را معبد در تبعید و معبد را روح مذهب یهود می داند و می گوید: «سخن از درس و مدرسه و تحصیل و آموزش که به میان می آید کنیسا، از ابتدا تا امروز همان قدرت و نیروی غیرقابل تردید را پیدا می کند که در مقام مذهب دارد؛ در واقع مذهب و آموزش در وجود کنیسا دو عنصر جدا ناپذیرند.»

هوشنگ توجه و احترام خاصی به مقام زن دارد و او را موجود زیبای لطیف زندگی آفرین می خواند و شکوه می کند که مذهب به زن به همان چشمی نگاه نمی کند که به مرد و پس از بحثی طولانی از وضع زن در مذاهب مختلف و تحلیل عمیق، به مقام زن در دنیای امروز می رسد و پس از آوردن نام تنی چند از زنان رهبر و موفق جهان در آخرین قسمت نوشتارش می گوید: «بر شماره این زنان رهبر، صدها، هزارها و میلیون ها زن دیگر را که در قرون اخیر در پهنه های هنر، علم، مدیریت، سیاست، صنعت و کشف و تحقیق پای به میدان فعالیت گذاشته اند بیافزایید و از خود بی رسید ارتباط این زنان را با زنی که در

کتب مذهبی می شناسیم چگونه باید تفسیر کرد؟».

هوشنگ انسانی بود فرهیخته، بی پیرایه و بسیار فروتن. درد جامعه در جانش جای داشت و برغم تلاشی که برای گذران زندگی در این دیار غربت داشت، هیچ گاه از پژوهش و نگارش و خلق آثاری بی مانند باز نماند.

بی گمان او بزرگ مردی بود عاشق همسر باوفایش شهلا و فرزندان نازنینش. عاشق یهودیت، عاشق ایران و فرهنگ گرانسنگش و عاشق انسان های باوفا، مهربان، قدرشناس و ایثارگر.

از عیب جویی و قسبیت و قدرناشناسی رنج می برد و در هر موقعیت و مکانی که دست می داد درد خود را از وجود این صفات بیان می داشت.

در این زمینه می خواهم قسمتی از نامه ای را که او در تاریخ ۲۲ سپتامبر (دو ماه و ۵ روز قبل از پیوستنش به ابدیت) با خطی خوش برایم نگاشته بود برایتان در اینجا بیاورم:

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳

دکتر برآوریان عزیز

پس از سلام، شماره ی اخیر شوفار بدستم رسید. سال نو عبری را به شما و خانواده گرمی تان تبریک می گویم. انتشار شوفار نیز جای تبریک دارد. می دانم که ایرادهای این و آن، مخصوصاً

در پشت سر - چنانکه سنت قومی است - بیش از تشویق ها و تقدیرها است و از قضا در همسن فضای قدرناشناسی است که ارج و منزلت چنین کارها فزونی می یابد.

بیشتر نگویم که می ترسم حرفم رنگ تعارف و اغراق بگیرد که آن نیز خود از کاستی های جامعه است. اما این را نم ی توانم نگویم که از سرمقاله شما بیش از مطالب دیگر لذت بردم. چقدر روان و زیبا و پراحساس می نویسد.»

هوشنگ عزیز به همراه نامه اش دو نسخه از کتاب جدیدش را به زبان فارسی و انگلیسی برایم فرستاده بود که در آن دو سؤال مطرح شده بود: ۱- یهودیت چیست؟ ۲- دوران پراکندگی بر یهودیت چه اثری بجا گذاشته. او در پایان نامه اش با فروتنی هرچه تمامتر نوشته بود: «اسم و خدمات من اصلاً مطرح نیست. بحث درباره آنچه در کتاب آمده مهم است.»

من از بانو شهلا همسر فداکار، مهربان و ایثارگر دکتر هوشنگ ابرامی که برای زنده نگهداشتن آثار و نوشتارها و خاطرات شوهر باوفایش تلاش فراوان داشته و این کتاب را به همت دوست بسیار ارجمندم بیژن خلیلی آماده چاپ کرده سپاسگزارم که از من خواست تا این مطلب را فراهم آورم و یاد او را گرمی دارم.

جهت درج پیامهای بازرگانی خود در نشریه

**شوفار**

**موثق ترین منبع اطلاعاتی یهودیان ایرانی لوس آنجلس**

با دفتر فدراسیون تماس تماس فرمائید .

تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳)

تاریخ یهود شاید پرحادثه ترین سرگذشت های تمام ملل محسوب شود زیرا پس از انقراض دولت یهود بدست سلاطین آشور و کلد و زوال آن، برای بار دوم، بدست امپراطوران روم، ملت یهود در کشورهای مختلف پراکنده شد به قسمی که در هر کشوری از یک طرف با سرنوشت آن کشور شریک بوده و از طرف دیگر حوادثی مخصوص خود نیز دارد. بنابراین تاریخ یهودیان در هر کشور متضمن دو قسمت است: یک قسمت آنکه بتاریخ عمومی آن کشور ارتباط دارد و قسمت دیگر آنکه به تاریخ ویژه خود آن ملت مربوط است.

بدیهی است تاریخ یهودیان هر مملکت آمیخته با تاریخ ویژه آن مملکت است و بیان تاریخ یهود بدون ذکر تاریخ عمومی آن کشور، که زمینه تاریخ یهود محسوب است، میسر نخواهد بود. و نیز برای آن که روابط تاریخی کاملاً روشن گردد، شرح دقایق تاریخی کلیه کشورها جداگانه واجب می آید و البته این مطلب تاریخ یهود را از تاریخ هر قوم دیگر مفصل تر می کند.

تاریخ جامع یهود را آنطوری که مورخین بزرگ از قبیل «گراتز» و «دوبنوو» و دیگران برشته تحریر درآورده اند بسیار مفصل و برای متخصصین فن مفید است و مطالعه آنها برای همه کس میسر نمی گردد. همچنین تقلید یا ترجمه چنان تألیفاتی مستلزم صرف یک عمر وقت می باشد، چنان که «گراتز» مورخ یهودی آلمانی با صرف سی سال وقت، تاریخ بسیار مفصل خود را در بازده جلد به زبان آلمانی تألیف نمود. آن کتاب و تاریخ «دوبنوو» همچنان که به غالب زبانهای اروپائی ترجمه شده شایسته است که به زبان فارسی نیز ترجمه گردد، چه هم از نظر تاریخی و هم



# تاریخ یهود

## از اعصار قدیم تا اسارت بابل

پرویز رهبر

در سال ۱۹۴۶ پرویز رهبر، فیزیکدان- محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان کتابهای فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان های ایران، کتاب «تاریخ یهود» را نوشته و منتشر کرد.

پرویز رهبر با تسلط کاملی که به زبانهای فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت جدا از کارهای پژوهشی در رشته فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز می پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از یهودیان ایرانی آشنا است.

کتاب «تاریخ یهود» به گفته دست اندرکاران یکی از جامع ترین و بهترین نوشته ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که بطور خلاصه گذشته یهودیان دنیا را بررسی کرده. کتاب دیگر نوشته او به نام «دریغوس و امیل زولا» نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.

مجله «شوفار» با اجازه از فرزندان آن شادروان کتاب «تاریخ یهود» را در قسمت های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد. به امید اینکه دانش گذشته در تصمیم گیری صحیح برای آینده ما را همراهی کند. با سپاس از روانشاد پرویز رهبر و فرزندان او.

«شوفار»



از نظر ادبی در شمار شاهکارهایی می باشد که «درام» زندگی قوم یهود را بصورت بسیار مؤثری جلوه داده، محیط و طرز فکر اقوام مختلف را در اعصار گذشته تاریخ بخوبی مجسم می کند.

لیکن غالب یهودیان ایران به زبانهای اروپائی آشنائی نداشته اند تا تاریخ خود را در آن زبانها مطالعه کنند و هیچ کتابی هم در این موضوع به زبان فارسی نوشته نشده بود. در نتیجه غالب آنها همچنین سایر هم میهنان از تاریخ یهود بی اطلاع مانده بودند. این عدم اطلاع از هر جهت بضرر ملت یهود است، زیرا اولاً از لحاظ خود یهود او هم مثل هر ملت دیگر ناگزیر است تاریخ خود را بداند، از گذشته خویش پند گیرد، از سرنوشت برادران خود مطلع باشد، بزرگان خود را بشناسد و تأثیر آنان را در تمدن دنیا درک کند، تحول افکار و سیر عقاید خود را در طول تاریخ بفهمد و خلاصه آنکه به شخصیت خویش آگاه گردد. این مطلب برای ملت یهود بیش از هر ملت دیگر لازم است. زیرا اگر بداند که در قرون وسطی هنگامی که غالب کشورها در خواب جهل و نادانی و در گرداب بربریت فرورفته بودند، یهودیان چه مردان بزرگی دنیا عرضه داشته‌اند، اگر بداند که شمار فلاسفه و دانشمندان این ملت نسبت به تعداد افراد خود بیش از هر ملت دیگری است، اگر امام و مندلسون و هرتز و زوایک و برگشون و آشتین و بسیاری دیگر از این قبیل را بشناسد که از برادران او هستند، آیا به نسب خود مباهات نخواهد کرد و شخصیت اجتماعی او آنطور که باید محفوظ و محترم نخواهد ماند.

از طرف دیگر اگر «به درام» زندگی تأثیرآور خود آگاه شود، خواهد دانست که هیچ قومی باندازه وی تیر اتهامات گوناگون و ناروا را آماج نبوده و مورد مصائب و

صدمات مختلف قرار نگرفته است، و دانستن علل اصلی این موضوع و موجبات نفرت و ترسی که از یهود در دل مردم جای گرفته است، جز با اطلاع کامل از تاریخ یهود میسر نمیگردد. اگر ملت یهود اقلاً خود به این موجبات و علل که ریشه های کهن و سالخورده‌ای دارد پی ببرد، بهتر خواهد توانست سوّه تفاهمات را برطرف نموده و راه علاج آنرا دریابد.

ثانیاً از لحاظ اقوام دیگر: این نکته

مسلم است که احتمال خصومت و ستیز درمیان دو نفر بیگانه و ناشناس قوی‌تر از دو تن دوست یا لاقبل آشناست. این مطلب درباره اقوام بزرگ نیز صادق است. اگر دو قوم بتاریخ یکدیگر آگاه باشند، بالطبع یک نوع نزدیکی و آشنائی و در نتیجه بستگی لازمی میان آنها برقرار میگردد که موجب آسایش هر دو قوم است؛ مخصوصاً هنگامی که آندو قوم در جوار یکدیگر بسر میبرند. تبلیغات مسموم روحانیان در تمام گیتی دژه ژرفی میان یهود و دیگران تولید نموده که مایه نفرت از یهود و عدم شناسائی آن قوم و بیگانگی آنها در انظار گردید و این بیگانگی موجب شد که مردم کوتاه‌نظر هرگونه اتهامی را درباره آنها باور دارند و در نتیجه کار این قوم بجائی رسید که رسید. دیگر آنکه هر خواننده علل نهضت

جدید و جنبش کنونی یهودیان را برای بدست آوردن آزادی و استقلال، در خلال مصائب و رنجهایی خواهد یافت که مدت نوزده قرن بر آن ملت وارد میشده است. هر که به بردباری یهود در مقابل جور و ستمی که در آن مدت باو وارد شده است آگاه شود، از گذشت رقت انگیز ایام آن ملت متأثر خواهد گردید.

غالب مورخین، تاریخ یهود را تا انقراض سلطنت آن ملت بدست دولت کلدیه نوشته‌اند. این مطلب چنان مینماید که

تاریخ یهود در آنجا خاتمه می یابد و از آن پس اثری از آن قوم نیست. در صورتی که شاید مهمترین قسمت تاریخ یهود همان قسمتی باشد که از آن ببعد آغاز میگردد. بر روی همین اصل اول در نظر بود در این کتاب از اسارت بابل ببعد که کمتر مورد توجه مورخین غیریهودی بوده است گردآوری شود، لیکن برای اینکه خوانندگان بتمام تاریخ یهود آشنائی حاصل نمایند، خلاصه ای از تاریخ اعصار قدیم تا اسارت بابل بدان افزودیم که اقلاً از این جهت نقصی در کتاب موجود نباشد.

کتابی که اکنون تقدیم خوانندگان میگردد حاوی حوادث و موضوع های متعددیست که شرح تفصیلی هریک از آنها میسر نبوده است و شاید این خود یکی از جهات نقص این کتاب باشد، لیکن امیدواریم این تألیف ناچیز وسیله تشویق و ترغیب دیگران در تألیف کتب کاملتر و بهتر شود.

در قسمت تاریخ یهودیان ایران رعایت هم آهنگی با سایر فصول کتاب شده است و در فواصل سنوات میان حمله مغول تا صفویان یادداشت هائی که آقای کهنصدق راجع به تاریخ یهودیان ایران کرده آورده‌اند مورد استفاده بوده است. در اینجا موفقیت ایشان را در تکمیل و انتشار تاریخ یهودیان ایران از ایزد تعالی خواستاریم.

## خلاصه تاریخ یهود از اعصار قدیم تا

### اسارت بابل

چهار هزار سال پیش در بین النهرین و سواحل مدیترانه اقوام بزرگی میزیستند که دو دولت قوی کلدیه و مصر را تشکیل داده بودند. مابین این سرزمین ها کشورهای کوچک سوریه و کنعان قرار داشت و اقوام و طوایف کوچکی در این

حوالی بسر میبردند که ملکی از آن خود نداشتند و به اقتضای وقت از جایی بجای دیگر کوچ کرده زندگی به گله‌داری می‌گذرانیدند. یکی از آن اقوام کوچک عبرانیان بودند که بسرپرستی رئیس یا شیخ خود «ابراهیم» در سواحل غربی فرات سکنی داشتند.

ابراهیم از اهل «اور» (واقع در کلدۀ نزدیک مصب شط العرب) بود و مدتی در بین‌النهرین اقامت گزید و بعداً با قبیله خود از آنجا خارج شده به کنعان (فلسطین) رفت. در توراه مذکور است که این موقع ابراهیم به وجود خدای یگانه پی برده بود و دیگر اقوام در بت پرستی عمیقی فرو رفته بودند. ابراهیم با عبرانیان مدتی در کنعان ماند و از آنجا بمصر رفت. لیکن چون فرعون به زوجه زیبای او رشک برد، از آنجا بگریخت و به کنعان بازگشت و چادرهای خود را در حوالی حبرون نصب کرد.

پس از ابراهیم «اسحق» جانشین او و شیخ دوم یهود خوانده شد و با (ریبکا) دوشیزهای از بستگان ابراهیم ازدواج کرده و در همان نواحی جنوبی کنعان به گله‌داری و کشاورزی مشغول شد.

«یعقوب» شیخ سوم یهود جانشین پدر خود اسحق شد و در جوانی بتوصیه مادر خود از کنعان به بین‌النهرین نزد عموی خود «لابان ارمی» رفت و با دو دختر او «لئا» و «راحیل» ازدواج کرد. یعقوب از لئا شش پسر و یک دختر، از راحیل دو پسر و از کنیزان آنها چهار پسر داشت، همین دوازده پسر، طوایف دوازده گانه یهود را تشکیل دادند و چون یعقوب پدر آنها لقب اسرائیل یافت، آن طوایف را بنی اسرائیل می‌گفتند و بعداً این اسم به تمام عبرانیان اطلاق گردید.

یعقوب با خدم و حشم فراوان از بین‌النهرین بازگشت و در اراضی مرکزی

فلسطین، نزدیک بیت تیل ساکن شد لیکن دیری در آنجا نپائید. یوسف محبوب‌ترین فرزندانش ناپدید شد و در مصر بمقام شامخی رسید. در اثر قحط سالی که در آن موقع در مصر و کنعان پدید آمده بود، پسران یعقوب بمصر رفتند و برادر خود یوسف را در آنجا یافتند که پس از فرعون مقام اول را در مصر احراز کرده بود.

یوسف پدر خود یعقوب و قبیله‌اش را بمصر دعوت کرد و آنها با خدم و حشم خود بدان کشور رفته در شهر «گوشن» واقع در مشرق دلتای نیل به گله‌داری خود ادامه دادند. قسمتی هم از عبرانیان در کنعان باقی ماندند.

مدتها گذشت و بنی اسرائیل در مصر زیاد و نیرومند شدند ولی فراعنه بعدی یوسف را نمی‌شناختند و بنی اسرائیل هم برای ایشان اجنبی محسوب می‌شدند. مخصوصاً تراکم آنها در شهر گوشن مایه نگرانی فراعنه را فراهم آورد.

شورشهایی که در این مواقع در فلسطین برای رهایی از اطاعت مصر روی داد، فراعنه را بدین امر متوجه کرد که مبادا یهودیان مصر با شورشیان همدست شوند. بنابراین در صدد زیون کردن آنها برآمدند: رامسس دوم، یهودیان را به غلامی گرفت و آنها را بکار خشت و گل واداشت و آنها دو شهر پیتوم و رامسس را در نزدیکی گوشن برای فرعون آباد کردند. کمی بعد دستور داد که تمام نوزادان ذکور یهودی را بقتل برسانند، تا بدین وسیله از تکثیر آنها جلوگیری بعمل آید.

این فشارها بر قومی که همواره زندگی را به آزادی گذرانیده و تابع هیچ حکومتی نبودند، بسیار گران می‌آمد و زندگی را بر آنها تلخ و ناگوار کرده بود. در همین مواقع ناراحت بود که حضرت موسی از مصائب یهود بسیار متأثر بود و روزی

بیکی از مصریان که یک عبرانی را می‌آزرد چنان سیلی محکمی زد که مرد مصری در جای مرد. مدتی بعد به پیغمبری برگزیده و مأمور استخلاص یهود از بردگی مصر گردید. حضرت موسی با برادر خود هرون نزد فرعون رفته آزادی قوم خود را خواستار شد و گرچه فرعون بهیچ وجه با این امر موافقت ننمود، او موفق شد یهودیان را از مصر بدر آورده بسوی کنعان، سرمنزله شیوخ اولیه یهود، هدایت نماید (در حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد).

یهودیان پس از چهل سال که به رهبری حضرت موسی در بیابان گذرانیده بودند بحدود کنعان نزدیک شدند. در این مدت حضرت موسی توانست از قوم کوچک یهود که عمر خود را بگله‌داری و چادرنشینی گذرانیده بود ملت بزرگی بوجود آورد که دارای قوانین متین کشوری و مذهبی بودند. در طور سینا احکام دهگانه ذیل بسمع قوم رسید:

۱- من یهوه خدای تو هستم که ترا از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.

۲- ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد، هیچ شکل تراشیده و تمثالی از آنچه بالا در آسمان و پائین در زمین و آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز به آنها سجده مکن و آنها را پرستش نما.

۳- نام یهوه خدای خود را به باطل مبر.

۴- روز «شبات» را بیاد داشته آنرا تقدس نما. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بچا آورد ولی روز هفتم استراحت و شبات یهوه خدای تو است. در آن روز هیچ

کار مکن، نه تو نه پسر ت نه  
دخترت نه غلامت نه کنیزت  
نه بهایمت و نه بیگانه ای که  
درون دروازه تو است.

۵- پدر و مادر خود را احترام گذار  
تا حیات تو در زمینی که  
یهوده خدایت بتو می بخشد  
دراز شود.

۶- قتل مکن .

۷- زنا مکن .

۸- دزدی مکن .

۹- برهمسایه خود شهادت دروغ  
مده .

۱۰- بخانه همسایه خود حسد  
مبر و به زن همسایه ات و غلامش  
و کنیزش و گاوش و الاغش و بهیچ  
چیزی که از آن همسایه تو میباشد  
طمع مکن.

این قوانین که مخلوطی از دستورات  
اخلاقی و روحانی بود، پایه تعالیم یهود قرار  
گرفت و موسی خود مراقب انجام آن ها بود  
و گاهی به وسائل بسیار شدید هم متشبت  
می شد.

در حوالی کنعان قبایل مختلفی  
میزبستند و یهودیان همه آنها را شکست  
داده موانع را از سر راه برداشتند. طوایف  
دوازده گانه یهود، هر یک با بیرق مخصوص  
خود پیش میرفتند. اولین جنگ آنها در  
مشرق رودخانه اردن روی داد و یهودیان  
قوم اموری را از آنجا رانده نواحی عمون و  
موآب را متصرف شدند. قسمتی از طوایف  
یهود در همانجا ماندند و بقیه مترصد  
فرصت بودند که از اردن بگذرند. در این  
موقع حضرت موسی، در صدو بیست سالگی  
، بدرود حیات گفت و بتوصیه او یوشع بن  
نون رهبری یهود را بعهده گرفت.

شهر اریحا (یریحو) ملید فتح  
فلسطین محسوب بود و یوشع پس از هفت

روز محاصره آنرا بگرفت. خبر سقوط این  
شهر بزودی در تمام کنعان انتشار یافت.  
پارهای از اقوام ضعیف خود بخود تسلیم  
شده به یهود راه دادند، بعضی دیگر مقاومت  
نمودند ولی پایداری آنها درهم شکسته شد  
و یهودیان قسمتی از آنان را مطیع نموده  
قسمت دیگر را از کنعان راندند ولی همه  
این ها مدتها مزاحم یهود بودند. پس از یک  
دوره جنگهای طولانی طوایف یهود در  
فلسطین استقرار یافتند و بدین طریق  
کشور یهود (ارض اسرائیل) بوجود آمد. در  
حیات یوشع کشور فلسطین میان طوایف  
یهود تقسیم گشت. تنها طایفه لوی سهمی  
نگرفت و میان طوایف دیگر متفرق ماند.

پس از یوشع کسی یافت نشد که  
رهبری تمام طوایف یهود را بعهده گیرد  
لیکن هر طایفه رئیسی بنام داور داشت که  
در هنگام صلح قاضی شهر بود و در موقع  
جنگ فرمانده سپاه. این تجزیه و پراکندگی  
موجب ضعف قبایل یهود و چیرگی دشمنان  
مجاور گردید. در مواقع خطر چند طایفه  
باهم متحد می شدند و یکی از مردان دلیر  
که غالباً همان داور بود رهبری و فرماندهی  
آنها را بعهده میگرفت. «دورا» نام زنی بود  
که در افرائیم (سهم مربوط به افرائیم پسر  
یوسف) داوری مینمود و موقعی که دشمن  
بفرماندهی سیرا طوایف شمالی یهود را  
تار و مار کرده بود قشونی آماده کرد و  
فرماندهی آنرا به «باراق» از مردان جنگی  
یهود سپرد و او قشون دشمن را منهدم کرد  
و سیرا در ضمن فرار بدست زنی از  
یهودیان بقتل رسید و آسایش در کشور  
پدید آمد.

گدعون یکی دیگر از داوران دلیر  
بود و دستجات دشمن را که همواره مزاحم  
یهود و مخرب زراعت او بود بکلی نابود کرد.  
داستان یفتاح یکی دیگر از داوران برجسته  
یهود، بسیار رقت انگیز است. در یکی از

دقایق خطرناک جنگی که با عموم داشت  
نذری کرد که «اگر پیروز شود اولین کسی  
که به استقبالش آید برای خدا قربانی کند»  
اتفاقاً پیروز شد و ناگزیر به انجام تعهد خود  
گردید. ولی اولین کسی که به استقبالش  
آمد، دختر زیبای او بود. با این حال یفتاح  
نذر خود را ایفا کرد و موجودی فدای عقاید  
خرافی آنزمان گردید. بعدها این آداب که  
تأثیر مجاورت قبایل مشترک بود، کاملاً  
از میان یهود رخت بریست.

یکی از دشمنان خطرناک،  
فلسطینیان بودند. اینها مدتها مزاحم یهود و  
مایه سلب آسایش و امنیت آنها میشدند.  
شمشون (از طایفه دان) که از پهلوانان  
نامی یهود است فلسطینیان را در چند  
نقطه شکست داد و بسیاری از آنها را بقتل  
رسانید ولی در اثر خیانت زوجه خود دلیلا  
بدست دشمن گرفتار گردید.

خطر فلسطینیان رفته رفته زیادتر  
شد و پس از شمشون، روزی به شهر سیلو  
که صندوق عهد خدا در آنجا بود حمله  
برده، یهودیان را منهدم و صندوق عهد را  
که لوحه های تورات در آن قرار داشت و  
نزد یهود بسیار محترم بود با خود بردند و  
کمی بعد آنرا عودت دادند. شموئیل از  
خانواده لوی از طفولیت نزد «الی» که بر  
طوایف مرکزی کنعان داوری میکرد،  
پرورش یافته بود و پس از فوت او داوری  
یهود را بعهده گرفت و مردم را در رعایت  
اوامر تورات ارشاد میکرد.

مقام او نزد یهود بسیار محترم و از  
زمره پیغمبران محسوب بود. لیکن او مرد  
جنگی نبود و یهودیان احساس کردند که  
آنها را سلطانی لازم است تا در موارد خطر  
همه طوایف یهود را متحد کرده یکپاره با  
دشمن روبرو گردند.

برای این منظور «شائول» که از

ادامه در صفحه ۴۳

## جدال یکی از بازماندگان اردوگاه آشویتز برای پس گرفتن نقاشی‌هایش

اگر این کار را به خوبی انجام دهد، او را به کوره های آدم سوزی نمی فرستد.

«بابیت» با وجود ترس بسیار از منگله به خود جرأت می دهد که از او بخواهد تا مادرش را نیز به درمانگاه منتقل کنند، و به این ترتیب از کشته شدن مادرش جلوگیری می کند.

«ژوزف منگله» با وجود اینکه از قربانیان آزمایشات وحشیانه خود قبل و بعد از هر عمل عکس می گرفته ، به این دختر یهودی توضیح می دهد که چون عکسها همه سیاه و سفید هستند واقعیت چهره مردان و زنان «کولی» را نشان نمی دهد. او مایل بوده که قبل از قتل عام و از بین بردن تمام اشخاصی که خون «زمانی» در رگهای آنها جریان دارد، سندی رنگی و تا حد امکان شبیه به واقعیت از قیافه این افراد داشته باشد، تا آیندگان بدانند که چگونه او در از میان برداشتن یک نژاد، به قول منگله منفور سهیم بوده است.

دینا بابیت می گوید: «زندگی کردن در آن زمان و امید را زنده نگه داشتن بسیار مشکل بود، چون شاهد از بین رفتن افرادی بودم که صورت آنها را ترسیم می کردم و گرسنگی امان نمی داد، اما کار نقاشی برایم آرامش بخش بود و می توانستم خودم را و رنج هایم را در آن گم کنم. این باعث شد که بتوانم تاحدی سلامت فکری‌ام را حفظ کنم».

در کل بابیت ۹ تابلو از صورت این افراد نقاشی می کند. امروز با وجود اینکه

استادانش آینده روشنی برای او پیش بینی می کردند. «دینا بابیت» و تمام خانواده‌اش هنگام جنگ به اردوگاه «آشویتز» در لهستان منتقل می شوند.

همه ما با نام «دکتر ژوزف منگله» ، پزشک بیرحم و سخت دل اردوگاههای نازیسم در جنگ جهانی دوم آشنایی داریم. در طی سالهای جنگ «ژوزف منگله» به جای رسیدگی به بیماران و نجات دادن جان اشخاص، که وظیفه اصلی هر پزشک قسم خورده‌ای است، برای ارضاء کنجکاوهای شخصی‌اش با انجام آزمایشات وحشیانه، دردناک و غیرانسانی روی زندانی های اردوگاهها، بخصوص اردوگاه «بیرکناو» و «آشویتز» به نام «پیام آور مرگ» شهرت پیدا کرد.

در سال ۱۹۴۴ منگله به «دینا بابیت» ، این دختر جوان یهودی که جزو زندانیان اردوگاه بوده و در ماههای اول حبس خود با زغال روی دیوارهای خوابگاه بچه ها نقاشی می کرده، دستور می دهد که برای تهیه چند نقاشی از صورت زندانیان «کولی» و یا «زمانی» به محل درمانگاه او برود. در زمانی که «بابیت» این دستور را دریافت می کند از میان تمام اعضاء خانواده‌اش تنها او و مادرش هنوز زنده بودند.

«ژوزف منگله» وسایل مورد احتیاج او را تهیه می کند و از او می خواهد که صورت چند مرد و زن «کولی» را با آب رنگ ترسیم کند و به او قول می دهد که



تابلو از صورت 'سلین' زنی باروسری آبی



تابلو از صورت زنی باروسری قرمز

«دینا گاتلیبو بابیت» زن ۸۳ ساله‌ای است که در طی ۳۰ سال گذشته برای پس گرفتن نقاشی‌هایی که در زمان جنگ جهانی دوم خلق کرده، از موزه اردوگاه «آشویتز» تلاش می کند.

«بابیت» در «چکسلواکی» بدنیا آمده و قبل از شروع جنگ در هنرسرای عالی این کشور در رشته طراحی، نقاشی و مجسمه سازی تحصیل می کرده و

۸۳ سال دارد، نام، داستان زندگی و حرکات هر ۹ نفر را به خوبی به خاطر دارد. در میان این افراد مادر جوانی که یک روسری آبی بر سر داشته بیش از بقیه در ذهن او تأثیر گذاشته است. این مادر جوان به خاطر کم غذایی، پستانهایش از شیرخشک شده بودند و شاهد مرگ تدریجی نوزاد دوماهه‌اش از گرسنگی بوده. این اتفاق جانکاه آنچنان روان مادر را متأثر کرده بوده که نمی توانسته نان سفت و خشک، و آبی را که روزانه به عنوان غذا به زندانیان می دادند قورت بدهد. از این رو بابیت بیش از هر فرد دیگر روی نقاشی او کار می کند و چون جیره غذای خودش در درمانگاه به جای نام خشک، نان نرم و سفید بوده، هر روز نهار خود را به این زن می داده تا شاید تلف شدن او را از زور گرسنگی به تعویق بی اندازد.

او می گوید: «به مدت یک هفته روی نقاشی صورت «بیلین» این مادر دل شکسته کار کردم، اما بعد از آن او هم مانند دیگران از درمانگاه بیرون رفت و دیگر خبری از او نداشتم».

پس از تمام شدن هر تابلو منگله از بابیت می خواهد که زیر نقاشی را امضاء کند، او با تعجب از این اصرار منگله یاد می کند: «اول فکر کردم که او می خواهد، شماره خالکوبی شده روی دستم را زیر تابلو بنویسم، اما گفت که می خواهد اسم خودم را زیر آن امضاء کنم. «پس از آزادی از اردوگاه «آشویتز»، دینا بابیت به آمریکا مهاجرت می کند و به خاطر استعدادی که در نقاشی داشته، خیلی زود به عنوان کاریکاتوریست و نقاش کارتون در استودیو Warner Brothers مشغول به کار می شود. در سال ۱۹۷۲ به او اطلاع می دهند که هفت عدد از تابلوهای او، از جمله نقاشی صورت «بیلین» در موزه «آشویتز» به معرض تماشا گذاشته شده است. از آن

زمان تا امروز «بابیت» تلاش کرده که این نقاشی ها را که متعلق به خودش می دانند، از این موزه پس بگیرد ولی همواره با سرسختی گردانندگان موزه قرار گرفته. «بابیت» عقیده دارد در طی زمانی که این نقاشی ها را می کشیده قسمتی از روح و وجود خود را در آنها گنجانده و حق او است که آنها را به او بازگردانند، و اگر مایل هستند کپی آنها را در موزه به نمایش

بگذارند.

موزه «آشویتز» در طی نامه‌ای به سازمانهای مختلفی که از «بابیت» پشتیبانی می کنند، نوشته: «تمام کارهای هنری که در آن زمان خلق شده، کارهایی بی نظیر و یکتا هستند و باید در محلی که تهیه شده‌اند بمانند، به همین دلیل است که حتی تمام کارتهای شناسایی زندانیان نیز هرگز به آنها پس داده نشده است».

## تاریخ یهود از اعصار قدیم تا اسارت بابل

ادامه از صفحه ۴۱

مردان رشید یهود بود انتخاب شد. شائول گیلیووع موطن خود را پایتخت کشور جدید قرار داد و بدین طریق پایه وحدت کشور یهود گذاشته شد (۱۰۳۰ پیش از میلاد). حیات شائول بیشتر در جنگ گذشت و تدریجاً مزاحمت دشمنان اطراف کاسته شد. داود یکی از چوپانان بیت اللحم که چنگ نیکو مینواخت، نزد شائول که برای اولین بار برای خود درباری تهیه کرده بود، تقرب یافت و روزی گلیات پهلوان فلسطینی را با فلاخن خود بقتل رسانید و سپاه عظیم دشمن را فراری نمود. زنان یهود به افتخار داود میسرانیدند که «شائول هزارها و داود دهها هزار نفر از دشمن را نابود کرد» این امر حسد شاه را برانگیخت و از آن پس نسبت به داود که بین مردم محبوبیت یافته بود عداوت ورزیده و درصدد قتل او برآمد. لیکن داود گریخت و با دسته طرفداران خود در بیابانها و شهرهای دشمن سرگردان بود. در اثر جنگی که کمی بعد میان فلسطینیان و یهود درگرفت، شائول و پسرانش بقتل رسیدند و سپاه یهود درهم شکسته شد. این خبر داود را بسیار متأثر کرد و رثاء منظومی از خود بیادگار گذاشت. پس از مرگ شائول میان طرفداران «ایش بعل» پسر شائول و طرفداران داود جنگ درگرفت ولی پس از چند سال که این جنگها داخلی دوام داشت پسر شائول بقتل رسید و همه طوایف یهود سلطنت داود را برسمیت شناختند. داود حصار اورشلیم را که «یوسیان» بر کوه صیون ساخته و مستحکم کرده بودند، متصرف شد و مقر دائمی خویش قرار داد و صندوق عهد خدا را از سیلو بدانجا برد و از آن پس اورشلیم شهر مقدس یهود نامیده شد. پیش از این در مواقع خطر طوایفی چند با هم متحد میشدند و سپاه موقتی برای مقابله با دشمن تشکیل میدادند ولی داود قشون منظم ثابتی تشکیل داد و این امر در تقویت کشور یهود بسیار مفید بود. فلسطینیان و عمون و موآب همه از حدود فلسطین رانده شدند و از این جهت آرامشی درکشور پدید آمد. لیکن شورشها و اختلافات داخلی آغاز شد. ابشالم پسر داود برضد پدر شوریده و کشور را بدو دسته تجزیه نمود، ولی قشون او شکست خورد و خود نیز بدست یوآب سپه سالار داود بقتل رسید. کمی بعد چند طایفه دیگر با او بمخالفت برخاستند و یوآب همه را سرکوبی نمود. داود در اواخر عمر شاهد اختلافات شدیدی در خانواده خود بود. (بیت شبع) ملکه او سلطنت را برای پسر خود سلیمان میخواست و «دوینا» فرزند ارشد داود از زن دیگر عده‌ای را دور خود گرد آورد و خود را شاه خواند ولی داود سلیمان را بسلطنت انتخاب کرد و درگذشت.

ادامه دارد



پروفسور ساموئل و مهین رهبر

## بزرگداشت پروفسور دکتر ساموئل و خانم مهین رهبر

«گروه مردان ساینای تمپل»، یکشنبه ۲۵ مارچ ۲۰۰۷ طی شب نشینی با شکوهی از پروفسور ساموئل رهبر و همسر ایشان مهین رهبر، قدردانی کردند. طی این برنامه که با استقبال قابل ملاحظه‌ای از طرف جامعه ایرانی و آمریکائی روبرو بود، از خدمات انسان دوستانه این زوج و پژوهشها و تحقیقات بی سابقه پروفسور رهبر در رابطه با بیماریهای خون و خون شناسی قدردانی شد.

پروفسور دکتر ساموئل رهبر در ماه می ۱۹۲۹ در شهر همدان در ایران متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه «الیانس» این شهر آغاز کرد و پس از اتمام دبیرستان در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد. ایشان درجه دکترای پزشکی خود را در سال ۱۹۵۳ دریافت کرد و در سال ۱۹۶۳ درجه دکترای «ایمونولوژی» (دانش مصونیت بدن) را دریافت داشت.

در سال ۱۹۷۰ دکتر رهبر به مقام تمام پروفسور در دانشگاه تهران رسید. در سال ۱۹۶۳ به توصیه دوست و همکار خود پروفسور هرمن لی من در دانشگاه کمبریج در انگلیس بخش پژوهش و تحقیقات خون شناسی و شناخت هموگلوبین های غیرعادی را در دانشگاه تهران پایه گذاری کرد و طی ۱۵ سال کار در این بخش یازده هموگلوبین غیرعادی را در بدن انسان کشف کرد. ایشان با افتخار نامهای فارسی روی این هموگلوبین ها گذاشت از قبیل: ایران، خلیج فارس، پرسپولیس، ابن سینا، دانشگاه تهران و غیره. مهم ترین کشف دکتر رهبر در سال ۱۹۶۷ بود. با کشف هموگلوبین A1C در بیمارانی که از مرض قند رنج می برند.

در سال ۱۹۷۹ پروفسور رهبر و خانواده اش به آمریکا مهاجرت کردند و

ایشان در مقام پروفسور در مرکز معتبر پزشکی «سیتی آو هوپ» پژوهشهای خود را دنبال کرد، تاکنون منابع مختلف پزشکی از جمله American Diabetic Association در کالیفرنیا و European Association for The Study of Diabetes طی مراسم مخصوصی از خدمات ایشان قدردانی کردند و بیش از ۱۰۳ مقاله و گزارش در رابطه با تحقیقات او در نشریات معتبر علمی و پزشکی به چاپ رسیده است.

بدون شک در کنار هر مرد موفق زن کارداران و قوی وجود دارد و مهین رهبر، همسر ایشان در ۴۵ سال گذشته، همراهی قابل اعتماد و مادری پرمهر و دانا برای فرزندان شان بوده است.

با تبریک بسیار به پروفسور ساموئل و مهین رهبر و خانواده ایشان.



## سالن نعمان

### در فدراسیون یهودیان ایرانی

با گنجایش ۴۵۰ نفر مکانی استثنائی و باشکوه  
برای برگزاری مراسم و جشنهای شما

برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت  
وسيله تلفن ۲۱۴۲-۶۵۶ (۳۲۳) تماس بگیرید.

# Iranian Peer Counseling

## وابسته به مرکز رفاه خانواده‌های یهودی

(Jewish Family Services)

کلاسهای دوره جدید خود را برای جامعه ایرانی معرفی می کند

کلاسها هر پنجشنبه از ۲۵ ژانویه تا ۳۱ می ۲۰۰۷

در مجتمع فرهنگی و آموزشی نصح

واقع در ۱۴۲ رکسفورد جنوبی در بورلی هیلز برقرار خواهد شد .

۹/۳۰ تا ۱۰/۳۰ صبح - تربیت فرزندان

مطالب مورد بحث در این کلاس شامل: سبکهای مختلف تربیت - مراحل رشد - برقراری مرز و انضباط - سختی‌های والدین مجرد شناخت اختلالات روحی و روانی در کودکان و مشکلات پرورش و تربیت فرزندان در محیط دو فرهنگی خواهد بود .

۱۱ تا ۱۲ ظهر: کاهش فشارهای عصبی

در این کلاس با استفاده از روشهای مختلف از قبیل یوگا - تمرکز حواس و مثبت‌نگری یاد می گیریم که چگونه فشارهای عصبی روزمره را کاهش داده و تحت کنترل قرار دهیم .

۱۲/۱۵ تا ۱/۱۵ بعدازظهر - قدرت مثبت‌نگری

مطالب مورد بحث در این کلاس شامل چگونه خوشبختی بستگی به طرز تفکر - تصدیق و قدردانی از نعمتها - ایجاد تغییر در بینش خود و از میان برداشتن افکار منفی دارد، خواهد بود .

۱/۳۰ تا ۲ بعدازظهر ، گروه حمایت و تقویت روانی برای خانمهای ایرانی

در این کلاس به شرکت کنندگان فرصت داده خواهد شد تا درباره مسائلی که در طی هفته با آن روبرو بوده‌اند با مشاور و دیگر شرکت کنندگان صحبت کنند.

۲/۱۵ تا ۳/۱۵ بعدازظهر ، کارگاه آموزشی

از ۱۹ آوریل تا ۳۱ می ۲۰۰۷ - چی کانگ و هشت حرکت - بل دادن جین - هماهنگ کردن نیروی بدن از طریق تنفس و ورزش

**لطفا برای کسب اطلاعات بیشتر و اسم نویسی در کلاسها یا تلفن زیر تماس بگیرید .**

**۲۸۶۴ - ۴۶۴ (۸۱۸)**

برگزاکنندگان این کلاسها از شرکت کنندگان تقاضا می کنند تا برای کمک در پرداخت هزینه ها مبلغ ۵ دلار برای هر جلسه هدیه کنند .  
JFS لوس آنجلس یکی از مراکز ذینفع فدراسیون یهودیان و یونایتد وی می باشد .

## عشق جاوید کجاست؟

از کتاب: با گامهای خسته در دشت‌های دور  
نوشته: حسن شهباز

در بهاران که بخندد گل سرخ،  
صبحدم طرف چمن،  
دیده از خواب گشایند به ناز،  
نرگس و یاس و سمن،  
لبلان نغمه دل ساز کنند،  
دلبری را زسر آغاز کنند،  
تو ز محنتکده خویش برون آی و بین:  
مستی صبح بهار،  
شادی و رقص هزار.  
پرتو مهر خدا تابان است،  
هرچه در پهنه هستی است، همه خندان  
است،  
سرو از شوق نسیم سحری، رقصان است،  
باغ از عطر گل و سبزه، صفا باران است،  
قدمی پیش بنه،  
لحظه‌ای گوش بدار:  
پای آفرا و چنار،  
نسترن با گل بستان افروز،  
قصه غصه عمر گذران می گوید،  
ارغوان از گل شب بوی سپید،  
راز خوشروی و خوشبویی او می جوید،  
سنبل از باد نوازشگر عید،  
نکبته شادی نوروز دگر می بوید،  
زنبق و پونه و سوسنبر و بید،  
زلف در آینه آب روان می شوید،  
ای فرومانده به زندان بلا،  
در زندان بگشا،  
با طبیعت آمیز:  
بلبل و سار و چکاوک، همه در آوازند،

بر سپیدار بلند.  
پوپک و فاخته و چلچله در پروازند،  
دامن دشت پرند.  
کبک و شاهین به سراپرده دل همرازند،  
دور از رنج و گزند،  
مرغ زرین پر و تیهو به صفا دمسازند،  
فارغ از بند و کمند،  
ای تماشاگر دلمرده ببین،  
لحظه‌ای چند بخند.

بر در باغ نظر  
آسمان را بنگر،  
ابر جانبخش به فرمان خدا می گرید،  
تا گل و سبزه شکوفنده شود،  
چهر خورشید به سیمای جهان می خندد،  
تا لب سرد تو پر خنده شود.  
پرتو ماه به دامان فلک می تابد،  
تا شب تار تو تابنده شود.  
برف کهسار چوالماس روان می‌رخشد،  
تا تن مرده تو زنده شود.  
هر چه در باغ خدا می بینی،  
جان فریب و زیباست،  
دلکش و هوش ریاست.  
گر پی شور نهران می گردی،  
پی آسایش جان می گردی،  
قدمی پیش بنه:  
پای آن چشمه کوه،  
کاخ امید آن جاست.  
زیر آن سقف کبود،  
چنگ ناهید آن جاست.  
بر آن خانه دوست،  
عشق جاوید آن جاست.  
ای فرو مانده به بند،  
لحظه‌ای چند بخند،  
تا به کی زار و نژند،  
لحظه‌ای چند بخند ...  
لحظه‌ای چند بخند ...





**JFS**  
Jewish Family Service  
of Los Angeles



**The Iranian Peer Counseling Help-line**  
A program of Jewish Family Service of Los Angeles  
(818) 464-2864

## اطلاعیه

مرکز رفاه خانواده‌های ایرانی آماده است خدمات رفاهی خود را به رایگان در اختیار جامعه فارسی‌زبان جنوب کالیفرنیا قرار دهد.

داوطلبان تعلیم دیده این مرکز می‌توانند بطور محرمانه و خصوصی در مورد مشکلات خانوادگی - خشونت‌های فامیلی و یا شغلی و مسائل شخصی مشاور و پاسخگوی سئوالات شما باشند و همچنین در دادن اطلاعات عمومی مورد نیاز و پر کردن فرمهای لازم شما را یاری دهند.

مراکز رفاه در سه منطقه زیر در اختیار شما می‌باشند:

**Nessah Educational & Cultural Center, Beverly Hills**  
**Jewish Family Services, Sherman Oaks**  
**Jewish Family Services, West Hills**

لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر و یا گرفتن وقت ملاقات با تلفن زیر تماس بگیرید.

**(۸۱۸) ۴۶۴-۲۸۶۴**

این مرکز بدون در نظر گرفتن نژاد و مذهب به رایگان در اختیار تمامی جامعه ایرانی و دیگر فارسی‌زبانان مقیم جنوب کالیفرنیا می‌باشد.



## SHOFAR

A Publication of

Iranian American  
Jewish Federation

1317 N. Crescent Heights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046  
(323) 654-4700  
Fax: (323) 654-1791

Spring 2007

Editor:

Mojgan Moghadam - Rahbar

Writers:

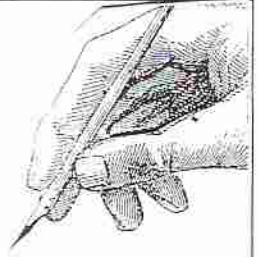
Benjamin Nabati  
Tanaz Kamran-Rahbar  
Sarit Fassazadeh  
Sabha Rahbar  
Shirin Gabay  
Shahrokh Mokhtarzadeh  
Nazanin Ramzi-Shamtoubi

Many Thanks To  
Houshang Moghimi

Cover  
Neda Motamedi  
Photo Shop:  
Sarit Fassazadeh

The views and opinions expressed  
in the articles published, are those  
of the writer and do not  
represent the views of "Shofar" or  
the Iranian-American Jewish  
Federation.

Typesetting, Layout & Printing  
H. S. MORTAZAVI CO.  
(818) 730-6641



## A new season for Shofar

My first encounter with Shofar was during high school. Homa Sarshar, the publication's founder and first editor, recruited me to write about topics concerning the young Iranian Jews who had just migrated to the United States. My family moved to Los Angeles before the Islamic revolution of 1979. I was still homesick and missed reading and writing in Persian.

I love writing in any language but writing in Persian and reading a poem or a story containing beautiful and calm sounding Persian words is a great passion of mine. So, when I was given another chance to write in my favorite language, I was happy. Since the beginning of high school I was writing and translating articles from English to Persian for another prominent Persian publication, *Rah-E-Zendegi*, and I was entertaining the idea of majoring in journalism. The editor and publisher of *Rah-E-Zendegi*, Houshang Mirhashem and Pari Abasalti remain two of the greatest mentors of my life and career. Under their expertise I learned much about journalistic values, ethics, and techniques.

Shofar gave me a chance to write about my Jewish heritage as well as my Iranian identity, and that is what has made this, and other publications like it, a valuable part of our community. Homa Sarshar's dedication and creativity gave voice to the needs of a community that felt lost and confused, a community that needed to unite in order to survive. I am proud to have been a part of such a great project from the start.

In order to survive change is inevitable. Like all other things in life, as Shofar and the Iranian Jewish Federation expanded, changes took place. The editorship of Shofar became the responsibility of Sion Ebrahimi, and was expertly managed by him for many years.

I did follow my dream of becoming a journalist and upon graduating had the honor of becoming the editor of *Payman*, the monthly publication of Fariborz Matloob unit of Bnai Brith. *Payman* became the first Iranian publication that was printed in two individual sections of Persian and English. I edited *Payman* for three years and moved on to work for the Iranian radio, television and other mainstream media.

Upon Sion Ebrahimi's retirement, for a short period Shofar was published by Dr. Ruben Melamed, and for the past years by Dr. Shokrollah Baravarian, who also served as the president of the board of directors for the Iranian Jewish Federation.

When I was invited by the new board of directors to accept the editorship of Shofar, I was honored. I look at this new chapter in Shofar's existence as a new season, which shall breath fresh life and energy into a well-established and strong publication. The many new names that you will encounter as writers for this issue are young, energetic, and talented individuals of our community, who have agreed to help us with the many challenges of publishing Shofar. The many familiar names that grace the pages of this issue are the wonderful, talented individuals that have helped Shofar continue as a successful publication for the past 24 years. I am grateful to both groups for their help and dedication, and hope that as spring starts and all nature begins anew, the new season of Shofar would bring with it a fresh way of looking at our community, while remaining the voice of Iranian-American Jews and the Iranian Jewish Federation.

I wish you a great Purim, happy Norooz, and wonderful Pessah.

Mojgan Moghadam-Rahbar



Homa Sarshar



Manouchehr Nazarian

## Iranian-American Jewish Federation Honors A Great Visionary and Philanthropist Dr. Rahim Cohen

On January 27, 2007 the Iranian-American Jewish Federation of Los Angeles honored Dr. Rahim Cohen, in a fundraising dinner gala at Neman Hall. This event was organized through the hard work of the Women and Fundraising committee of the federation under the expert direction of Guisue Farahi and Iraj Kanani.

Dr. Cohen is one of the founders of the Iranian Senior Citizen's Center (Kanooneh Salmandone), in Los Angeles, whose philanthropic and

humanitarian work started when he was a young physician in Iran, and continues. One of his more astonishing achievements, which proved to be a great positive step for the Iranian Jewish community, was getting the government's permission to publish a newspaper in 1946 called "Israel". The newspaper was published for the Jewish community in the midst of anti-Semitic feelings in Iran and around the world at the end of World War II. It was the first time that the Iranian Jewry was able

to write and talk about the issues in their community, try to find solutions, and prove that they are and consider themselves a true citizen of the country they were born to and reside in. Many Iranian Jewish intellectuals and writers started writing for this newspaper and many believe that its existence changed the way Iranian Jews saw themselves. "Israel" was published for two years, overcoming many hardships and financial problems. When the state of Israel was established in 1948, the Iranian authorities stopped the publication of "Israel" newspaper sighting conflict of names with the new Jewish state.

As a physician Dr. Cohen donated his services to the betterment of his countrymen. He was one of the few dedicated doctors who aided in the care of typhus patients during its outbreak in Iran. Along with his colleague and good friend, Dr. Sappir, he envisioned the establishment of a hospital to aid and care for the needy without payment. A great vision for a country that did not enjoy any insurance benefits, or government sponsored health care. He was one of the founders of the "Kanooneh Khairkiah Hospital".

The many other philanthropic achievements of Dr. Cohen include being one of the founders of "Ganjeh Danesh" schools, help in the opening of a library in Mahaleh (Tehran's Jewish quarters), aiding in settlement of children fleeing from Poland, planning speeches and seminars by guest speakers to raise the communities awareness, being one of the founders of the ORT schools in Iran.

The master of ceremonies for the gala was Homa Sarshar, seasoned writer, journalist and radio and television personality. The speakers included Dr. Jaleh Pirmaziar, historian, researcher, and instructor at University of Berkeley; Shirin Daghighian, researcher and author of many books about Iran and Judaism; and Manouchehr Nazarian, President of the Iranian-American Jewish Federation.

Music and festivities concluded a wonderful night honoring a great humanitarian and visionary in our community.



# List of The Iranian-American Jewish Federations Active Committees

The new board of Directors of the Iranian- American Jewish Federation started its work last year under the presidency of Manouchehr Nazarian, who was elected to the post by the majority of its members. The new board of directors has established many wonderful new committees, as well as continuing the work of the existing committees, which they hope will meet all the needs of the federation and the Iranian- American Jewish community. They encourage all those who are interested to contact the federation's office for more information, and to become active and involved members of the committees in order to help the promotion of our community. Below is a list of the different committees and the name of their presidents.

## **The Persian Synagogue and Emergency Fund Committee:**

This committee has been successfully run by Elias Esfandiari and continues to lead the services of the synagogue in the usual manner as well as providing for those who are in need within the community.

## **Public Relations Committee:**

This committee has started its work under the direction of Saeed Sassooni, and will oversee the progress of the federation in public relations, try to provide low cost medical insurance for the needy, establish library in the federation center, and other positive steps to insure the advancement of the organization.

## **Building Design and Programming Committee:**

This committee is under the

direction of Mr. Khoramian and Yashar. Their team will try to provide and establish a working plan for the different improvements in progress for the federation building and center.

## **Mediation and Solutions Committee:**

This committee will continue its work under the direction of Fariba Soleimani, attorney at law, in order to guide those who are in need of information for finding solutions to their personal problems.

## **Legal Committee:**

This committee will continue its work under the direction of Ramin Azadegan, attorney at law, and will focus on the legal needs of the federation as a working non-profit organization.

## **Women and Fundraising Committee:**

This committee is continuing its activities under the leadership of Guisue Farahi, and Iraj Kanani. In the past year the active members and directors have planned many successful fundraising as well as entertaining events, and have many other upcoming programs.

## **Youth and Young Adult Committee:**

This committee is continuing its work under the direction of Isaac Gabai, and Allen Nazarian. In the past month the active members have planned many successful events, the details of which are printed in this issue of Shofar. They ask and encourage the younger generation of our community to get involved and become active members of this committee.

## **Website Committee:**

This committee is in the process of setting a website for the Iranian-American Jewish Federation. It will post all the events and programs of the organization, as well as the different issues of Shofar magazine. It will start its activities in the very near future.

## **Executive and Financial Committee:**

This committee is continuing its work under the direction of Feraydoun Golbar. It will monitor and plan the best ways to utilize the organizations funds in a profitable and effective manner.

## **Education and Seminar Committee:**

Dr. Shahriar Omrani, psychiatrist, is the director of this committee which has put together two successful events in the past and is planning more educational seminars which will include famous and proficient guest speakers.

## **Foreign Relations Committee:**

This committee will continue its work under the direction of Dr. Iraj Tabibzadeh, report of the committee's progress will be published in Shofar as needed.

**SHOFAR**

**Magazine**

**For Advertising**

**Please Call**

**(323) 456-4700**

# Finally Spring Is Here!



Ahhhh, spring! The return of good weather...a time of rebirth.... love is in the air and the birds and the bees are in full swing! It should come as no surprise, then, that many religions, secular holidays and even ancient Pagan rituals have celebrations this time of year. For ancient cultures, many of which had no formal calendar, the changing of the seasons were the easiest way to track time and what better season to celebrate the arrival of, than spring? Ancient Babylonians, Romans and Persians (more about them in a minute) all celebrated the coming of spring as their annual New Year. Today, for many, the celebrations continue! So, what are these celebrations, what do they mean and how do they relate to spring?

## Norooz

Let us begin where we last left off- with the Persians! For centuries Iranians around the world have celebrated "Norooz" (literally "New Day"), the New Year, Norooz occurs on the 1<sup>st</sup> day of spring as marked on a lunar calendar (usually March 20<sup>th</sup> or 21<sup>st</sup>). The exact origin of the holiday is mixed with mythology and history, but suffice it to say, little has changed from how the Zoroastrians (the original religion of Persia and some say, the first monotheistic religion) first celebrated Norooz. The festivities begin with the last Tuesday night of the year, called "Chahar Shanbeh Suri". During this celebration, numerous small fires are

lit and then the celebrators one by one jump over the fire. The idea is to let the bad energy go into the fire and in exchange, get the good energy the fire gives off. Obviously, the fire gets the raw end of that deal! Over the next few days leading up to Norooz, the house is cleaned, new clothes are bought and worn and the kids and parents set up a ceremonial table

setting called a "Haft Seen". Haft Seens can become very ornate and are filled with seven, ("haft") objects that begin with the letter "s" ("seen"). Most of these objects have symbolic meanings that tie into the whole "spring" and "rebirth" theme. More recently, Eggs have been appearing on the haft seen, not because it begins with an "s", but rather for the eggs symbolic connotations of "life" and "birth". Despite its Zoroastrian roots, Norooz is celebrated by all Iranians, regardless of religion, so it has in some respects, become a secular holiday. Iranian Jews, have the added bonus of getting two major holidays (three if you count Purim as a major holiday) during this time of year. Which brings us to...

## Passover

Passover (Or "Pesach") is one of the "High Holidays" of the Jewish people. It commemorates the exodus from Egypt and Moses leading the Jews to the "Promised Land". This is of particular importance because the "Promised Land" is modern day Israel, a land the Jews believe God bestowed upon them. Like many

Jewish holidays, the Passover celebration is centered on food (although in this case, there are strict rules on what *can't* be eaten). In order to pay homage and thanks to their ancestors centuries before them, Jews give up bread and eat matzo. The idea is to symbolically put you through the same experiences the Jews had wandering in the desert until they reached the Promised Land (in the case of eating matzo, it's that the wandering Jews didn't have time to wait for their bread to rise). Additionally, there is a dinner ceremony called the "Passover Seder" where (like the "haft seen") the foods that are eaten are symbolically relate to the journey the Jews undertook. Interestingly, eggs are also on the *Passover Seder* for the same reason it appears on the haft seen. The spring timing of Passover is also interesting, because Passover was sort of a "rebirth" for the Jewish people; it was a chance for them to begin life anew in their own land. Again, spring is responsible for newness and fresh starts! But Jews aren't the only monotheistic religion with an important springtime religious observance...

## Easter

According to the Christian New Testament, Easter is the day when Jesus came back from the dead and appeared to his disciples. This is especially important to the Christian faithful; because this is what they feel proves Christ's divinity. For many Christians however (and most kids) Easter is remembered for the elements of it's Pagan past, namely the Easter Bunny and (you guessed it) the Easter Egg. So you have rabbits (that have many babies with the coming of spring), Jesus (who was resurrected) and the egg (whose spring oriented symbolisms have already been covered). It should come as no surprise why spring holds such importance to the Christians.

## Pagan Rituals

Before the arrival of many of the world's religions, as we know them today, ancient people celebrated the arrival of the

different seasons with their own special observations. Some of these observances found their way into their religious cousins, as you will see!

**Greeks:** The Greek God, Dionysos (God of wine, partying & merriment) was a major deity among the ancient Greeks. During winter, he was said to be miserable and his misery and crying could be heard as the sound of rain, wind and snow. Greeks celebrated the coming of spring by throwing celebrations in his honor (and drinking a lot of wine!) Another story tells of Persephone, a daughter of Demeter, (Goddess of the Earth) who descended into the Underworld, (to Hades, God of death) and returned near the time of the spring equinox. When she was gone, Demeter was sad and as a result, all the plants changed color, wilted and died. When her daughter returned, the land was reborn. This story has close parallels to various Goddess legends and to stories of the life of King Arthur.

**Ancient Germans:** Ostara, the Germanic fertility Goddess was associated with human and crop fertility. On the spring equinox, she mated with the solar god and conceived a child that would be born nine months later during the winter solstice.

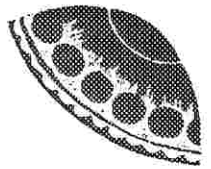
**Ancient Mayans-** The Mayan people of Central America has celebrated a spring equinox festival for thousands of years. As the sun sets on the day of the equinox on the great ceremonial pyramid, El Castillo, Mexico, its *"western face...is bathed in the late afternoon sunlight. The lengthening shadows appear to run from the top of the pyramid's northern staircase to the bottom, giving the illusion of a diamond-backed snake in descent."* This has been called *"The Return of the Sun Serpent"* since ancient times.

So come this March, whether you are a Jew...a Persian...a Persian Jew...a Christian...a Babylonian, or just happen to know someone who is, spring is a time where we can all celebrate the beauty of mother nature as she recharges herself.

Wishing you the best that the season has to offer!



# My Israeli and Persian Family



By: Sarit Fassazadeh\*

I have the amazing privilege of being able to live with two very different but similar families. I get to experience two different worlds, life styles and two different kinds of food. Living with two different cultures has let me see the world in color instead of black and white. I have learned to be more tolerant and open minded to new ideas and people. The one major thing I learned from living within a household filled with a mixture of Persian and Israeli influences was to be a genuine, benevolent and caring person.

My mother is Israeli she came to America at the young age of nine and with her she brought the Israeli way of life. Such as discipline, importance of Judaism and the delicious Israeli cuisine. My mother and her side of the family speak Hebrew, which became my first spoken language. Her family is very diverse, it contains one family full of athletes, one of orthodox Jews, and then there is my family. They are famous for their sit down dinners, and amazing cooking, and baking skills. They are very traditional and tend to do thing the American- Israeli way. They are very open-minded and each has a different personality. They know how to have fun and they definitely know how to live life profitably.

My father is Persian and he was born in Iran. He left Iran at 16 for Israel and a few years later moved to America. His side of the family is very affectionate, and they are always there to make sure you are happy. Every time we get together it is a party and I never want to leave. My father's side of the family contains so many people that sometimes I forget their names. Every time we are together nobody leaves until way late into the night. My grandparents are the most loving and caring people I

have ever met, and I don't know what I would do without them. I have learned to be a kind, and caring person because of the major influence they have had on me. In so many ways my father's side of the family is the complete opposite of my mothers'.

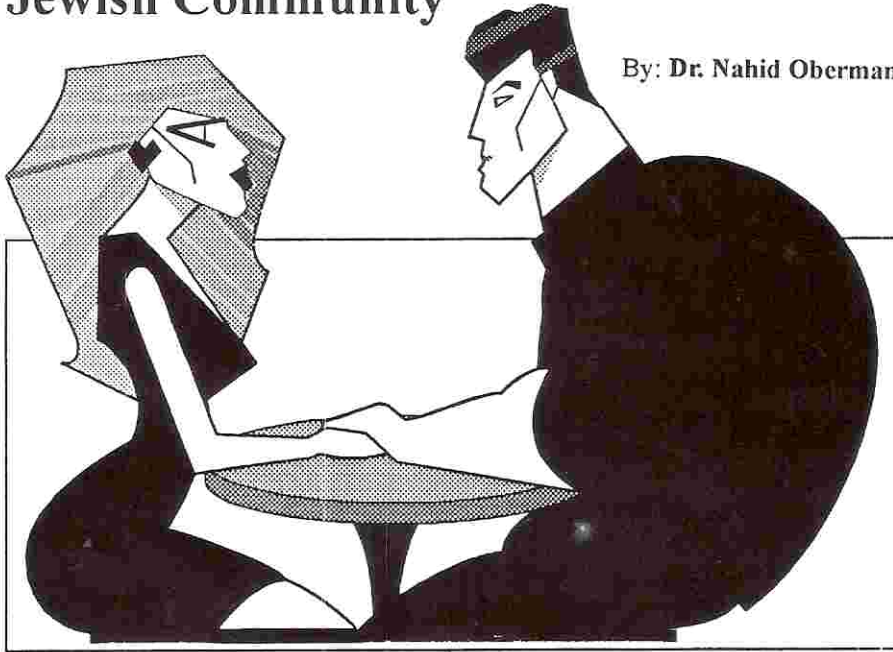
Outside of the home, at school and just out here in the streets, I have been able to communicate and meet new people because of my religion and because of my ethnicities. At school I have made long lasting friendships because we both have similar lifestyles and we can relate. One time on my birthday these two girls in front of me and in back of me in class were talking about how they should tell the teacher to sing happy birthday to me, in Farsi. Understanding them I broke up the conversation by saying "I know what your saying, I speak Farsi," the girls were shocked because I do not look Persian so they assumed I didn't know what they were saying, it was an experience I wouldn't forget.

I love both families with all my heart. I have been able to experience two different lives with two different values, attitudes, and best of all, dances. I have become very close with some members of my family and I would not be the person I am today without these people. I have been able to balance these two and the American culture I am exposed to by remembering who I am and what I stand for. Its amazing to be able to experience all these cultures, keeping in mind my individuality and identity, while being open to new things. Since I am part of different cultures I will be able to carry around with me a knowledge that can only be obtained from growing up in the conditions I have.

\* Sarit Fassazadeh is a junior at El Camino Real high school in California.

## In The Iranian Orthodox Jewish Community

By: Dr. Nahid Oberman



On October 19, 2006 the Iranian Jewish Women's Organization invited Rabbi Yona Reiss, the president of Beth Din of America from New York, to come to Los Angeles to promote the use of the standard RCA Prenuptial Agreement signed by brides and grooms, as a preventive arbitration step in case of the need for a Jewish Divorce.

Rabbi Reiss met with some of the leaders of Iranian Jewish community at two separate meetings. First he attended a meeting at UCLA Hillel, where he was welcomed by the board of Iranian Jewish Women's Organization, some of the leaders of the community as well as Rabbi Chaim Zeidler-Feler, the head of UCLA Hillel. In the afternoon he attended a Seminar at Nessah Cultural Center where he was joined by Rabbi David Shofet, Rabbi Nissim Davidi, Rabbi David Akhamezadeh. The speakers for this event included Dr. Alexandra Leichter, and Mrs. Parvaneh Sarraf. Dr. Nahid Pirnazar Oberman was the moderator, and Dr. Mojgan Hakimi, President of the Board of Directors at Nessah Cultural Center, was also among the panelists,

which included other active members of the Iranian Jewish Women's Organization as well. The panel was to discuss and confirm the *halachic* aspects of the standard RCA Arbitration (prenuptial Agreement) and was followed by questions and answers by the audience.

Monitored by Dr. Dorit Miller and Ms. Mona Toubian.

Alexandra Leichter, FLS, Private Adjudicator and arbitrator in Family Law at JOFA magazine, described the prenuptial agreement in her speech.

"With the cooperation of the California Iranian Jewish community, Rabbi Yona Reiss and the RCA, the standard version of the RCA Arbitration (Prenuptial Agreement) was revised to meet the needs of the community as well as eliminate certain civil legal issues that prevent the standard RCA version from being useful in California. The revised version can be used in any community and probably is more helpful than the standard version from both the psychological and the legal aspects. The changes are as follows:

The new version is bi-lateral: Women, as well as men, would be obligated to pay support so long as

they refuse to accept the "Get", just as men are obligated to pay support so long as they refuse to give the "Get"

2) Any option of allowing the Beth Din to adjudicate any issue other than the issue of the "Get" has been deleted. Thus, there is no possibility of the parties being forced by the rabbis to sign an agreement that would obligate them to have their property, support and/or custody issues decided by the Beth Din. The Prenuptial Agreement focuses solely on the issue of the "Get", and no other issue.

3) Under California law, (and the law of other jurisdictions, such as Canada), the imposition of a support obligation in case of "Get" refusal requires the agreement to be signed off by an attorney. This has become an impossible task, as California attorneys did not want to obligate their malpractice carrier to pay in case a husband sues the attorney for having allowed him to waive his right to "extort". Therefore, to eliminate the requirement that an attorney sign off on the agreement, the new version of the Prenuptial Agreement speaks specifically to the payment of support as a "Jewish obligation", independent of any civil obligation to pay support.

Note that no such Jewish Prenuptial Agreement has been tested in the civil appellate courts; thus, there is no guarantee that the agreement will be enforceable in court. However, in California, at least, the likelihood of enforcing such an Arbitration Agreement and the decision of the Arbitrators has been greatly enhanced by the changes that have been made. The California Iranian Jewish community is very grateful to Rabbi Yona Reiss for his efforts to help make these revisions a reality, and to attend a one-day conference in California, sponsored by the Iranian Jewish Women's Organization, to explain the "halachic" validity of the agreement, and to urge the use of same."

The complete text of the prenuptial agreement can be seen on the Website of Iranian Jewish Women's Organization: [WWW.IJWO.Org](http://WWW.IJWO.Org).

# JFS/CHAVERIM

## A Place to Belong

By Amy Gross, Ph.D.\*

A baby is born, and all our hopes for the future are in one perfect bundle of joy that makes us smile. That baby grows to be a toddler, then a child going to school, a teenager, a college student and an adult with new children. Life has its ups and downs, but the order of things goes this way.

For some parents, it isn't like that. Their child doesn't grow like the others. Speech comes late, and learning is slow. The shocking news from the doctors is that this child will always have problems, that development will never be typical, even into adulthood. This child has a developmental disability.

In the United States, until forty years ago, this child usually went to live in a state hospital, forgotten by all but his or her grieving parents. Today things are different. There are special schools and classes and different types of therapists available. Recently, the Los Angeles Jewish community has developed programs to help parents cope, including HaMercaz for parents of children up to age 22. Some synagogues have established special Jewish education classes and social programs.

What about the parents of adults over that age? Adults in their twenties, thirties, forties, all the way to old age? For these families there is JFS/Chaverim, a social program for developmentally disabled adults age 18 and older (one current member is 77 years old). JFS/Chaverim ensures that they are included in Jewish community life, have opportunities to make friends, share loving relationships and feel valued in the world.

It is also a safe place for people with disabilities to master the social skills that enable them to live independent lives with dignity. Friendships that are made can last a lifetime. Roommates are found and increased independence is established. Parents know that their children are accepted and safe, and that this is a place for them to learn and grow.

The parents of the JFS/Chaverim members are courageous in raising their disabled children at home, and are equally brave in encouraging their children to achieve more independence than was thought possible in the past. Some JFS/Chaverim members live in their own apartments, with or without roommates, and many live at home or in safe small group homes.

### SOCIAL AND JEWISH PROGRAMS

All JFS/Chaverim members have a full and varied social calendar of activities that includes bowling, dinner out, theatre parties, discussion groups, cooking and art classes, as well as local excursions to sporting events and museums. JFS/Chaverim members learn how to prepare and host a Shabbat meal for friends, including preparing a simple menu, making up a guest list, and staying within the limits of a specific budget, since many members depend on SSI disability benefits. JFS/Chaverim hosts an annual Passover Seder, Hanukkah party and Shabbaton weekend. A Rabbinic intern teaches classes on Israel and Jewish observances, and also prepares adults for Bar or Bat Mitzvah.

### INDEPENDENT LIVING SKILLS PROGRAM

Thanks to JFS/Chaverim, adults

with disabilities have the opportunity to learn independent skills through the Independent Living Skills Program. The program teaches basic skills such as nutrition, food shopping, cooking, money management, doing household chores, and personal hygiene and grooming.

### TRAVEL PROGRAM

For the past five years, JFS/Chaverim has given disabled adults a chance to take trips with the Chaverim friends. Day trips have included the Santa Barbara and Los Angeles Zoos, the Aquarium of the Pacific, and the San Diego Wild Animal Park. Weekend trips to San Diego and Las Vegas were big hits. One member said, while boarding the bus for San Diego, "This is the first vacation I've ever taken without my family, and I'm 37 years old." A four-day cruise to Catalina and Ensenada in the fall of 2006 was a thrilling event for many members, and a seven-day cruise is being planned for the fall of 2007.

In the words of one parent, "My son never had friends at his birthday parties until he joined JFS/Chaverim. I always invited his brother's friends so there would be people there, but now, at age 41, he had fifteen friends at his birthday party, his own friends, and it makes me cry with happiness."

The value of JFS/Chaverim was expressed by one parent at a recent parent meeting. She said, "Our older child wants us to move out of state to live near her, but we won't leave JFS/Chaverim. It's our son's life, his community, like my Jewish youth group was for me when I was young. He's 25 years old, and these are his friends. JFS/Chaverim activities are what make him happy."

JFS/Chaverim has a rich history of trailblazing services for adults with developmental disabilities. It is a place where disabled people don't feel different, and where they feel like they belong. At JFS/Chaverim they are getting help making it on their own and being aware of their Jewish roots.

\* Dr. Amy Gross is the Director of JFS/Chaverim. To reach her or for more information on the JFS/Chaverim program, call (818-) 464-3360 or go to [www.jfsia.org](http://www.jfsia.org).



# The State of Happiness



By: Tannaz Kamran-Rahbar

*A four part series*

## Part I – Defining Happiness

We all want to be “Happy”. We want a lot of it, and we want it “now”. We even seem to have the perfect, proven formula for happiness: straight A’s in school, a Jewish husband/wife with money, a home in a desirable neighborhood, three+ kids, and a busy social life. We all buy into it, expecting automatic results. To be sure, academic, financial, marital success, and popularity are wonderful and positive events in one’s life. I would suggest however, that these events are milestones, rather than goals in a lifetime, with significant differences.

A 4.2 GPA, for example, takes tremendous effort and sacrifice in today’s competitive schools. I look at high school students around me and truly admire their focus and commitment. However, many of them seem to whine and drag themselves through it. I wonder how much enjoyment they are really getting out of the experience. Do they realize how truly lucky they are to be young, healthy, smart, and have their parents’ support? How fortunate they are to have the opportunity and freedom to dedicate their lives to their passions? Blessed to have the right to choose their paths? They are readily handed the tools to conquer life. It is one of the greatest blessings in life to have these choices, challenging as they

may be, that will ultimately help us make this world a better place. The student who is merely slaving for straight “A”s to impress his parents is missing the whole point. They are doing the right thing for all the wrong reasons. I know of a college student who hired someone to sit in classes for her, turn in all the homework, and take the tests in her place, while she shops for Louis Vuitton and dates the bad boys. Where she got the money is a whole other discussion, but it is a deep shame that a young person could be so deceiving, so early on. The 4.2 GPA is only a milestone; the goal is to go about it in such a way that you realize joy and fulfillment in the experience. These high school years are irreplaceable, and these lasting memories deserve a lot of appreciation.

There is a lot to be said about living in the moment: noticing everything about your self, your life, and taking in the minutia of our days. There is value in everything that goes on around us. The taste of our foods, the colors of buildings, the smells in the streets, the expressions on people’s faces are all important. The worth of our words, said and heard, really matters. What we accomplish as we move through our day is significant. A life is no more than days, strung together, one at a time. And a happy life is naturally a product of happy days.

Until recently, popular thinking said that one should be on a path of discovery in life, to get to know oneself, and to discover their purpose. As if each person was born with a pre-destined function on this earth, and life is this annoying game of hide

and seek, “find thy destiny”. That concept worked for a while. It kept people busy with this treasure-hunt excitement to discover what was written for them. By trial and error we moved through our days, sampling a little of this, a little of that, chasing our happy endings. It was fun in the beginning, but many people were left unsatisfied and frustrated. “Where is it?” We thought. “But I searched just like I was told to do!” We kept searching for happiness, and forgot living a happy life.

I don’t believe life is a game. There is no winner or loser, and no trophies or medals at the finish line. The reality is that we are racing *against ourselves*. The race is a daily struggle against negativity and waste, and movement towards positivism and productivity. The only thing one wins at the end of the day is a feeling of accomplishment, of being important, and positive achievements. Without this movement, one cannot be happy, and this movement is solely up to the individual.

The stay at home mom, for example, will never be happy unless she is in it by her own choice. A good parent is one who truly wants to be a parent, and deeply enjoys his/her children. It is, by the way, possible to love your children, but not necessarily enjoy them. There is a huge difference. It is instinctive to love and protect one’s child, the same as animals do. But enjoying the sacrifice of staying home to play monopoly with your daughter and her friend, rather than go out to the movies, is (surprise) where the joy is. Practicing parenting as a conscious choice throughout the day, rather than going through the motions as a matter of duty, is the precise point where existing ends and enjoyment begins.

As for money, the reality is that it is an absolute necessity in life. To say that money is unimportant and powerless is a form of denial. But money is most certainly nothing but a tool, a means to reach a goal. Wealth in itself is not the end, but only the beginning of another opportunity to create joy in ones life. To simply sit in a big home, drive a cool car and wear expensive clothes is, again,

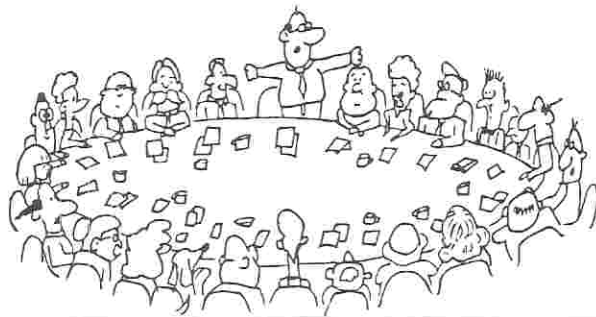
missing the point. What you do with that money to bring beauty into your home, your heart and your marriage is where happiness lies. Barbara Streisand has said "...money is like manure, if you will. By itself, it is useless and dirty, but sprinkle it around on young seeds and watch beauty grow all over the place...". Oprah Winfrey found the ultimate wealth in her life after she started to really give her money away in substantial amounts. A person's life can only be as rich as what he "sprinkles around" on others. Our community is focused intently on financial success as a huge goal and sign of ultimate power. It is a shame that we limit ourselves, and therefore our children, to this small goal. Money in itself is truly a dwarf in the grand scheme of things, where we, as a community, have so much to give, and the power to affect colossal changes in this world.

The Iranian Jews are indeed experts at socializing. Our parties support hundreds of related businesses, and employ thousands of people who are more than happy to serve us. There are also many thousands of friends who are more than happy to attend our parties and enjoy the abundance. For me, these are minor breaks in our journey to happiness. Fun with friends is a wonderful, welcome and necessary distraction to our lives, yet these parties are no more than fleeting moments of amusement. There is no real accomplishment in throwing or attending a party. They do not add to one's self worth as a fundraiser dinner party does.

The same goes for falling in love. It is said that love is simply a trick of nature to ensure procreation. Love and procreation are fun, exciting, and necessary to be sure. After all, one of the very first commandments from Hashem to Adam and Eve was to enjoy from the fruits of Eden, and in turn, to be fruitful and multiply. Nonetheless, love also is really a fleeting moment of happiness along the eighty-some-year path of a life.

The biggest challenge now is how to make it through these "milestones" and also reach the goal of happiness along the way. ....to be continued.....

# Bridging the Gap



**By: Isaac Gabai and Allen Nazarian**  
*Co-chairs of the Youth Committee*

Currently, the Iranian-American Jewish community in Los Angeles is overwhelmed by a phenomenon, where the first generation citizen finds itself in conflict with the traditional immigrant culture. This societal "gap" is a trend that occurs with every immigrant generation. In Los Angeles this phenomenon is distinguishable and often very problematic. The Iranian American youth frequently finds itself in certain adverse circumstances as a result of interference from and conflict with traditional parental values.

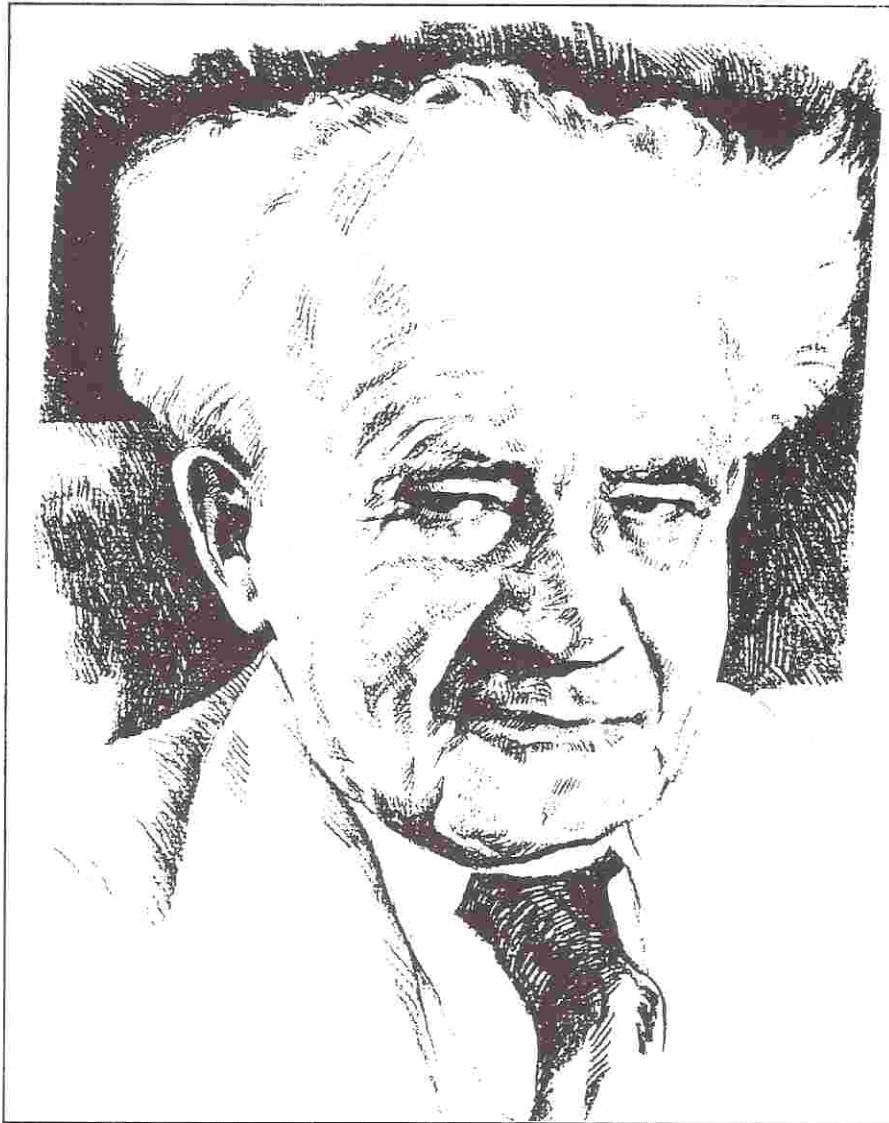
The "Iranian American Jewish Federation" (IAJF), once associated as a source of these traditional values, recognized this problem. In May 06' the IAJF decided to modernize and elected a new President. In an effort for more cohesion and efficiency, an overhaul of the entire organization followed. As one of the results, the "Youth Committee" was renewed and we were selected to spearhead this new group. The idea was to inject a shot of energy and creativity into the organization and provide a perspective of the American-born "Persian" generation. We felt honored and saw it as a great opportunity to take part in such a determined and resourceful establishment.

We agreed on a vision for the future and decided that we wanted to confront the issues that have been afflicting the community: Namely intermarriage, drug abuse, and a growing disunity amongst the youth. Millions of thoughts and questions arose. Is parental pressure to blame? Is it a lack of Judaic values? Is it just living in LA? Through this new committee, "Generation-26", we

plan to find a niche in the community so that every Iranian Jewish organization and person will hold an interest to be involved in a cause that will actively address these issues and more in a progressive manner.

By recruiting a group of equally compassionate people such as **Rona Ram** and **Lisa Daftari**, and also networking with the "American" Jewish Federation and other Jewish Organizations, **Generation-26** has accomplished much in the past 8 months. In a groundbreaking and unified effort, we helped raise \$4.2 million for those suffering in Northern Israel. For once, there was no judgment, no expectations, no competition ...just a shared interest and love for the Jewish people. **Generation-26** wants to channel that sentiment into other aspects of the society, stimulating positive interactions amongst the youth and with their peers. We co-sponsored a successful gathering at "Privelege" nightclub, raising more funds for Israel while creating an opportunity for the youth to initiate friendly networks and relationships. We also hosted a free screening of the documentary "Obsession" to better inform the community of the worldwide dangers of the militant radical Islam. Our future events include a "Bowling Contest" for those 21 and over at "Lucky Strike" in Hollywood. Additionally, we are excited to launch a new and fully functional website within the next couple of months.

To continue the expansion and efforts to "bridge the gap", **Generation-26** is encouraging any Iranian Jewish organization, group, or person to contact us at [Generation26@gmail.com](mailto:Generation26@gmail.com), we may be able to support or co-sponsor your next function or program.



## *A Promise Fulfilled:* **The Re-Birth of The State of Israel**

Based on Howard Greenfeld's  
*"A Promise Fulfilled"* (2005)

Edited by: Shahrokh Mokhtarzadeh

On May 14, 1948, on the day in which the British Mandate over Eretz Israel expired, the Jewish People's Council gathered at the Tel Aviv Museum, and approved the

following proclamation, declaring the establishment of the State of Israel. The new state was recognized that night at 11:00 pm Israel time by the United States and three days later by the USSR.

The Proclamation, as read by David Ben-Gurion on that day, went as follows:

"The Land of Israel was the

birthplace of the Jewish people. Here their spiritual, religious and political identity was shaped. Here they first attained to statehood, created cultural values of national and universal significance and gave to the world the eternal Book of Books.

After being forcibly exiled from their land, the people kept faith with it throughout their Dispersion and never ceased to pray and hope for their return to it and for the restoration in it of their political freedom.

Impelled by this historic and traditional attachment, Jews strove in every successive generation to re-establish themselves in their ancient homeland. In recent decades they returned in their masses. Pioneers, defiant returnees, and defenders, they made deserts bloom, revived the Hebrew language, built villages and towns, and created a thriving community controlling its own economy and culture, loving peace but knowing how to defend itself, bringing the blessings of progress to all the country's inhabitants, and aspiring towards independent nationhood.

In the year 5657 (1897), at the summons of the spiritual father of the Jewish State, Theodore Herzl, the First Zionist Congress convened and proclaimed the right of the Jewish people to national rebirth in its own country.

This right was recognized in the Balfour Declaration of November 2, 1917, and reaffirmed in the Mandate of the League of Nations, which, in particular, gave international sanction to the historic connection between the Jewish people and Eretz-Israel and to the right of the Jewish people to rebuild its National Home.

The catastrophe which

recently befell the Jewish people - the massacre of millions of Jews in Europe - was another clear demonstration of the urgency of solving the problem of its homelessness by re-establishing in Eretz-Israel the Jewish State, which would open the gates of the homeland wide to every Jew and confer upon the Jewish people the status of a fully privileged member of the community of nations. Survivors of the Nazi holocaust in Europe, as well as Jews from other parts of the world, continued to migrate to Eretz-Israel, undaunted by difficulties, restrictions and dangers, and never ceased to assert their right to a life of dignity, freedom and honest toil in their national homeland.

In the Second World War, the Jewish community of this country contributed its full share to the struggle of the freedom- and peace-loving nations against the forces of Nazi wickedness and, by the blood of its soldiers and its war effort, gained the right to be reckoned among the peoples who founded the United Nations.

On November 29, 1947, the United Nations General Assembly passed a resolution calling for the establishment of a Jewish State in Eretz-Israel; the General Assembly required the inhabitants of Eretz-Israel to take such steps as were necessary on their part for the implementation of that resolution. This recognition by the United Nations of the right of the Jewish people to establish their State is irrevocable.

This right is the natural right of the Jewish people to be masters of their own fate, like all other nations, in their own sovereign State.

Accordingly we, members of

the People's Council, representatives of the Jewish Community of Eretz-Israel and of the Zionist Movement, are here assembled on the day of the termination of the British Mandate over Eretz-Israel and, by virtue of our natural and historic right and on the strength of the resolution of the United Nations General Assembly, hereby declare the establishment of a Jewish state in Eretz-Israel, to be known as the State of Israel.

We declare that, with effect from the moment of the termination of the Mandate being tonight, the eve of Sabbath, the 6<sup>th</sup> of Iyar, 5708 (May 15, 1948), until the establishment of the elected, regular authorities of the State in accordance with the Constitution which shall be adopted by the Elected Constituent Assembly no later than October 1, 1948, the People's Council shall act as a Provisional Council of State, and its executive organ, the People's Administration, shall be the Provisional Government of the Jewish State, to be called "Israel."

The State of Israel will be open for Jewish immigration and for the Ingathering of the Exiles; it will foster the development of the country for the benefit of all its inhabitants; it will be based on freedom, justice and peace as envisaged by the prophets of Israel; it will ensure complete equality of social and political rights to all its inhabitants irrespective of religion, race or sex; it will guarantee freedom of religion, conscience, language, education and culture; it will safeguard the Holy Places of all religions; and it will be faithful to the principles of the Charter of the United

Nations.

The State of Israel is prepared to cooperate with the agencies and representatives of the United Nations in implementing the resolution of the General Assembly of November 29, 1947, and will take steps to bring about the economic union of the whole of Eretz-Israel.

We appeal to the United Nations to assist the Jewish people in the building-up of its State and to receive the State of Israel into the community of nations.

We appeal - in the very midst of the onslaught launched against us now for months - to the Arab inhabitants of the State of Israel to preserve peace and participate in the up building of the State on the basis of full and equal citizenship and due representation in all its provisional and permanent institutions.

We extend our hand to all neighboring states and their peoples in an offer of peace and good neighborliness, and appeal to them to establish bonds of cooperation and mutual help with the sovereign Jewish people settled in its own land. The State of Israel is prepared to do its share in a common effort for the advancement of the entire Middle East.

We appeal to the Jewish people throughout the Diaspora to rally round the Jews of Eretz-Israel in the tasks of immigration and up building and to stand by them in the great struggle for the realization of the age-old dream - the redemption of Israel.

Placing our trust in the Almighty, we affix our signatures to this proclamation at this session of the provisional Council of State, on the soil of the Homeland, in the city of Tel-

Aviv, on this Sabbath eve, the 5th day of Iyar, 5708 (May 14, 1948)." The May 14, 1948 proclamation remains as relevant today as it did nearly sixty years ago. As we approach the 59<sup>th</sup> anniversary of Israel's Independence, Yom Ha'atzmaut, it is important that we once again review the contents of this proclamation to remember and recall the re-birth of a nation and the twenty five hundred years that separated the Kingdom of Israel from the present State of Israel.

In Howard Greenfeld's short account of Israel's birth, *A Promise Fulfilled* (2005), the creation of the State of Israel and the three main figures shaping the same are outlined. The story of modern-day Israel does not begin in 1948 with the declaration of independence: It goes back 2500 years to the destruction of the 1<sup>st</sup> temple of Judah in 586 BC. and the subsequent scattering of the Jewish people called The Diaspora; the Jewish people were left with no country to call their own.

In the interim, the scattered Jews survived and prospered. Nevertheless, the fact that they were second hand citizens in other countries prevented their advancement in Asia, Europe and even America. Nevertheless, without regard to their limited political force, throughout the world, Jews maintained and carried on with their way of life, preserving their lifestyle and religion while residing in a strange land.

Many Jews have become comfortable with living in the Diaspora. Many who live in Eretz Israel have further objected to the formation and existence of State of Israel, blaming much of the violence and political turmoil of the region to the alleged Zionist activity and European Jews' ambitions to form and maintain the State of Israel.

The different methods of celebrations or "mourning" of Jewish people describe and illustrate the various ways the State of Israel is observed: Most Hasidim and

Haredim make no changes to the usual daily prayers. Some anti-Zionists wear ashes and sackcloth as a sign of mourning and recite Selichos. The Conservative Movement instituted the reading of a Torah portion for the day as well as the inclusion of a version of Al Hanisim (for the Miracles...), which is commonly recited on Hanukah and Purim.

The Reform Movement suggests the inclusion of Ya'leh V'yavo. An addition to the Amidah that is also included on Rosh Chodesh (the New Month), Shalosh Regalim (the Pilgrimage Festivals), Rosh Hashanah, and Yom Kippur.

The common tradition of many Israelis on this day is to meet for a "Mangal" (from the Arabic word meaning "stove") - roasting meat on an open grill, essentially a barbecue. In the evening, groups usually go to the streets to sing and dance. Most importantly, Israelis proudly hang out the Israeli flag outside their window on their balconies, and small versions in their car windows. The flags on the houses are sometimes left for a long time, traditionally not taken off before Jerusalem Day.

It is difficult to imagine the changes that have occurred since 1896 and the publication of *Der Judenstaat* ("The Jewish State") by Theodor Herzl. Herzl who passed away in 1904 was the leading spokesman for Zionism. It is widely believed that Herzl was motivated by the Dreyfus Affair, a notorious anti-Semitic incident in France in which a French Jewish army captain was falsely convicted of spying for Germany. Herzl had been covering the trial of Dreyfus for an Austro-Hungarian newspaper. He also witnessed mass rallies in Paris right after the Dreyfus trial where many chanted "Death To The Jews!" this apparently convinced him that it was futile to try and "combat" anti-Semitism. In June 1895, in his diary, he wrote: "In Paris, as I have said, I achieved a freer attitude toward anti-Semitism, which I now began to understand historically and to pardon. Above all, I recognized the emptiness and futility of trying to 'combat' anti-Semitism."

In 1897, at considerable

personal expense, Herzl founded *Die Welt* of Vienna. Then he planned the first Zionist Congress in Basel. He was elected president, and held as by a magnet the delegates through all the meetings, being unanimously reelected at every following congress. In 1898 he began a series of diplomatic interviews. The German emperor received him on several occasions. As the head of a delegation, he was again granted an audience by the emperor in Jerusalem. He attended The Hague Peace Conference, and was received by many of the attending statesmen. In May 1901, the Sultan of Turkey openly received him, but refused to cede Palestine to Zionists, and said, "I'd prefer being penetrated by iron to seeing Palestine lost."

Herzl died in Vienna in 1904 of heart failure at age 44. His will asked that he be buried in the future Jewish state together with his three children. In 1949 his remains were moved from Vienna to be reburied on Mount Herzl in Jerusalem. In 2006 the remains of two of his children were moved from Bordeaux (France) and placed alongside their father.

When we think about the beginning of Zionism, we generally associate Theodor Herzl as the main impetus of Zionism. Yet Chaim Weizmann was in many ways more important. Abba Eban who said that Herzl came from the outside, but Weizman came from the inside observed one of the chief differences between these two great figures in modern Jewish history.

What he meant was that Herzl was a completely assimilated Jew with no connection to anything Jewish until he was shocked by the overt anti-Semitism he viewed as a newspaper correspondent covering the famous Dreyfus trial in France. It was basically on his own that he conceived the idea of a Jewish state to save the Jews from anti-Semitism. He believed in using the political systems to bring about this goal by rousing the Jews to support this goal and to convince the governments of the world of its worthiness. Herzl was ignorant of the existing Zionist groups when he began his idea of Zionism.

Chaim Weitzman was the opposite. He came from a traditional Jewish family steeped in Jewish observance. He understood the Jewish psyche; he was one of them and remained true to his upbringing. He worked within the framework of the existing Jewish groups. He was born in 1874 in a small town called Motol in western Russia near the Polish border. His father Ezer was a merchant, and like the rest of the Yiddish speaking Jews of that area, they were orthodox in their observance of the Jewish law. This was a period of the renaissance of the Jewish culture with many new ideas in religion, politics, life style and science that changed the manner in which people lived.

Weitzman was not unfamiliar with Zionism and the various different Jewish ideas and concepts that were being spoken and experienced. Some Jews felt that the savior of the Jews would come through political reform such as communism or socialism. Others argued that assimilation would answer the problem of anti-Semitism and ease the economic hardships of the Jew. Still others maintained that immigration to Palestine, as Israel was called then, and by building up settlements in the Land would save the Jews from economic privation and exploitation.

At this point, Chaim Weitzman made the friendship of Asher Ginsberg, better known under the pen name Ahad Ha'am. This friendship was one, which continued through out Weitzman's life. Ahad Ha'am influenced him in the direction of practical Zionism. The principle idea being a new revitalization of the Jewish values for which the Jew had lived and died for, the highest ideas of justice firmly established together with settlements in Israel and based on authentic Jewish culture. It was at this time that the small fiery pamphlet written by Herzl burst upon the already active Zionist scene suggesting the establishment of a Jewish state through political action. This new concept in Zionism was met by acclaim and disdain by various Jewish factions giving fertile ground for intensive Jewish intellectual argument.

In 1899 Weitzman received his doctorate in Chemistry and sold an important patent to the German firm of Bayer. This gave him some financial independence and he became an assistant professor in Geneva. He divided his life between chemistry and Zionism maintaining his connection to his Jewish intellectual and Zionist friends he had met earlier. He accepted Herzl as the unqualified leader of Zionism, but doubted the wisdom of establishing a Jewish state from "above" by political recognition. He distrusted any political short cut that omitted the need for a mass movement from below. He insisted on the need for growth of a widespread consciousness among the Jewish masses and creating an agricultural and industrial base in the Land itself. Unless this was done, the granting of constitutions of establishment of a political entity would remain an empty shell. He agreed that political action was necessary, however, without a viable and vibrant settlement together with its culture and institution, political gains could not be maintained.

Weitzman said, "the central idea of Zionism existed before Herzl and before our own time, and it remains incontestable. It is the historic striving to return to Palestine. Everything else is only a means to an end. Our aim is not only to provide bread for the hungry, but also to create new values on the foundation of our national past."

When Herzl died in 1904, Weitzman and his friends were setting up a non-political bank to finance settlement in Palestine and an institute of higher education. It was two years later, in 1906 that he married Vera Chatzman, a medical student whom he had met some five years earlier. He was denied advancement in Geneva and when a post at the University of Manchester fell vacant, he applied for it, and was accepted. Living in England greatly attracted Weitzman. This became a new phase in his life, where he took in the values of the English and became an active "anglophile" in the Zionist cause.

In a speech given in 1907, Weitzman stated: "The governments

of the world will pay attention to us only as they will become convinced that we are capable of conquering Palestine through persistent practical work."

"Political Zionism means: to make the Jewish question an international one. It means going to the nations and saying: 'We need your help to achieve our aim; but we ourselves are doing all in our power to strengthen our position in the land, because we regard Palestine as our homeland.' We must explain Zionism to the governments in such a manner that they shall understand it as the Jews understand it."

During the period of 1910-1915, no government seemed interested in the idea of Zionism. The change was to come upon the outbreak of World War I.

When hostilities broke out, the Zionist executive was located in Berlin. The Turks who cruelly ruled Palestine had entered the war on the German side. Nachum Sokolov of the Zionist executive and Vladimir Jabotinsky who wished to establish a Jewish legion to fight on the Allied side came to London. Jabotinsky was an old friend of Weitzman.

At this time, Weitzman offered his discoveries in the field of fermentation to the British scientific authorities. He obtained no response until 1916 when the prospects of war seemed dark for the Western allies. Weitzman's work was brought to the attention of the British Government. Winston Churchill, then the First Lord of Admiralty, asked him if he could provide a process that would yield acetone, a solvent needed for producing naval munitions. He successfully accomplished this task. His scientific achievement brought Weitzman to the notice of British government circles.

This fame and the singular force of his personality, and his ability to charm and impress eminent Englishmen helped advance him to the foremost place in Zionists England. The rise of the British as the leading partner in the war alliance automatically lifted the relatively obscure Zionists of that country to a

leading position, and Weitzman dominated them all by his political and diplomatic gifts and natural capacity for leadership.

At this time, Weitzman met G. P. Scott, the editor of the Manchester Guardian, a very influential newspaper. This chance meeting with Scott proved a turning point. Scott was impressed with Weitzman and became a convert to the cause of Zionism. Scott brought the Zionism ideas to the attention of Herbert Samuel (who became actively interested in Zionism) and Lloyd George who were influential in the British Government. With the Turks allied with the Germans, the British were looking for some way to relieve the Turks of the rule of Palestine after the war. A. J. Balfour, who had been Prime Minister earlier, but at this time was out of the government, was also interested in the idea. Balfour had met Weitzman ten years before and was very impressed with him.

When the then current British government resigned, Lloyd George became the Premier and Balfour became the Foreign Secretary. There were rumors that the Germans were preparing to offer the Zionists a state in Palestine to enlist the Jewish population in support of the Kaiser. Although there were many Jews and Gentiles opposed to the concept of a Jewish state in Palestine, still, Weitzman labored on behalf of creating the Zionist protectorate. Finally, Balfour issued the now famous statement declaring "His Majesty's Government view with favor the establishment in Palestine of a national home for the Jewish people."

This act was universally recognized as a personal triumph of Weitzman. He became the unchallenged leader of Zionism. Both the Jews and Gentiles alike recognized him as the spokesman for the Jews and Jewish State. He accepted the power and prestige of his new position. He did not rise to his pre-eminent position through an act of democratic selection. He was not even a member of the Zionist executive. Nevertheless, his position, largely owing to his personal qualities had become unassailable. He had

clearly become the greatest figure in the public life of the Jews since the death of Herzl.

The Jews of Palestine who suffered indignities and persecution at the hands of the Turks were nervous and bewildered. On British advice, Weitzman made his way to the other side of Jordan to meet Emir Feisal, one of the Arab leaders, to whom the British had made promises of Arab independence. The Emir met him with gifts in the desert and assured him of his sympathy, expressing the wish that the Jews and Arabs should cooperate in the development of Palestine. The West did not keep the pledges given to him and he was driven from the throne of Syria. He later became the King of Iraq, but regarded the original agreement rendered void by the treachery of the West.

In 1918, before the end of hostilities, Weitzman laid the foundation stone of the Hebrew University of Jerusalem. There was no state; nonetheless, Weitzman realized that the University was a necessity to further the concept of a self-reliant settlement. The fate of the University became one of his chief concerns and sources of pride. Later he began work on the famed Weitzman Institute, which is located in Rechovot.

As for the Arabs he was perhaps over optimistic about the possibility of peaceful and harmonious relations. He insisted that they must not be exploited. He underestimated the countervailing force of Arab nationalism.

With Hitler's rise in Germany causing refugees to seek asylum where it could be found, Weitzman realized that the Mandatory experiment was set on a self-defeating course. In 1936, widespread Arab riots broke out, not only against the Jews, but also against the mandatory government.

With the prospect of a war with Germany looming, the British seeking to secure its Middle Eastern base finally decided to yield to Arab demands. This was followed by the St. James's Palace Conference in which the Jews were pressed by the Foreign Secretary, Lord Halifax and the Colonial Secretary, Mr. Malcolm

Macdonald, to give up their dream of a majority or an autonomous establishment, let alone a state in Palestine.

Another White Paper was issued which imposed severe restrictions upon the transfer of land to Jews, and made all prospects of Jewish immigration after five years dependent on Arab goodwill, which was clearly not likely to occur. No one doubted that the British Government had executed a complete about face. It intended to liquidate the Zionist dream for good.

When the Germans invaded the Lowlands and France in 1940, Weitzman approached Winston Churchill, who had been an ardent supporter of the Zionists, to allow the formation of a Jewish league. This was authorized in 1944 when Churchill gained power.

As the Western Powers succeeded in their war efforts, Weitzman traveled to keep alive the Zionists' idea of statehood. The old idea of partition came up in the British Government. The Arab rulers remained adamant in opposition. King Ibn Saud warned President Roosevelt that he would forcibly resist a pro-Zionist solution. There were American Jews who feared that a Jewish state might affect their own status.

In 1942, in New York, the now famous Biltmore Resolution was passed demanding for the first time the creation of a Jewish commonwealth in the whole of Palestine. This became part of the official program of the movement. Opposition in Palestine and America by the left wing groups called for a bi-national state of Jews and Arabs.

In the meantime the growth during the war of underground Jewish resistance groups determined on the violent resistance to British policy grew. Weitzman busily engage in discussions with British statesmen about the future of Palestine.

Meanwhile, the new American President, Harry Truman, was pressing for permission for at least one hundred thousand survivors from the Nazi concentration camps to enter Palestine.

In 1947, the British invited the Jewish Agency to a conference on

the Palestinian problem but were rejected by Ben Gurion and the Palestinian representatives who regarded the entire policy based on cooperation with England as discredited and hopeless. They saw Weitzman as ineffective and an outdated statesman.

The British Foreign Secretary decided to refer the entire issue to the United Nations. To the painful surprise of the British Government, the UN Commission recommended partition: the setting up of an independent Jewish state in part of Palestine as the only way out of a hopeless deadlock.

Although Weitzman's health was failing, he was growing blind, suffered from a chronic infection of the lung and a bad heart, he established his headquarters in New York and in effect headed the Jewish delegation in the great United Nations debate in the autumn of 1947, which would decide the fate of Palestine.

In November, two thirds of the representatives of the United Nations voted in favor of the Jewish state. This decision had a great deal to do with the relationship between Weitzman and President Truman, who had great sympathy and respect for Weitzman. The State Department wished to detach the Southern Negev from the prospective Jewish territory. Through Truman's personal intervention at the request of Weitzman, the Negev became an integral part of Israel providing a indispensable connection between the Indian Ocean and the Mediterranean.

When the British, who did not give their approval to the UN decision, dragged their feet in leaving Israel, Weitzman sent messages to Ben Gurion pressing for the creation of the State. One of the first decisions that Ben Gurion made was to offer the office of the President to Weitzman. It was a position of high symbolic significance. Weitzman accepted it and flew the new Israeli flag proudly from his hotel in New York.

Chaim Weitzman died on November 9, 1952 after giving most of his love and life to the country that became his home. His life was not perfect and free of mistakes. He made

his share of mistakes, especially in over relying on the British and assuming that the Arabs would be delighted to join in the new Jewish Commonwealth. However, he knew what had to be done and continued in the proper direction, never giving up the dream of an independent homeland for the Jews.

David Ben Gurion was the first Prime Minister of Israel. As a leader, he was instrumental in the founding of the state of Israel at the expiration of the British Mandate, carrying Israel through the 1948 Arab-Israeli War, and leading the country in its first years of existence, not retiring until 1970. Ben Gurion is known as the chief architect of the State of Israel and is still revered as the "Father of the Nation."

The promise had been fulfilled: The Jews had returned to their ancestral soil and regained their independence. The next day, however, their very existence was once again threatened. On May 15, the armies of five neighboring countries, Syria, Iraq, Tran Jordan, Lebanon and Egypt attacked the new republic.

Israel repelled this attack as it would the subsequent attacks that have continued in different forms to this day.

In light of the recent verbal, ideological, as well as military attacks upon the State of Israel, it is important for all of us to be reminded and recall the roots that led to the re-birth of the State of Israel and the source of its re-birth and events such as the Dryfuss Affair. We all have observed our own Dryfuss Affairs and the anti-Semitism in existence that moved Herzl in the nineteenth century, while the same had existed long before and well after the Dryfuss Affair. Anti-Semitism is still in existence and despite the "politically correct" environment and picture produced by the Media; each of us as Jews has and does face various forms of it in our lives.

State of Israel is the sole Jewish State. Its existence fortifies the existence of the Jewish People, providing us with a beacon of hope, and it is up to us, and our children to insure its continued existence and prosperity.

#### **Neman Hall Features:**

Exquisite Ballroom with seating for 450 guests  
Kosher Kitchen Facilities  
(Outside Caterers Accepted)  
Large Dance Floor  
Sanctuary and Chuppah Area  
Private Bridal Room  
Bedekn and Tish Area Available  
Valet Parking Service



*For Viewing of Venue Please Contact*

**Irma Smith**

**Direct Line: (323) 656-2142**

**Iranian American Jewish Center**

1317 N. Crescent Hights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046



## Ideas and Opinions Section:

### What Israel's Independence Means Today



By: Benjamin I. Nabati

An Independence Day is a celebration that commemorates a nation's assumption of independent statehood, usually after ceasing to be a colony or controlled or part of another state. On May 14, 1948, David Ben-Gurion, Israel's famed hero and leader, proudly declared Israeli statehood and officially ended the British Mandate.

Ever since, Jews around the world have celebrated Israeli statehood on the fifth day of Iyar on the Hebrew calendar. This celebration is preceded by the commemoration of those that sacrificed their lives for the achievement of Israeli independence and its proud existence.

Compared to July 4<sup>th</sup> in the United States or July 14<sup>th</sup> in France, Israeli Independence Day is more than a tradition. It is a hotly contested claim and seems to raise the ire of Israel's enemies, each year, with greater veracity. It seems that, even 60 years after the establishment

of state of Israel, they still have not come to terms with the new reality of Jews having a home.

The world has had a difficult time accepting the transformation of Jews as second-class citizens with no home to a singular force to recognize and respect. It is indeed a shift in perception to behold with fear a group of people that have traditionally been the subject of enmity, envy and extermination. This transformation in perception, from "Shylock the Jew," the meager, downtrodden and compromising figure, to "Super Jew" – an image of overbearing strength, with the power to serve its interests in the face of huge odds, has given the world a difficult time in grappling with Jews' place in the world and how to live with an ascendant Jewish state.

It is this uneasy acknowledgement of Jews and the Jewish state that should motivate Jews to support and be proud of Israel. An easy acknowledgement is the best the Jewish people can receive in this day and age, and it certainly

beats persecution and genocide.

The Jewish Diaspora that reaches all corners of the world now has a central location that will welcome any member of the Jewish community with open arms. A state that endeavors tirelessly to represent the Jewish identity with pride and dignity, coupled with strength and courage. That is why it is important to be thankful, and supportive of Israel, and defend her causes and rights.

Perhaps the holocaust, one of the most horrific events in modern human history, could have been avoided if the Jews had a haven to benefit from. Ethiopian Jews migrated to modern Israel to create a better life and escape the famine, warfare and inhumane conditions of their native land. If only the Jews of Eastern Europe, particularly of Germany, had somewhere to escape, and be welcomed during World War II, history may have been written differently. But such represents the necessity of a Jewish state, for even with the existence of Israel, Jews continue to find themselves the subject of the ire of hateful forces.

Some naysayers like to make comments along the following lines: There were Jews before Israel and even if they wipe it out, there will still be Jews after Israel. They believe that Judaism is independent of the state of Israel. That is a rather preposterous claim to make. Israel has always been in the hearts and spirits of Jews throughout history, even if it did not exist on the map. For certain Jews to say that it would be of little consequence, then, if Israel was to one day suffer the wrath of Iranian aggression, for instance, is a ridiculous claim. It would be many times worse for the fate of Jews worldwide to be handed such a huge defeat, especially given the disproportionate international attention that this conflict has received, particularly since the attacks of September 11, 2001.

As we go into the year 5767, there is a precaution that deserves mention. Indeed, Israel has the right to defend herself, as President Bush has reiterated many times, perhaps to a flaw. Yes, to a flaw. It is important

for Israel and Jews around the world to celebrate Israeli Independence Day, but also to take stock of what independence truly means.

A concern that has not arisen enough is the fact that, although the United States' support of Israel has been appreciated, it must be doled out in digestible portions. President Bush must take a more even-handed, approach to the conflict in the Middle East, if he wishes to make a difference, and make his success in the region a notch on his buckle. It does Israel little good for President Bush to blindly support her, without applying a comparable level of pressure on Arab leaders. This discrepancy in pressure was exhibited in the summer of 2006 during Israel's invasion of Lebanon.

A dangerous lack of perspective and proportionate action on the part of the Bush White House has exacerbated tensions in the Middle East and has kept the Islamic propaganda mill at a steady clip with charges of Zionist Imperialism and collaboration between the U.S. and Israel in each nation's respective forays into Arab lands, despite the fact that such forays served different interests.

In the case of U.S., world opinion has called into question the impetus for the campaigns in Afghanistan and Iraq. President Bush's team has failed the American people, its partners and even its own narrow interests in presenting any sort of solid case for any of its endeavors. Close to four years later, the convoluted variety of stated reasons for the invasion of Iraq have continued to lack any foundation or evidentiary truth. U.S.'s imperial bent under the Bush Regime, as it turns its attention to Iran, has severely challenged its legitimacy and credibility throughout the world. Indeed, United States remains an immense force in commerce, technology, medicine, the arts and other areas. However, President Bush inherited this great tradition, but during his two terms in office, he has managed to severely compromise U.S. security and the efficacy of the American image.

Given the current environment, and the negativity with which the

U.S. under the Bush Administration is deemed throughout the world, it is critical for Israel to understand the liabilities that come with its overt ties to the United States. Granted, there are plenty of positives that come along with these relations, yet perhaps the nature of those positives, have lead to an untamed, arrogant Israeli aggression; only serving the narrow interests of President Bush and his friends in the U.S. defense industry. This arrogance will continue to challenge Israel's image, interests and security if Israel does not summon the courage to keep its independence.

The situation is comparable to a child at the school playground having the implicit support of the neighborhood bully, so the child goes out looking for trouble, knowing full well that any would-be adversaries would have to answer to the bully. This dynamic is in many ways responsible for the current tension between Israel and its neighbors.

Indeed, as previously mentioned, Israel's campaign in Lebanon in the summer of 2006 had more to do with the enmity that Iran in particular harbors toward the U.S. than anything else. The Hezbollah soldiers in Lebanon were monetarily and tactically supported by Iran, which also has its hands in Iraq in order to disrupt any semblance of order that the U.S. is attempting to achieve there. Iran figures that by attacking Israel, it is indirectly attacking its main enemy, the U.S. This paradigm is evident in the language of Ayatollah Khomeini, who referred to the U.S. as "Big Satan" and to Israel as "Little Satan." As Benjamin Netanyahu, former Israeli Prime Minister, has articulated many times, Iran and other extremist Islamic regimes hate Israel because they hate the U.S., not the other way around. These regimes see the link between the U.S. and Israel. They view Israel's ascendancy as a manifestation of U.S. power. And so, Israel is paying the price for U.S.'s mistakes.

For those that dispute this notion, allow me to posit a hypothetical scenario: Let us consider a situation where 5 million Swedes or 5 million Vietnamese settled the area that is modern-day Israel. Would that

be acceptable to extremist Islamists? It certainly would not be acceptable. Their hatred of Israel has more to do with their hatred of exterior forces that support Israel as their direct hatred of Israel.

The hostility of extremist Islamists has much more to do with the emergence of a new Islam on a global scale and its challenge to the West than between any particular nations that fit into the picture. This rise of the new Islam is being lead by nations like Iran and Saudi Arabia, who actually compete against one another for which version of Islam, Shiite or Sunni, respectively, should be exported to the "infidels."

In order to secure itself from this major clash, Israel must come into its own. Its dependence on the U.S., the symbol of the evil West in the eyes of extremist Islamists, in diplomatic and military terms has lead to Israel's difficulty in achieving accords with its immediate neighbors and it has also made Israeli relations with Europe and China rather awkward or even strained. It is important for Israel to stop hiding behind the U.S. and instead start approaching her neighbors, and European and Chinese counterparts on her own terms, in order to advance her own interests. At present, Israel is paying dearly for America's botched management of relations with the Muslim world, including her failure to achieve stability in Iraq and Afghanistan, or to neutralize Iran's extremist regime.

Of course, Israel would do well to maintain its relations with the U.S. as well, but it must not allow the U.S.'s myriad problems in the Middle East to become her problems and challenge its security, all while foregoing the benefits of alliances with an emerging European Union and China in the 21<sup>st</sup> Century. Perhaps a more balanced environment will allow the E.U. and China to cooperate with the U.S. on major international concerns, such as the environment, health, poverty and instability in many parts of the world. A new status quo may promote a more balanced environment in dealing with the ongoing tension and conflicts in the Middle East. Israel's new Declaration of Independence may just be what the region needs.

**THE IRANIAN PEER COUNSELING PROGRAM  
OF JEWISH FAMILY SERVICE PRESENTS  
A SERIES OF CLASSES FOR THE  
IRANIAN COMMUNITY**

**Classes meet every Thursday,  
From January 25, 2007 to May 31, 2007 at**

**Nessah Educational and Cultural Center  
142 S. Rexford Dr., Beverly Hills, CA 90212**

**9:30am-10:30am PARENTING**

Topics discussed will include: parenting styles, developmental stages, discipline and boundary setting, challenges of single parenting, recognizing emotional and mental health disorders in children, and the challenges of raising a child in a dual culture setting.

**11:00am-12:00pm STRESS MANAGEMENT**

This class will focus on ways to reduce and manage stress through the use of meditation, guided imagery, positive affirmations, and basic yoga techniques.

**12:15pm-1:15pm THE POWER OF POSITIVE THINKING**

Topics discussed will include: how happiness is dependent on our thoughts, learning to appreciate what we have, bringing about change in our perspective, and overcoming negative thoughts and emotions.

**1:30pm-2:00pm IRANIAN WOMEN'S SUPPORT GROUP**

Participants will get a chance to discuss issues that come up for them during the week.

**2:15pm-3:15pm WORKSHOP**

Workshop 4: (April 19<sup>th</sup> to May 31<sup>st</sup>) CHI KUNG: THE 8 MOVEMENTS OF BAL DAUN JIN  
Balancing your energy through breathing and exercise.

To register for classes or for more information, please call  
the Iranian Peer Counseling Help-line at

**(818) 464-2864**

*\$5 donation to JFS is suggested for participation in classes.  
JFS is a beneficiary of the Jewish Federation and the United Way*

# Jews of Iran



## Where did we come from?

By: Sabba Rahbar\*

Judaism is one of the oldest religions in Iran, with stories of Iranian Jews included in the Torah. The biblical books of Isaiah, Daniel, Ezra, Nehemiah, Chronicles, and Esther, all contain references to the lives of Jews in Persia. Jews have been living in Iran for over 2,700 years, coming to Iran during the first Jewish Diaspora when Shalmaneser V, king of Assyria from 727 to 722 BCE, conquered the Northern Kingdom of Israel, sending the Israelites out, and also when the Babylonians expelled a large population of Jews from Judea in 586 BCE. Jews who migrated to Iran created their own communities, although they were created far apart from each other.

When Cyrus the Great of Persia captured the city of Babylon in 539 BCE, therefore making it part of the Persian Empire, he freed the Israelites and allowed them to return to their native land. Unlike the Assyrian and Babylonian rulers, Cyrus let the Jews practice their religion freely and ordered the building of the Second Temple in Jerusalem.

After the Achaemenid dynasty, the Parthians continued the fair treatment and toleration of the Jews; allowing them to practice their religion freely.

When the Muslims conquered Persia, roughly around 634, the Jews were allowed to practice their religion, but were forced to pay taxes which the Arab Muslims did not have to. Jews were assigned to the status of dhimmis, one who was inferior to the Islamic empire; this continued with the Mongolian Rule

from 1256 to 1318.

During the Safavid regime, Jews continued to receive harsh treatment, especially when the Safavids declared Shi'ite Islam the official religion of Persia. Although Jews prospered during this time, they were soon forced to wear a distinctive badge on their clothing and headgear to show that they were Jewish. They were also expelled from larger Persian cities, like Isfahan, or were forced to convert Islam.

With the rule of Sunni Muslim ruler Nadir Shah, Jews experienced some tolerance. This was however shattered by the rise of the Shi'ite Qajar dynasty in 1794. In the mid 19<sup>th</sup> Century, J.J. Benjamin, a Romanian-Jewish scholar, wrote of Persian Jews saying, "...they are obliged to live in a separate part of town...; for they are considered as unclean creatures... Under the pretext of their being unclean, they are treated with the greatest severity and should they enter a street, inhabited by Mussulmans, they are pelted by the boys and mobs with stones and dirt... For the same reason, they are prohibited to go out when it rains; for it is said the rain would wash dirt off them, which would sully the feet of the Mussulmans... If a Jew is recognized as such in the streets, he is subjected to the greatest insults. The passers-by spit in his face, and sometimes beat him... unmercifully... If a Jew enters a shop for anything, he is forbidden to inspect the goods... Should his hand incautiously touch the goods, he must take them at any price the seller chooses to ask for them... Sometimes the Persians intrude into the dwellings of the Jews and take

possession of whatever pleases them. Should the owner make the least opposition in defense of his property, he incurs the danger of atoning for it with his life... If... a Jew shows himself in the street during the three days of the Katel (Muharram)..., he is sure to be murdered." Others, like Benjamin, also noticed the harsh treatment of the Jews in Iran and discussed it in their various works.

Driven by the harsh persecution they faced in Iran, many Jews left for the Holy Land in the late 19<sup>th</sup> Century and early 20<sup>th</sup> Century.

When the Pahlavi dynasty came to power in 1925, western reforms were implemented that greatly improved the life of Iranian Jews by removing many of the restrictions they previously faced. Although in the 1920s, Reza Shah closed Jewish schools and sympathized with Nazi Germany, making Jewish life once again unbearable. By the end of World War II and the coming to power of Mohammad Reza Shah, the plight of Iranian Jews greatly improved.

The early 1950s to the late 1970s were the most prosperous for Iranian Jews, with eighty percent in the middle class and ten percent in the wealthy. Prior to the Islamic Revolution of 1979, eighty-thousand Jews lived in Iran, mostly centered in Tehran, Shiraz, Kermanshah, and Isfahan.

After the revolution Jews emigrated in drastic numbers, moving mostly to the United States or Israel.

Since 1979, less than 35,000 Jews remain in Iran, having the largest population of Jews in the Middle East second only to Israel. Today, most Iranian-Jews reside in America, specifically Southern California and the Great Neck area of New York, with many Iranian Jews living in Israel and spread out around the rest of the world. The Persian identity and culture is of great importance to Iranian Jews; they carry their Persian heritage everywhere. They have created their own communities wherever they have settled, from America to Israel, following the same traditions as other Iranian Jews.

\*Sabba Rahbar is a junior at El Camino Real High School in California.



## Honoring of A True Humanitarian

On Sunday, March 25, 2007, Sinai Temple's Men's Club honored Dr. Samuel and Mahin Rahbar at a dinner gala dedicated to supporting "The Jewish Life Insurance." The net proceeds of this event are to benefit the Ezer Mizion National Bone Marrow Donor Registry in cooperation with Israel Defense Forces.

Dr. Rahbar and Mahin, his wife of forty five years, are eminent and distinguished members of the Iranian Jewish community whose humanitarian works and conducts have touched many lives around the world.

Born on May 12, 1929, in Hamadan, Iran, Dr. Rahbar was raised in a family of 5 brothers and 2 sisters all of whom were educated at college levels. Dr. Rahbar's father, Moosa, owned a fabric shop, while his mother Tooti, taught French language to her children.

Dr. Rahbar's Primary school was Aalliance Israelite Universelle, where he learned French and Persian. After graduating from Pahlavi High School he was accepted to ther Medical School at the University of Tehran, where he received his MD in 1953 and a Ph.D degree in immunology in 1963. He was prompted to Assistant Professor in 1965, Associate Professor in 1965 and Full Professor in 1970. In 1963, with the advice of his mentor, Professor Herman Lehmann from Cambridge, England, he established Abnormal Hemoglobin Research Laboratory at the University of Tehran and in the following 15 years he was able to screen 220,000

blood samples for hemoglobin abnormalities and in addition to previously known hemoglobin variants, he discovered 11 new hemoglobin in the Iranian population. The new hemoglobin variants discovered for the first time in the world were designated with Iranian names such as Iran, Persian Gulf, Persepolis, Avicenna, Daneshgah-Tehran, etc., His most important finding was the discovery of hemoglobin A1c in diabetic patients in 1967 that was published in 1968.

He spent 1968-1969 as a visiting scientist at the Albert Einstein College of Medicine in New York. That medical school was then an institution of extraordinary creativity and great dynamism. This was particularly evident in the Department of Medicine where Dr. Rahbar had the opportunity of collaborate with, among others, his brilliant lifelong friend Dr. Helen M. Ranney. After his return to Tehran University Medical School, Dr. Rahbar was promoted to full professor in 1970 and later to Director of the Department of Applied Biology.

In 1979 Dr. Rahbar returned to the United States and accepted a position as Full Professor at the City of Hope. From 1996, Dr. Rahbar has been involved in the development of novel compounds as inhibitors of glycation and AGE formation. He has received numerous awards and honors such as "The Lifetime Outstanding Scientific Achievement Award" from the American Diabetic Association, California Branch and the "Honorary Membership of the European Association for the Study of Diabetes" (EASD). To date he has published 103 papers in most prestigious medical and biological journals.

Often, what successful scientists lack is a family life, however, that is not the case with Dr. Rahbar. With his wife, Mahin, he was three daughters, all of whom graduated from the University of California, Los Angeles with the highest honors. His eldest daughter, Roya, became a research molecular biologist. His second daughter, Guita is a physician and his youngest daughter Firoozeh is a dentist. Dr. Rahbar and his wife are blessed with 8 grandchildren.



## PerJews Dominate Beverly Hills City Council Ballot

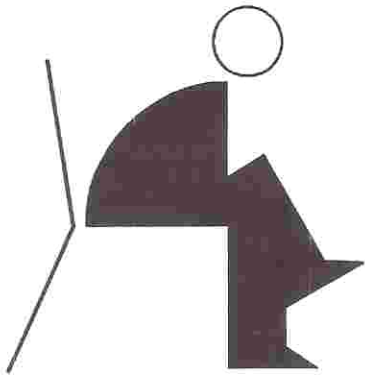
By: Gerard Casale Esq

Iranian Jewish candidates comprised 50% of the March 6, 2007 Beverly Hills City Council Election Ballot. One of the Persian candidates, Jimmy Delshad, won re-election as City Council member and Vice-Mayor.

Delshad's election platform was based on the promise to make Beverly Hills a technologically smarter place, utilizing "smart cameras" capable of alerting police to crime and issuing a mandate for free wireless connectivity to residents. Taking measures to improve local traffic flow was also cited.

Since immigrating to the area during the 1979 Revolution, Jewish Iranians have become more involved in local Beverly Hills business and politics. Although initially impacting the real estate market and then effecting local rules on housing, Iranian Jews have wielded sufficient influence in Beverly Hills to result in the March 6 election ballots being printed in both English and Farsi for the first time.

Other candidates for this year's Beverly Hills City Council election from the Iranian Community included Maggie Soleimani, and Shahram Melamed. Some members of the Iranian Community believe that the votes within the community were greatly split among the three candidates, and hope that in the future Iranian candidates will run their campaigns in a more united way and not run against each other. This way the chances of getting more Iranian members in the City Council will increase.



# Live, Love, Meditate

By: Rita Hobban-Soleimani\*

It seems like we are constantly hearing about meditation and its benefits. Meditation classes are opening all over, and people who meditate on a regular basis find that it helps them in many different ways. Why has meditation become so important in the past years? Well, the most positive effect of a regular meditation program is that it boosts the body's natural immune system and releases stress.

As we all know in today's complicated world stress is a major factor in many physical and mental problems. Meditating, and doing the many exercises that follow it, relax the muscles and clear the mind. This will reduce tension and stress and is highly recommended for reducing feelings of anxiety and depression. In this article we will try to discuss and go over some of the many popular and easy meditation techniques.

Meditation brings with it an inner peace, and as previously stated strengthens the immune system. The immune system plays a very important part in protecting the human body against infections, different diseases and even cancer. The physiological and psychological benefits of meditation have been well documented, and it is more than likely that regular use of a meditation technique has strong protective effects against all ailments. Incorporating a regular meditation technique in our every day life will reduce the amount of stress, anxiety and illness, and help us maintain a healthy lifestyle. You should remember that meditation is not only recommended for adults, children

will greatly benefit from it as well. Meditation time for children does not need to be very long. A few minutes of meditating during the day or week can be sufficient for children in their teens or younger, as long as it is done on a regular basis.

## A Simple Meditation Technique

Do not eat a heavy meal or drink alcoholic beverages at least an hour before meditating. Wear comfortable clothing, no belts, and remove your glasses or contact lenses. Pick a very quiet room, turn off or dim the lights. It is recommended to face east while meditating. Remember you are meditating to achieve inner peace, choose a word as your mantra. The word SHALOM is good mantra, or a word to meditate on, because it means peace and Hebrew words possess positive energy.

Sit on the floor or a chair in a comfortable position. Close your eyes. Start with repeating the word Shalom out loud, and imagine the written word or feeling of the word. Take deep breaths through your nose; go through every part of your body one by one, beginning from your head and ending with your toes. Be aware of your breathing and as you breath out say the word Shalom either out loud or silently to yourself. Continue this practice for at least ten minutes, then stay still and try not to move while being aware of your self and thinking about inner peace. If unhappy thoughts or worry distract you, just go back to repeating your mantra, and gently put them out of your mind and let them pass. Remember that this time is put aside for you to relax; you can take care of

everything else later. Anything can wait for at least 20 minutes while you finish your meditation. Sit in the relaxing position for a few more minutes, open your eyes and say thank you to G-d and nature and remind yourself that you are grateful for all that you have in your life.

Done on a regular basis, even two or three times a week, meditation can reduce stress, lower blood pressure, as well as helping you sleep better at night, while increasing your body's energy level. Today's world and life is full of stress and unpredictable pressures, having an easy and inexpensive way to relieve some of those pressures is definitely worth trying.

*\* Rita Hobban- Soleimani is a meditation coach, yoga instructor, and healer, for more information on these subjects you can go to her website [www.biopranichealer.com](http://www.biopranichealer.com)*

## Iranian Jewish Women's Organization Annual Award

On Sunday March 18, 2007, Iranian Jewish Women's Organization celebrated its annual "Shamsi Hekmat Achievement Award" dinner gala at the Beverly Hills Hotel honoring four distinguished women of our community. This year's honorees were Gina Barkhordar Nahai, author; Dr. Mlinda Hakim; Farnaz Halavy Galdjie, psychologist; Dorit Halavy Miller, psychologist.

Fariborz Davoodian, writer, actor, was the master of the ceremonies. The honorees were chosen for their great personal and educational achievements as well as their dedication to philanthropic causes and social advancement of their community.

The Iranian Jewish Women's Organization will follow its successful annual women of the year award with its annual mother of the year ceremony in May of 2007.

# I Survived A Suicide Bombing

By: Looiwa Khazzoom

**A Terrorist Almost Killed Her, But 18 Year-Old Israeli Shimrit Aivas Wants you to Know That She Refuses To Live In Fear.**



On the evening of September 10, 2003, my best friend Neta and I dropped off our friend Daniella at her job at Pizza Hut. We decided to stop for coffee at Cafe Hillel, a hangout on Jerusalem's busy Emek Refaim Street. As we talked about Danielle's upcoming trip to Europe, we heard a sudden scream: "Pigul" (That's Hebrew for suicide bomber.) I grabbed Neta's hand and told her to run. She said, "Stop being so paranoid. You're always worried about getting blown up."

Then there was an explosion. It was a powerful boom-and a strong, strong light, like morning. After a minute of deafening noise, everything was quiet. I said, "Okay, let's go home." That's when I realized I couldn't move-I'd been thrown to the ground. Neta was nearby, but she was

silent. I saw blood on her arms and legs.

An ambulance arrived. I was among the worst wounded, so I was the first helped. There were holes in my body from shrapnel that had entered my breast and torn through my head and chest. I had a shattered ankle and two broken legs. Later I found out that seven people were killed in the attack, and I was just one of more than 50 wounded.

As I was loaded into the ambulance, I knew I had to get in touch with my parents. They were at a wedding, and I asked someone to call and tell them I was in the hospital. Later I heard that a few of my family members had seen the bombing on TV- they knew I'd been in that area, and they were going crazy, screaming, until they finally saw me alive with their own eyes.

My injuries were serious, and I stayed in the hospital for three weeks. After I was released, I still had to go back a few times- I couldn't breathe; I briefly lost my memory. Meanwhile, Neta's jaw had been shattered by flying shrapnel. She had it wired shut so it could heal, and five months later, she still isn't able to speak.

When I eventually returned home, my spirits were very low. At first I was crying all the time. I was angry at the bomber and at the state of Israeli and Palestinian relations.

Our governments must do something to end this terror- everyone should be able to live their lives without fear. I can never relax. I still can't stand the smell of meat cooking because it reminds me of my skin burning.

I'm also upset about the things I'm missing because of what happened. I graduated from high school in 2003, and I was excited about joining the army, which all Israeli teens do when we finish studies. But I still can't walk on my own, and I can't take care of myself. So while my friends are entering the next phase of life, I'm stuck at home doing physical therapy.

My casts came off in December. I'm going through rehab to relearn how to stand and eventually walk again- but I also want to return to being myself, and that's harder. There's a danger of my soul being injured from this experience, which is why I've continued to turn to tradition for support. On Friday night, the Jewish Sabbath, I light candles with my mother while my father recites Kiddush, the blessing over wine and bread, followed by a festive meal. My family practices these rituals according to the ancient customs of Jews from Kurdistan and Iran, where my grandparents are from.

After the attack, I thought about leaving Israel, but I realized that I don't want to- it's my home. I was always worried about the bombing, but that didn't prevent me from going out, ever. I know that girls reading my story will be scared, but if you want to come and see Israel, don't let fear stop you. If we are afraid, the suicide bombers win.

\_As told to Loolwa Khazzoom.



## Recognizing Clinical Depression

By Shireen Oberman, MSW, MAJCS

Did you know that Clinical Depression will affect 16% of the population at least once in their lives? This means that out of the estimated 35,000 people in the Persian Jewish community of Los Angeles, over 5,000 people within the community will be touched by Clinical Depression at some point in their lives. While most empirical studies show that women are more likely to experience depression than men, it is unknown exactly how prevalent the diagnosis of Clinical Depression is among either men or women because so many different factors prevent people from seeking treatment. While we all experience the blues on occasion and may feel depressed following the loss of a loved one, a break-up, or even just a particularly stressful period of time, Clinical Depression is generally accepted as being more serious and can lead to serious problems in our personal and professional lives.

Often people maybe experiencing Clinical Depression and are either unaware or reluctant to acknowledge how significantly depression is affecting their lives. Particularly due to the lack of awareness of how common depression can be, people often describe feeling reluctant to seek appropriate treatment, assuming that an inability to work through their depression is a sign of personal weakness. While the diagnosis of Clinical Depression should ultimately

be left up to a mental health professional, there are several symptoms that indicate that a diagnosis and treatment are necessary. According to the DSM-IV-TR, some symptoms of depression include:

- Feeling depressed or down every day, nearly all day for at least two weeks.
- Finding decreased pleasure and joy in activities for at least two weeks.
- Feeling overwhelmed by sadness, fear, or emptiness
- Significant changes in weight and appetite
- Significant changes in sleeping patterns
- Moving slower than usual
- Loss of energy and motivation
- Intense feelings of guilt, hopelessness, or worthlessness
- Increased anxiety
- Recurrent thoughts of death or thoughts of suicide

Within the scope of Clinical Depression there are several categories and variants of depression, however the presence of any combination of these symptoms clearly indicates that the attention of a mental health professional and treatment may be needed.

No specific cause for depression has yet been found but there are several factors that contribute to its presence. Clinical Depression maybe inherited and there is evidence that depression frequently runs in families. Physiologically,

some people's brains may have difficulty creating the brain chemicals such as Serotonin and Norepinephrine which are needed to modify our mood. Diet, alcohol, drugs and medical conditions can also be large contributors. Finally, psychological factors such as low self-esteem, distorted thinking, negative childhood experiences, and general life experiences can all be the impetus for a period of true Clinical Depression.

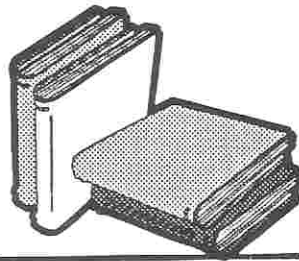
Ultimately Clinical Depression is not something that can be cured through either strength of character or sheer will. It is generally agreed that the best treatment for Clinical Depression is the combination of mental health counseling and medication however each person experiences depression uniquely and may respond better to different treatment options. There are a variety of therapies that have been shown to be effective in reducing symptoms of depression. Some of these therapies include traditional psychotherapy which focuses on current and past life experiences and how they are affecting your mood, or cognitive behavioral therapy, which focuses on challenging and deconstructing negative thoughts, negative self-talk, and negative world views affecting your mood. There is more and more evidence suggesting that diet and exercise can also successfully combat Clinical Depression.

Clinical Depression can be one of the most paralyzing experiences in a person's life. Whether it be the degree of depression or an individual's stigma towards mental health that is holding them back, Clinical Depression is treatable. While several barriers may have made it difficult in the past for people to receive treatment, the increasing number of sliding scale agencies, personal growth classes, support groups and Farsi-speaking therapists is making treatment more accessible particularly to the Persian community. With so many opportunities for help available, there has never been a better time to learn not only about treating Clinical Depression but also learning how to prevent it.



## The Glass Castle

A book by: Jeannette Wells



By: Shirin Gabay

The Glass Castle" is an amazing story of love and family loyalty. The book captures your attention in the first few pages and carries you through.

*It is a memoir of a dysfunctional family, led by two irresponsible parents, who drag their children through mining towns across the country. Their father, brilliant and charming when sober, teaches his children physics and astronomy, while nurturing their imagination. He is a true rebel who cannot take orders or hold a job long enough to support his family. They live in shacks and broken down houses with huge gaping holes in the roof. During the rainy season they become accustomed to sleeping with an umbrella over their heads to avoid getting soaked. Their mother is a selfish, self-proclaimed artist who resists the responsibilities of motherhood, and a free spirited woman who cannot stay in one place. Her major concern is her art and her adventure. The family rarely has any food in the house. The children usually go to bed hungry and wake up to no breakfast or lunch to take to school. This would go on for months at a time. Throughout their journey, the Wells children endure many hardships. They learned to feed, clothed and protect one another. Eventually they are able to leave the mining town for New York City where they slowly prosper. Their parents followed them, but despite their children's success, they choose to stay homeless.*

While reading the book, I was in disbelief, as to the lack of parental instincts and responsibility toward the children. I was amazed by this true story of the children's resilience and ability to care for themselves in every

sense, even when the parents placed them in harms way. The story demonstrates that so long as the children had one-another's support they were able to compensate for a severe lack of parental guidance. The parent's sole desire was to have instant satisfaction in all aspects of their lives. In light of all the hardship the children suffered, their

commitment to one-another and parents is exemplary.

The lessons one could learn from the story were so strong and tangible that I asked my teenage daughters to read the *Glass Castle*. I wanted them to realize how blessed they are in their lives. How they need to appreciate the comforts and ease of mind they take for granted every day, and to recognize the strength of oneness with their siblings and family unit.

Jeannette Walls, author of *The Glass Castle*, lives in Virginia and is married to the writer John Taylor. She has won the 2005 *Elle* Readers Prize and the 2006 American Library Association Alex Award for this book.

### Feast of Spring

Hafiz

My breast is filled with roses  
My cup is crowned with wine  
And the veil her face discloses  
The maid I hail as mine  
The monarch, wheresoe'er he be  
Is but a slave compared to me  
Their glare no torches throwing  
Should in our bower be found  
Her eyes, like moonbeams glowing  
Cast light enough around  
And other odors I could spare  
Who scent perfume of her hair  
Honey-dew thy charm might borrow  
Thy lip alone to me is sweet  
When thou art absent, faint with sorrow  
I hide in some lone retreat  
Why talk to me of power of fame?  
What are those idle toys to me?  
Why ask the praises of my name?  
My joy, my triumph is in thee  
How blest am I! around me swelling  
The notes of melody arise!  
I hold the cup with wine excelling  
And gaze upon thy radiant eyes  
Oh Hafiz! Never waste thy hours  
Without the cup, lute and love  
For 'tis the sweetest time of flowers  
And none these moments would reprove  
The nightingales around thee sing  
It is the joyous feast of spring





## I.A.J.F. Emergency Medical Fund

*Dear Friends,*

*As the years pass, the bittersweet memory of the salvation of Jewish people by the powerful savior, Moses, is enlivened. The secret of the endurance and permanence of our people lies within unity, resistance, and faith.*

### **We wish you and all the Jews of the world a Happy Passover-5767**

During its years of existence and activity, the "Emergency Fund" has been able to aid a fraction of these misfortunes within its means, thanks to your generous contributions and selfless assistance in helping the deprived members of our community.

Here is a brief list of how your kind contributions have been distributed to those in need of assistance through Emergency and Medical Fund:

1. We have distributed food stamps to over 200 needy families twice a year which has enabled them to provide for their day to day necessities.
2. Funds have been provided to centers for orphaned children in Israel twice a year.
3. We have paid our annual contribution to the Iranian Jewish Retirement Center.
4. To assist needy families recently injured in Israel, the amount of \$50,000 was sent and an additional \$25,000 was sent to the center of disabled in Israel.
5. A further amount of \$20,000 was paid to the Jewish National Fund for restoring 800,000 trees demolished in Israeli forests and a commitment was made to pay for planting a further 50,000 trees.
6. As customary, we have paid two to three months rent to those who have not had the means to do so.
7. Limited aid to the downtown businessmen who have lost their business and need to reorganize.
8. We have referred needy patients without insurance to our volunteer physicians and assist them with other medical expenses.
9. Financial assistance has been extended to certain families with problems such as addiction, divorce, etc.

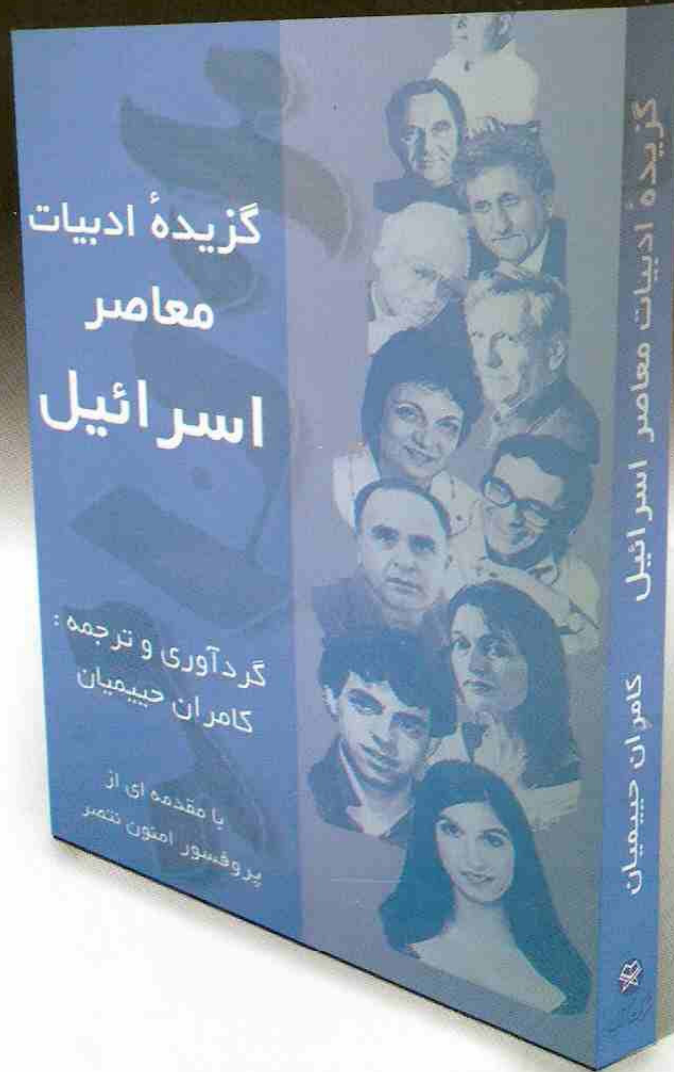
In the way of assisting your people, please extend your generous hands to and help, financial or otherwise, to lessen the heavy burdens on the shoulder of the "Emergency Fund" group.

Please send your tax-deductible gifts payable to E.M.F. and share this great mitzvah with us. We earnestly shake your hands together with those families who lives will change though your kindness and generosity and wish you and your families much health and success.

*Sincerely,*

**Elias Esfandi, E.M.F. Director**

# کتاب گزیده ادبیات معاصر اسرائیل



رنوون میران  
شولمیت لاپید  
اهرون الموگ  
خنوخ لوین  
دوریت رابینیان  
اتگار کر

زرویا شالو  
میرا ماگن

خرچنگ در ابو کریستو  
نیمه یک اسب  
داستان شوفار  
پیشپش و قهرمان مشتزنی  
گوشواره های نازی  
نیت های خیر  
تپلی  
چقدر خوش!  
زندگی عاشقانه  
غذای بچه به نصف قیمت

حییم نخمان بیالیک  
یخودا عمیخی  
افراییم کیشون  
اوراهام ب. یهوشوع  
اموس آز  
یعکوو شبتای  
ایتسحاک اورپاز  
یوسل برستاین

روز جمعه کوتاه  
باله در یروشالیم  
افسانه سه سلمانی  
سوهان و روح  
از دفتر خاطرات یک آموزگار یهودی  
مذ دریا  
داستان عشق و تاریکی  
خواستگاری  
پیشنهاد ازدواج  
شش داستان مینیاتوری



ناشر: شرکت کتاب

1419 Westwood Blvd, Los Angeles CA 90024  
Tel : (310) 477-7477 | www.ketab.com

# ACCIDENTS?



فقط

یک نام

Law Offices Of  
Bill J. Sayed

یک مشاور

اولین (Evelyn)

با سالها تجربه در امور

تصادفات



یک تلفن

818.996.3330

یک آدرس

18321 Ventura Blvd., Suite 1010  
Tarzana, CA 91356



Design: Katab.com

Iranian American  
Jewish Federation  
1317 N. Crescent Heights Bl.,  
Los Angeles, CA 90046

Change Service Requested

Non-Profit Org.  
US Postage  
PAID  
Van Nuys, CA  
Permit No. 1344